احسان طبری

برخی مسائل حاد انقلاب ایران

مجموعهٔ مقالات

۱۳۵۸

از انتشارات حزب تودهٔ ایران



قیمت ۲۰ ریال



احسان طبری

احسان طبری

برخی مسائل حاد انقلاب ایران

مجموعهٔ مقالات

۱۳۵۸

این مجموعه متضمن مقالاتی است که در اردیبهشت و خرداد و تیرماه ۱۳۵۸ در «مردم» نشر یافته و حاکی از تلاشی است برای درك واقع‌گرایانهٔ شرایط پیچیده جامعهٔ ما در دوران انتقالی پس از انقلاب.

هم‌اکنون میتوان گفت که برخی از تحلیل‌ها و تعمیم‌های مندرجه در مقالات گوناگون این مجموعه توانست تا حدی بر روی روند بغرنج و متناقض رویدادهای دوران پس از انقلاب بزرك مردم ایران علیه رژیم وابسته گذشته روشنی‌هائی بیافکند و کار ادراك منطقی سرشت آن رویدادها و گرایشهای رشد آنرا درحدخود آسانتر سازد.

از آنجا که برای جویندگان این دریافت، بنظر میرسد بررسی این مقالات خالی از فایده نباشد، آنها را به نیت چنین تاثیری، بصورت مجموعهٔ حاضر در اختیار خوانندگان و هواداران «مردم» قرار میدهیم.

احسان طبری

تیرماه ۱۳۵۸

ضمیمه «مردم»

ارگان مرکزی

حزب تودهٔ ایران

دوران تاریخی ما
و
سمت عمده مبارزه

خطر مکنون را بدرستی وبموقع ببینیم
و بشکل مؤثر باآن مبارزه کنیم!

برای پی بردن به‌واقعیت رویدادهای کشورما، بایددومحور مهم «مشخصات دوران‌معاصر تاریخی» و«مشخصات‌مرحلهٔ‌کنونی انقلاب‌ایران» را در نظرگرفت. هر تحلیلی، هر دیدی، که از فراسوی این دو محور، به‌رویدادها بنگرد، واقعیت‌آنها را نخواهید فهمید، درسطح خواهد غلطید، بود و نمود، سرشت و پدیده را مخلوط خواهدکرد.

خصیصهٔ اساسی دوران کنونی انتقال تدریجی جامعهٔ بشری از نظام سرمایه‌داری،آخرین نظام مبتنی‌بربهره‌کشی فرد ازفردوملتی ازملت دیگر، به‌نظام‌سوسیالیستی‌است، یعنی‌نظامی‌که‌پایه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی این بهره‌کشی را بتدریج می‌زداید وجوامع انسانی را ازجنگها و تناقضات مختلف می‌رهاند وبرای مبدل شدن به‌یك جامعهٔ جهانی متحد و برادر آماده میسازد.

مسئله مرکزی دوران، در نتیجه خصیصهٔ اساسی‌اش، بناچار عبارت میشود از نبرد دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه‌داری، یعنی: بین سیستم سوسیالیستی‌جهانی (ودرمرکزآن‌اتحادجماهیرشوروی) وسیستم‌سرمایه‌داری جهانی (ودرمرکزآن‌ایالات‌متحده امریکا)، لذا مبارزه‌ای‌که اکنون بین‌اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی وایالات متحدهٔ امریکا می‌گذرد، مبارزهٔ «دوابر قدرت صنعتی» همانند نیست‌که خلق‌های‌کوچکی مانند ما، هر دو قطب این مبارزه را همتا وهم‌ارز تلقی‌کنند ونسبت بدان‌لاقید باشند. این مبارزه‌ایست که‌درآن‌تناقض‌اساسی جامعهٔ‌بشری، تناقض‌کار و سرمایه، تناقض بهره‌کشان و بهره‌دهان، تناقض عدالت وظلم منعکس شده وخلق‌ها به‌آن نمی‌توانند و نباید لاقید و بیطرف بمانند.

هواداران‌تئوری «سه‌جهان» ساخت‌رهبری مائوئیستی چین،صرف‌نظر ازاینکه این هواداری تا چه اندازه جدی وصادقانه است،دعوی می‌کنندکه گویا «دوابرقدرت» شوروی وامریکا عین‌هم هستند، منتها یکی امپریالیستی است‌ودیگری «سوسیال» امپریالیستی، ورقابت‌آنها، رقابتی‌است‌برسرسیطره‌یابی برجهان، ودراین میانه، چون شوروی یك ابرقدرت «سوسیال» است، یعنی‌باواژهٔ سوسیالیسم بازی‌می‌کند، لذا ازابرقدرت سرمایه‌داری‌خطرناکتر است! علاوه برآن شوروی دولتی است جوان و مهاجم و برعکس،امریکا دولتی پیرو درحال دفاع است، لذا خطر شوروی نسبت به‌رقیب ده چندان میشود! لذا حتی میتوان باامریکا علیه شوروی وارد ائتلاف شد.

ملاحظه‌کنید چگونه با چم وخم الفاظ، تمام مسیرتاریخ انسانی،که به‌انقلاب‌کبیراکتبروپیدایش‌نخستین‌کشورسوسیالیستی جهان‌وسپس‌به‌پیروزی این نخستین‌کشورسوسیالیستی در نبردی خونبار علیه ددفاشیسم،گردید و به‌پیدایش جامعهٔ‌کشورهای سوسیالیستی (وازآنجمله رهائی خودچین ازچنك امپریالیسم) منجرشد، بیرحمانه مورد مغلطهٔ سراپازیان‌بخش قرارمیگیرد و باامپریالیسم بربر صفت امریکا، جبه «فرتوتی» و «دفاعی» پوشانده میشودو کینه‌ها علیه اتحاد شوروی،که اهرم محرك روند انقلابی جهانی و مورد بغض بی‌پایان سرمایه‌داری جهانی است، تحریك‌میگردد. ما تردیدی‌نداریم

که زمانی، انقلابیون چین این مغلطهٔ نفرت‌انگیز وضدبشری‌را باخشم تمام دفن خواهندکرد وماهیت عمیق‌توطئه‌گرانه‌آنرا برملا خواهند ساخت.

نه‌تئوری «دوابرقدرت» ونه تئوری سه‌جهان (که دومی شکل‌افراطی اولی‌است) هیچکدام‌منعکس‌کننده واقعیت تاریخی زمان‌ما نیستند. کوچکترین وجه شبهی بین امریکا (که دردست انحصارهای بزرك سرمایه‌داری است و سیاست جنك، تسلیحات، نواستعماروفاشیسم‌را دردنیا دنبال می‌کند) واتحاد شوروی (که‌درآن همه ثروت متعلق‌به‌خلق است وسیاست صلح، خلع‌سلاح، پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی و رهائی‌بخش ودفاع از دمکراسی وحاکمیت توده‌ها را دنبال می‌کند) وجود ندارد. نه فقط‌کوچکترین وجه شبهی وجود ندارد، بلکه چنانکه همگی به‌رأی‌العین می‌بینیم این دوکشور در مقابل هم ایستاده‌اند ودوقطب متناقض جهان ما هستند.

تناقض‌برسرآن نیست‌که‌گویا اتحادشوروی، دچاراین پندارجنون‌آمیز واحمقانه است‌که میتواند امریکارا «بزند» وخودش بجای او «آقای» جهان شود. حکومت شوروی عاقل‌تر، مجرب‌تر، خلقی‌تر وانقلابی‌تر ازآنست‌که دردام‌چنین‌پنداربیخردانه، سیطره‌جوئی جهانی‌بیافتد. چنین انتساباتی‌به‌اتحاد شوروی‌که‌گاه بکمك بندبازی و مغلطه در «واقعیات» انجام می‌گیرد، ایراد افتراءآت بیشرمانه است وکوچکترین وجه مشترکی باتحلیل علمی واقعیت تاریخی زمان ما ندارد.

آنچه‌که اتحاد شوروی بدنبال‌آنست استقرار صلح پایدار و پشتیبانی از حاکمیت خلق‌ها برسرنوشت خود است. حصول باین دونتیجه، خیراعظم برای اتحاد شوروی است، برای‌آنکه امنیت و پیشرفت و شکوفائی‌آن‌راأز هرباره تأمین می‌کند. علاوه برآنکه، حصول باین دونتیجه، در حکم اجراء آن رسالتی است‌که تاریخ برای انقلاب کبیر اکتبر و نظام ناشی ازآن قائل شده است. زیرا طبقه‌ای‌که استثمارگراست، غیرممکن است، وقتی‌بحکومت برسد، به‌استثمار خلق‌های دیگر نپردازد. و طبقه‌ای‌که خود از استثماررنج میبرد، غیرممکن است، وقتی‌بحکومت‌برسد، با استثمارخلق‌های‌دیگرموافق باشد. «کل یعمل علی شاکلته»:

مه فشاند نور و سك عوعوکند
هـرکسی بر سیرت خود می‌تند

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درکوره راه معوّج سرمایه‌داران سلطه‌جو و نژادگراگـام نخواهد نهاد، بلکه راهش شاهراه بزرك انسانی و مدنی تاریخ‌است. اگـر دشمنان ومغلطه‌گران اینرا نمی‌فهمند، حزب‌ودولت شوروی این‌راخوب می‌فهمندوبه مرایـن‌آئین بزرك تاریخی عمل می‌کنند. لذا مدعیان «دوابر قدرت» و «سه جهان» سرانجام چیزی جز باد در دست نخواهندداشت وواقعیات عظیم‌ومسلم‌وعیان،ظریف‌ترین سفسطه‌هاو افتراآت را درهم‌خورد خواهدکرد .

بازگردیم بسرمطلب. سخن دراطراف خصیصهٔ اساسی دوران‌کنونی، انتقال تدریجی جامعهٔ بشری ازنظام سرمایه‌داری به‌نظام سوسیالیستی است و مسئله مرکزی در ایـن دوران، نبرد بی‌امـانی است‌که مـابین دوسیستم سوسیالیسم (ودرمرکزآن‌اتحادشوروی) وسرمایه‌داری (ودرمرکزآن‌آمریکا) درگرفته است.

یکی از ویژگیهای زمانی‌که مـا اکنون طی می‌کنیم، بویژه ازآغـاز سالهای هفتادسدهٔ بیستم میلادی، عبارت‌است ازتغییرتناسب نیروها، بزیان امپریالیسم و بسود سوسیالیسم. اگر طی ۲۵ سال پس از جنك جهانی، این تناسب بطورعمده بسود امپریالیسم جهانی بود و امپریالیسم با بهره‌جوئی ازایـن تناسب، ارادهٔ اسارت‌گرانه وغارتگرانهٔ خـود را درعرصهٔ مهمی از «جهان سوم» تحمیل میکرد، اینك این وضع دگرگون شده است. کسی‌کـه این واقعیت را نفهمیده، چیزی ازآنچه‌که دردنیامی‌گذرد، چیزی ازآنچه‌که درکشورما روی داده، نفهمیده است. انقلاب ایران، با همهٔ اصالت خلقی‌و ابهت حماسی‌آن، در صورتیکه تناسب نیروها طوری دگرگون نشده بودکه جلوی صدورعلنی ضدانقلاب را بگیرد، هم برای پیروزی خود درزمینه‌طرد رژیم استبداد پلیسی‌ـنظامی شاه مخلوع، هم بـرای‌حفظ خود، بـا سدهای عبورناپذیری روبرو می‌گردید. انقلاب بزرك ضدامپریالیستی، دموکراتیك

وخلقی‌ما درشرایط مساعد بین‌المللی روی‌دادواین شرایط حرکت‌ظفرنمونش
را تسهیل‌کرد وتسهیل می‌کند.

ازتشخیص‌درست دوران‌تاریخی ما وخصایص‌آن، وضع‌کشوروظایف
ما در شرایط‌کنونی بهتردرك میشود. اگر درست است‌که دوران ما دوران
نبرد دوسیستم، سیستم امپریالیستی وسیستم سوسیالیستی، است، اگردرست
است‌که امپریالیسم امریکا در مرکز همه قدرتهای ارتجاعی جهان است، در
آنصورت این‌روشن است‌که انقلاب ما نیزدشمنی بزرگترازامپریالیسم‌امریکا
ودوستانی‌صادقترازکشورهای سوسیالیستی وجنبش‌های انقلابی ورهائی‌بخش
ضدامپریالیستی جهان ندارد.

این تحلیل،ما را به‌تشخیص وظیفه عمده‌که دراسناد حزب ما تصریح
شده است، میرساند: وظیفهٔ عمده،مبارزه علیه امپریالیسم‌وبویژه‌امپریالیسم
امریکاست. این‌یك‌سخن انتزاعی وکتابی‌نیست. وظیفه مبارزه‌علیه‌امپریالیسم
امریکا بدان جهت برای ما عمده است‌که:

۱) این امپریالیسم زاینده رژیم استبداد سلطنتی ونگهدارنده‌اش‌بود.

۲) این امپریالیسم مهمترین غارتگر ثروت‌های طبیعی و بازارایران
بود.

۳) این امپریالیسم مهمترین ترمز رشد سالم وسریع جامعه وکشور
ما بود.

۴) این امپریالیسم کماکان **بزرگترین تلاشهای** توطئه‌آمیز را برای
بازگرداندن ایران‌بزیرسیطرهٔ خود بکارمی‌بندد وبزرگترین خطربرای‌انقلاب
ایران وپیروزی قطعی ونهائی‌آنست.

بسیارمهم است‌که انقلابیون تشخیص‌دهندکه این «بزرگترین‌تلاشها»
به‌چه‌اشکال **نهان‌و آشکاری** انجام می‌گیرد، بدست‌کدام نیروهائی مستقیم و
غیرمستقیم جامهٔ عمل بخود می‌پوشد.

ازعمال‌سازمان‌منحلهٔ ساواك‌گرفته تابورژوازی لیبرال، ازترورگرفته
تا «دفاع» ازآزادیهای‌مقدس دمکراتیك‌وموازین تمدن، همه‌وهمه‌بنحوی«در
زرادخانه» امپریالیسم وجود دارد. این‌نکته، یعنی تنوع وسایل واسباب‌را،

مردم ایران دررژیم‌گذشته خوب‌آزمودند. رژیم شاه مخلوع، شما را، اگر
«سربراه» بودید به«مقامات عالیه» و«ثروتهای افسانه‌ای»، باتمام «مزایای
مربوطه» میرساند، واگر درجلویش می‌ایستادید به‌دستگاه‌های شکنجه‌مدرن
«توستر» و «آپولو» برای‌کباب شدن و فلج شدن حواله میداد و اگر لازم
میدانست در دخمه‌های مرك و چاله‌های اسید سربه‌نیست میکرد. رژیم این
مطالب را در مکتب «استاد» آموخته بود. حالا هم مطلب از جهت تنوع
وسایل و اسباب، همانطور است. هیجانات «مقدس» علیه «آخوندیسم» و
نطق‌های مشعشع دربارهٔ «آزادی» ازیك‌سو و شبکه‌بندی مخفی ساواکیها و
نظامیهای وابسته به‌پنتاگون در سراسر ایران، با اتومبیل‌های ضدگلوله و
اسلحهٔ ترور وآشوب از سوی دیگر. چنین است طیف وسیع تدارکات
ضدانقلابی امپریالیسم.

با همهٔ علاقهٔ پرشور ما به‌تمدن، با همهٔ دلبستگی و شیفتگی ما
به‌آزادیهای انسانی، ما به‌همهٔ مردم ایران توصیه می‌کنیم: از وظیفهٔ عمده
غفلت نورزیم! دشمن اصلی‌را بشناسیم! دردام نیافتیم! خطرمکنون‌رابموقع
به‌بینیم و بشکل مؤثر باآن مبارزه‌کنیم !

انقلاب وزایش
نظام نوین انقلابی

بحثی دربارهٔ سه‌مرحلهٔ مهم انقلاب درکشورما
(براندازی،گذار، نوسازی)
و وظایف ویژه هر مرحله

انقلاب ایران، مانند هرانقلاب دیگر، یك «روند» (پروسه)کمابیش طولانی است،که طی‌آن باید وظایف سه‌گانهٔ زیرین بتدریج، و در جریان نبرد، انجام پذیرد:

۱ـ ازمیان برداشتن‌آن سد اساسی که مانع تکامل جامعه بود. این‌سداساسی، یعنی‌رژیم‌ضدملی‌وضددموکراتیك محمدرضا پهلوی، در جریان مبارزات حماسی سال ۱۳۵۷ از میان برداشته شد. این وظیفه‌انجام گرفت. آن وحدت هدف وعمل وآن نبرد بی‌امان و پی‌گیر،که‌لازمهٔ‌اجرای وظیفهٔ دشواراین مرحله بود، خوشبختانه تحقق یافت ویك انقلاب تاریخی و دارای برد عظیم جهانی عملی‌گردید.

۲ـ مبارزهٔ نیروهای‌مختلف‌انقلابی برسرراه‌یافتن‌بهترین شیوهٔ حل‌معضلاتی که‌سیطرهٔ رژیم‌واژگون‌شده، بوجودآورده بود. این‌مبارزه‌چندان ادامه می‌یابد تاآنکه، یا براساس توافق همهٔ نیروها (که‌بهترین‌شکل‌عمل‌است) ویاناگزیر براساس‌چیرگی اجتماعی‌یك‌یاچندنیرو، این‌راه واین مطلب روشن شود. لذا این‌دوره، دورهٔ «لایه بندی نیروها» و نبرد آنها برای تعیین«کـه برکه چیره میشود؟» ، یعنی یـك دوران بسیار بسیار دشوار است،کـه در بارهٔ آن در این گفتار، بـا تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

۳ـ سرانجام‌دورانی‌فرامیرسدکه انقلاب‌کمابیش تکلیف خودرا میداندکه بکدام نیروتکیه‌کند وازچه راه برود، میداند که‌خواستاراستقرارچگونه‌نظامی‌است؛ روشن‌میشودکه‌سیاست خارجی‌وداخلی، سیاست‌اقتصادی وفرهنگی، قشرهاوطبقاتی که باید موردتکیه قرارگیرند، قشرها وطبقاتی‌که باید ازصحنهٔ قدرت دور شوندکدامند؟ این دوران **دوران نوسازی اجتماعی است.** خود این دوران نوسازی اجتماعی‌برای‌آنکه پا قرص‌کند،کادرهای لازم خودرا بیابد، شیوه‌های لازم‌عمل‌خودرا درك‌کند، برکارائی وثمربخشی عمل خودبیافزاید، بتواند اکثریت جامعه‌رابخود جلب‌کند **وتثبیت‌نوینی** راجانشین‌تثبیت‌ارتجاعی گذشته‌کند، **بزمان‌احتیاج‌دارد.** اگراین‌نوسازی برپایهٔ اجتماعی وسیع‌وتئوری‌سیاسی جاافتاده‌ای متکی‌نباشد، باردیگرمیدان به دستبردهای غدارانه ضد انقلاب یعنی ارتجاع ایران وامپریالیسم جهانی می‌دهد .

از میان سه وظیفه، چنانکـه گفتیم، تنهـا وظیفهٔ اول، یعنی وظیفه براندازی، انجام‌گرفته است.

اکنون ما درمرحله یا دوردوم هستیم، که‌آنرا **دوران‌گذار**می‌نامیم (نه دوران نوسازی، اگرچه برخی نوسازیها از همین دورآغاز میشود) .

دور دوم، دور بسیار حساسی است . این دوران، دوران «دردهای

پررنج زایش»است. نبرد درونی‌نیروهائی‌که در دور اول با هم متحد بودند، میتواند به ضد انقلاب، که‌کمین کرده است، فرصت بدهد تا سراپای جنبش انقلابی را با ناکامی روبروکند.

درست دراین دور است‌که باید نهایت درجه دقت واحتیاط بعمل‌آید.

البته این دوران دوم، دوران‌گذار، دوران لایه بندی و نبرد نیروها برای تعیین خط سیرآتی‌انقلاب، دوران «که برکه چیره میشود؟» یك دوره و مرحلهٔ ضرور و ناگزیر هرانقلابی‌است. دراین دوره نیروهای انقلابی‌باید وظایف سه‌گانه زیرین را انجام دهند:

۱ـ ازانقلاب وسیرآتی‌آن ودوستان پی‌گیر ونیمه‌راهش تصورروشنی‌کسب‌کنند: آنقدردروقایع‌جاری غرق‌نشوند، که دورنمارا فراموش‌کنند. آنقدر، بگفتهٔ لنین، در تماشای درخت محو نگردند، که تمام جنگل رانبینند. طوری عمل‌نکنندکه نادانسته‌آلت دست ضد انقلاب شوند. خصلت نیروها، متحدین واقعی خود را تشخیص دهند . دوست و دشمن را بازشناسندوعمده وغیر عمده را مخلوط نکنند.

۲ـ تمام مساعی‌خودرا برای « همبودگی نیروها» ، حفظ وحدت عمل درعین‌مبارزه‌ضرور، همراه باکوشش‌برای‌رسیدن به توافق درمورد وظایف جاری به‌کاربرند.

ازسیاست‌تفرقه وتشتت خصمانه، که بهترین‌کمك‌به‌ضدانقلاب سرکوب شده است، بپرهیزند. تصورنکنندکارتمام شده ودشمن (که دارای سازوبرگ جهانی و عمال داخلی وسیعی است) دیگر بی‌خطر است! چنین گمراهی‌های وحشت‌آوری راتاریخ نخواهد بخشید. تاریخ نه فقط تبه‌کاران ضداجتماعی را مجازات میکند، تاریخ‌پندارباقان غره وگمراه‌راکه خیره‌سرانه فرصت‌های عالی‌را از دست میدهند و در ذهنیات ووهمیات خویش غوطه‌میزنند وافق‌ها را نمی‌بینند، نیز بسختی مجازات می‌کند.

۳ـ کوشش وسیعی بکاربرند تا براساس وسیع‌ترین توافق نیروهای‌انقلابی، برنامهٔ‌نوسازی‌جامعه‌روشن‌شود، تاانتقال‌بمرحلهٔ سوم واجرای‌وظایف‌مرحلهٔ سوم‌دشوارنباشد. بهترین‌شیوه‌دراین‌کار، چنانکه

حزب‌ما بارها ومصرانه تکرارکرده‌است، مشورت‌جمعی است، نه‌آنکه‌گروه انقلابی‌معین‌بکوشد تاانحصارایده‌ئولوژیك خودرابرقرارکند. اینکار، درطول مدت، بناگزیر موجب رمیدگی دیگر نیروها میشود وبعلاوه ، آن پلاتفرم و زمینهٔ عمل راکــه بتواندکارا و مؤثر و ثمربخش باشد، بوجود نخواهد آورد .

چنین است وظایف سه‌گانـهٔ مرحلـهٔ فوق‌العاده حساس و فوق‌العاده خطرناك‌گذار، دوران دردهای مخوف زایش، دوران‌کمین و انتظار و امید ضدانقلاب، دوران سردرگمی‌نیروهای نوخاسته . دوران‌غره‌گی‌هاوپندارها، دوران مختل شدن وحدتی‌که درمرحلهٔ اول انقلاب بود ، دوران استغراق در مبارزاتی، که از سوئی ناگزیر است و از سوئی، اگر جنبهٔ مطلق شده و خصمانه وخردکننده پیداکند، موجب تضعیف تمام انقلاب ولذا شکست‌آن می‌شود.

اگر این دوران مشکل دوم را، که ما آنرا دوران‌گذار می‌نامیم ، با موفقیت بگذرانیم، گام در دوران سوم، دوران زایش نظام نو و تثبیت‌نوین می‌گذاریم. مسلماً آن دوران نیزچنانکه تصریح‌کرده‌ایم، متضمن دشواریها و بغرنجیهای بیشماری است، ولـی چون انقلاب دو مرحلـه را پشت سر گذاشته، لذا اعتماد بنفس وتجربهٔ معین بـرای پیشروی‌کسب‌کـرده است. بویژه اگر دوران نوسازی به **پلاتفرم متفق** همه یا اکثرنیروهای انقلابی متکی‌باشد، آنگاه‌کار خود را هم درنبرد علیه ضد انقلاب، هم درنبرد برای نوسازی، با سهولت نسبی بیشتری پیش میبرد.

یکی از مشکلات انقلاب ایران آنست‌کـه نیروهای شرکت‌کننده در این انقلاب، به **بررسی قوانین‌عام‌آن:** توجه‌کافی ندارند ودربحث‌های تجریدی ویا دروقایع روزمره غرقند. وقایع روزمره ـ بویژه برخی‌ازآنهاـ مسلماً مهم هستند وبایدبدانها توجه‌کرد، زیراآنهادرخود این‌قانونمندیهای کلی اجتماعی بازتاب دارد . در جریان یك مبارزهٔ جوشان و خروشان ،

نمی‌توان ونباید از بررسی امور عینی ومشخص روز، امور واقع، غافل ماند. ولی آیاباید باین یا آن واقعه، به گفتارها وکردارها جداگانه بسنده کرد؟ نه!

انقلاب به ادراك تئوریك و جامع خود نیازمند است؛ برای آنکه انقلابی بتواند راه یابی کند، افق وسیع داشته باشد، راه را از چاه، دوست را از دشمن تشخیص دهد، دردام نیافتد، غافلگیر نشود و غیره، باین، جمع بندی و ترازبندی علمی وتئوریك نیاز وافردارد.

با آنکه اصول تئوری انقلاب را میتوان درکتب کلاسیك‌ها یافت، ولی این اندازه کافی نیست. هرانقلابی چنانکه خودکلاسیك‌های مارکسیسم- لنینیسم گفته‌اند، انبوه عظیمی **مسائل نووخودویژه** ایجاد می‌کند، که باید توانست درپرتو اسلوب درست تفکر، این انبوه عظیم مسائل نو وخود ویژه را در معرض **گوارش وادراك علمی** قرارداد. همانطورکه غرق شدن در رویدادها و واقعیات جاری و ندیدن سیر کلی خطرناك است، چسبیدن به احکام مجردکتابی ونداشتن قدرت انطباق وکاربرد آنها در شرایط مشخص، کمترخطرناك نیست. مابه **تئوری انطباقی**، که واقعیت تاریخی واجتماعی ما را بدرستی منعکس کند و قانونمندیهای آنرا بیرون کشد و وظایف ما را براساس این قانونمندی‌ها روشن سازد، نیازمندیم.

تئوریسین‌های بزرك انقلابی بما تنها **اسلوبی** را می‌آموزندکه ما، بکمك آن، باید بتوانیم دراین «هزار درهٔ» مخوف وپرپیچ وخم وقایع راه- جویی کنیم. باید درزمینهٔ این راه جوئی دشوار از خود لیاقت فکری وعملی نشان داد.

توجه به مراحل سه گانهٔ انقلاب ایران، تشخیص آنها ازهم، تعیین وظایف هرمرحله یادوره وعمل به وظایف وقوانین ویژهٔ **این مرحله** دارای اهمیت حیاتی است. ما همهٔ نیروهای صادق انقلابی را باین نکته توجه میدهیم.

□ بسوی‌کدام راه رشد؟

□ باتکاء‌کدام نیروی اجتماعی؟

دشواری‌های شگرف سالم‌سازی جامعهٔ ما

رژیم استبدادی و دست‌نشاندهٔ محمدرضا پهلوی و پدرش رضاپهلوی ارثیه سنگینی برای جامعه پس از انقلاب باقی گذارده است. گرانباری و نحوست این‌ارثیه بویژه طی‌بیست وپنجسال اخیرحکومت سلطنتی‌ـ‌فاشیستی و نواستعماری محمدرضا پهلوی بمراتب و بمراتب بیشتر ازگذشته است. انقلابیونی‌که این رژیم را باسهولت‌نسبی برانداختند، اینك برای نوسازی جامعه، سالم‌سازی اقتصاد و سیاست جامعه، با دشواری‌های عظیمی‌روبرو هستند تا سرانجام قادر شوند **تثبیت نوینی** بسود اکثریت محروم جامعه پدید آورند. اینکاربه‌تلاش نه‌فقط عظیم، بلکه فوق‌العاده سنجیده‌ای‌نیازمند است. اینکار روندی است پرفرازونشیب که هنوز باید از مراحل ومدارج مختلف قشربندی و نبردهای درونی بگذرد.

از آنجا که جامعه ایران در زمان پهلوی در مسیری بکلی نادرست

میرفت، یعنی درمسیر ضدملی و ضددمکراتیك، واکنون باید به مسیرمتقابل آن، یعنی به‌مسیرملی و دمکراتیك منتقل شود، حتی درصورتی‌که نیروهای صالح برای‌عمل، اهرم امور را دردست‌گیرند، باز ناسنجیدگی وشتاب‌کاری نمی‌تواند مفید باشد. دراین نوع موارد معمولا این مثال را میزنند،قطاری باسرعت در مسیر«الف» حرکت میکند، ماميخواهيم آنرا در مسیر«ب» (که عکس مسیر«الف» است) سیردهیم. ابتدا باید حرکت قطار را کندتروکندتر کنیم. سپس ترمزهای دستی را بکاراندازیم و قطار را متوقف سازیم.آنگاه باید بآهستگی آنرا در مسیر «ب» بحرکت درآوریم. یعنی دراین عمل‌تغییر مسیر، ما با سه شیوهٔ عمل روبرو هستیم، در مرحلهٔ اول دست‌زدن به اقداماتی که مجموعه نظام سیاسی ـ اقتصادی گذشته را ازحرکت پرشتاب و مضر وغلط خویش خارج سازد. در مرحله دوم باید در سیاست و اقتصاد بتدریج به‌ایجاد آن‌چنان نهادهای نوی دست زدکه بتوان جامعه را درمسیر تکاملی سالمش اداره کند. و در مرحله سوم باتکاء این نهادها، باید جامعه را بتدریج و باشتاب روزافزون به‌پیش راند و بسوی اوجهای تکاملی تازه برد. اگراین اقدامات، بموقع وبا درایت لازم نیز انجام گیرد، انقلاب‌برای نیل به‌قلهٔ میوه‌دهی وثمربخشی خود به سالها نیازمند است.

ولی این جملات تعبیرآمیز مطلبی را حل نمیکند.

مهمترین اشکال در اینجاست که رژیم سابق، به‌قصد تأمین منبع غارتگری خود و اربابان امپریالیستی خویش، جامعه ایران را، بویژه در شهرهای بزرگ، به **جامعه مصرف وسیع** بدل کرده، در حالیکه برای این مصرف وسیع، جامعه فاقد **پایه ضرورتولیدی** است. یعنی تناقض عجیب و بی‌تناسبی شگفتی بین **مصرف** و **تولید** پدید شده است.

اینکه رژیم تاحدی از عهده این‌کار، یعنی ایجاد یك جامعه انگل و مصرفی در قشرهای فوقانی و متوسط مرفه برمی‌آمده، **اولا** باتکاء درآمد نفت بود، **ثانیاً** باتکاء ادامه فقر وسیع‌ترین قشرهای مردم و عقب‌ماندگی عمومی کشور. زیرا محیط «مصرف وسیع» در بهترین حالات، یکدهم

جامعه ایران را دربرمیگیرد و نه‌دهم دیگر در شرایطی بسرمیبرند که آب و نان و برق و مدرسه و بیمارستان وجاده وکتاب و مسکن و فرهنگ‌برای آنها، «معضل» حل نشده است.

باتکاء درآمد نفت وبا تبدیل بخشی ازاین درآمد به واردات کالائی و واردات ماشینی (غالبا بـرای مونتاژ) و نیز وارد ساختن برخـی انواع خدمات (نمایندگی‌ها، مدیریت‌ها، کارشناسان، مشورتهای فنی وغیره)، در تهران و برخی شهرهای بزرك، آنچنان سطح زندگی برای قشرهای فوقانی و متوسط مرفه بوجود آمده، که شباهتی به‌زندگی آغشته بامحرومیت‌توده‌ها و ربطی به‌پایهٔ تنك تولید وابسته ندارد. انسان از مشاهـده این وضع گاه دچار وحشت میشود.

واقعا «نبوغ» خانواده پهلوی در خیانت و دزدی لازم بود کـه یك چنین «شاهکار» عظیم گیج کننده‌ای را تحویل انقلابیون ایران بدهد.

ما دیگـر از تـورم سرسام‌آور دستگـاه دولتـی، از رشد انگـل‌وار سرمایه‌داری (به‌ضرب سفته‌بازی زمین وخانه و استفاده از وامها واعتبارات بانکها)، از سطح نازل قضاوت سیاسی جامعه در نتیجه سیطره طولانی‌محیط اختناق و رعب، از ورشکست کشاورزی در ایـران، از عظمت و وسعت بی‌رویه و منطق شهرها و دهها عیب دیگر، که هریك در جای خود یك فاجعه است، سخن نمی‌گوئیم.

نوسازی وسالم‌سازی جامعهٔ ما محتاج بیك بررسی **مشخص** نقائص و معایب، یافتن طرق خردمنـدانه رفع آنها و انتخـاب راه درست تکامل جامعه است.

این راه درست کدام است؟ نظام سرمایه‌داری؟ آیا سرمایه‌داری ما را بوابستگی ناگزیر سیاسی واقتصادی به‌جهان امپریالیستی نخواهدکشاند؟ حتما خواهد کشاند. آیا سرمایه‌داری مسئله فقر و ثروت، مسئله مصرف تبذیرآمیز را حل خواهدکرد؟ حتما حل نخواهدکرد. آیاسرمایه‌داری‌امکان خواهد داد که درآمد ما از نفت و گاز و آهن و مس و دیگر منابع ثروت کشور، صرف ایجاد یك زیرساز (انفراستروکتور) نیرومند علمی وفنی برای

صنعت و کشاورزی و بازرگانی و ترابری و خدمات و فرهنگ و بهداشت رشدیافته امروزین شود؟ نه، امکان نخواهد داد، زیرا سرمایه‌داری دست غارتگران داخلی و خارجی را نخواهد بست، جلوی فرار سرمایه و مغزرا نخواهد گرفت، جلوی انباشته شدن بازار داخلی ازبنجل خارجی رانخواهد گرفت، جلوی اسراف و بریز و بپاش و سفته‌بازی را نخواهد گرفت.

تمام مسئله در اینجاست.

یکی از نکات اصولی اختلاف نظرما با «لیبرالها» در همین انتخاب راه رشد است. برخیها تصور میکنند، آنچه‌که در این کشور میبایست‌عوض شود، تنها «استبداد» بود، ولی نظام‌اقتصادی داخلی ومناسبات سیاسی‌خارجی همه‌اش، با «کمی اصلاح» از جهت بنیاد درست است. بهمین جهت تنها واژه‌ای که بنظر این افراد باید باخط هرچه برجسته‌ترنوشته شود «آزادی» است! واژهٔ شیرین «آزادی» برای همـه ما استبداد زدگـان مقدس است و مسلما باید این موهبت را که انقلاب بما ارزانی داشته، حفظ کرد. انقلاب اجتماعی ما باید با مراعات هرچه دقیق‌تر این موهبت انجام گیرد. ولی ما به **انقلاب اجتماعی** برای نوسازی جامعه نیازمندیم. مسئله مرکزی اینجاست.

باید درکشور ما یك نظام ملی (دارای استقلال سیاسی و اقتصادی)و دمکراتیك(با مراعات اکیدآزادیهای دمکراتیك درپیوند باحقوق‌دمکراتیك) پدید آید، آنهم بدست کسانی که صمیمانه خواستار استقرار چنین نظامی هستند. برای ما این **محتوی** است و مهم نیست که این محتوی با چه **الفاظی** ادا شودو یابچه اشکالی درآید. شما برای توده‌های‌مولد، حقوق حقه اجتماعی‌آنهارا تأمین کنید وایران را ازیوغ اسارت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی آشکار و نهان امپریالیستی برهانید، وبه‌عمل خود هرنام پارسی یا عربی که میخواهید بدهید.

به‌قول حافظ:

یکی است ترکی وتازی در این معامله حافظ
حدیث **عشق** بیان کن بهر زبان که تو دانی

ضد انقلاب خزنده

ضد انقلاب یعنی چه؟ اسلوب کارش کدام است؟ چگونه باید با آن مقابله کرد؟

۱ـ ضد انقلاب یعنی چه ؟

وقتی‌میگوئیم «ضد انقلاب» ، منظور ما اتحاد ارتجاع و امپریالیسم جهانی است. رژیم پهلوی،سرکوب شده ، ولی پایهٔ اداری‌ـ اجتماعی این رژیم باقی است. پایهٔ اداری‌آن (ودر مرکزآن «نیروهای تضییقی») وپایه اجتماعی آن (ودر مرکز آن سرمایه داری بزرگ وابسته به انحصارهای امپریالیستی) ، هنوز در جامعهٔ ما فعال است. بخشی از این پایه، همراه ارباب،کوچیده است ولی‌بخشی‌دردرون جامعه، یا منتظرروزهای‌مساعدتری است یا بصورت‌گروههای مفتن، توطئه‌گر، هراس افکن، یاغی و تروریست و شایعه پرداز، بصورت افرادی‌که جامه عوض‌کرده و در صفوف نیروهای انقلابی رخنه یافته‌اند ، فعالند. امید روزهای خوشتر را از دل بیرون نکرده‌اند. به تأئیدات ارباب امپریالیستی خود چشم امید دوخته‌اند.

باین نیرو ابداً و اصلا نبایدکم بها داد .

اما منظور ما از امپریالیسم جهانی، در درجهٔ اول امپریالیستهای امریکا و انگلیس و سرویسهای جاسوسی آنها (سیا و انتلجنس سرویس) و دست نشاندگان آنها در منطقه (اسرائیل ومصر) و سازمانهای جاسوسی وابسته بآنهاست (مانند موساد،سازمان جاسوسی ماهر وخطرناك اسرائیل) شبکهٔ عمال امپریالیستی در ایران است. آنها درکشور ما دهها سازمان «پوشیده» داشتند،که امروز نیز به حیات خود ادامه میدهند. آنها از قرآن گرفته تاکاپیتال مارکس را مایلند درخدمت‌هدف‌های پلید خود قراردهند.

مابین این دو «نیرو» وحدت عمل و هدف حکمرواست و در زیر «رهبرواحدارکستر»، یعنی‌امپریالسیم امریکا، این نیروهادرصحنهٔ جهانی(از صحنهٔ مطبوعات و مجالس بین‌المللی مانند سنای امریکاگرفته، تا صحنه داخلی) به صد زبان و شیوه ، با هزاران چهره و جامه، عمل می‌کنند ودر عین تنوع عظیم شکل عمل، محتوای‌کارهمه‌اشان یکی است: عقیم‌گذاردن انقلاب و بازگرداندن قدرت ارتجاع و امپریالیسم در ایران، به شکلی‌که مناسب با امکانات آنها باشد؛ دریك‌کلمه بازگرداندن «بهشت‌گمشده» .

۲ـ اسلوب‌کار ضد انقلاب

الف)کوشش برای ایجادآشفتگی و فلج اقتصادی وقحط وغلا. بدین منظور عمال آن،گاه تحت عناوین و بهانه‌های ظاهرفریب، تلاش عظیمی بکار می‌برند تا چرخهای اداری و صنعتی‌کشاورزی یاکند بگردد، یابالمره بایستد. انقلاب و لرزه‌ها و زلزله‌ها و مشکل‌های ناشی از آن، برای این نوع بهانه سازیهای فریبنده، هزاران دستاویز مساعد ایجاد می‌کند.تعطیل کارخانه‌ها، بستن مغازه‌ها،کوچ اقتصادی، خارج‌کردن سرمایه‌ها، بایکوت معاملات، ایجاد محیط‌کم‌کاری و بیکاری درمؤسسات وغیره ، اقداماتی‌است که ضد انقلاب یا مستقیم ویا غیرمستقیم، بدان دست می‌یازد وسپس خود آنها را وسیلهٔ «هوکردن» انقلاب قرارمیدهد.

ب)کوشش برای برهم زدن نظم وامنیت در شهرها وراههای‌کشور. شایعه پراکنی و هراس افکنی برای ایجاد نگرانی و وحشت. بدین منظور

باندهای مسلح ضد انقلابی، تروریست‌ها، راهزنانی (از نـوع پالیزبان) مشغول فعالیتند. هدف آنست که همه فکرکنند: «با رفتن‌شاه، امنیت ازکشور رخت بربسته است!» لذا نتیجه بگیرند: «ای کاش وضع سابق برگردد!»

ج) کوشش برای ایجادتفرقه سیاسی وایده ئولوژیك عمیق بین گروهها وسپردادن این تفرقه بسوی مقابله‌های خصومت‌آمیز تاحد درگیری و اگـر بتوان (که برای رسیدن بآن رهبران سیا وانتلجنس سرویس حاضرند درهمهٔ کلیساها دعای خیرکنند!) انداختن سران انقلاب بجان یکدیگر بقصد محو یکدیگر. «سیا» و«انتلجنس‌سرویس» درمکانیسم ایجاد نفاق واختلاف استادند، یکی از شیوه‌های این سازمان‌هـای دوزخی را میتوان شیوهٔ «بـزرگسازی تراکمی» نامید، منظور آنست که بین دوطرفی که باید نفاق ایجاد شود، از رخدادها وگفتارها و نوشتارهای قابل بهره برداری، با بزرگ‌کردن آنها بلافاصله بهره برداری شود وبا متراکم‌کردن تدریجی این رویدادها، ابتدا فضای «سوء تفاهـم» و سپس «سوء ظن» و سپس «عـدم اعتماد» و آنگـاه «خصومت» وسرانجام «درگیری خصمانه» ایجادگردد. سیا وانتلجنس‌سرویس مطمئن‌اند پس ازآن دیگر چرخ جهنمی عداوت خود بخود خواهد چرخید و کار مایهٔ چرخش خانمانسوز خودرا خود پدید خواهد آورد و احتیاجی به فرد ثالثی نیست!

د) کوشش برای ایجاد نفاق بین خلق‌ها و ملیت‌های مختلف ایران. حوادث‌سنندج وگنبدکاووس ونقده وخرمشهر ومریوان آثاری است ازاین کوشش. در میان آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمن‌ها وعربها این کوشش ادامه‌دارد. یکی از اسالیب مهم نفاق دراین زمینه، که سرویسهای جاسوسی امپریالیستی در آن استادند، آنست که عمال آنهـا، درموضع‌گیریها و قطب‌های متقابل نشسته‌اند و بدست هم بهانه میدهند. یکی بهانه میدهد وآن دیگری بهانه را «بل» می‌گیرد. او به‌نوبهٔ‌خود، بااین‌بل‌گرفتن بهانه میدهد وطرف اولی بـل میگیرد. مثلا یکی در محافل دولتی یا روحانی حرفی میزند، عملی میکندکه اگرمتعمدانه نباشد، لااقل ناسنجیده است. یکمرتبه‌می‌بیند فـریاد غضبناك طرف مقابل، که خود را جریحه‌دار میشمرد، برمی‌خیزد، ای چـه

بسا که «رهبرارکستر» در مورد هردو طرف یکی است. (گاه خودشان هـم نمیدانند و طعمهٔ معصوم بازیهای پس پرده قرارمی گیرند. لذا صحبت برسر نیات نیست، بلکـه صحبت برسرنتیجهٔ عمل است). این اسلوب نیز چیزی است‌نظیر اسلوب «تراکمی»، که دربالا ازآن یادکردیم. اسلوبی است مانند بازی «دستش ده» ایرانی. بقول مثل معروف، «کاسه‌داریم آرك وارك، تو برکنی من پرترك»:

۳ـ وظایف نیروهای انقلابی

اگرآنچه‌دربنداول‌و دوم‌این گفتارگفته‌ایم درست‌است، پس نیروهای انقلابی، اعم از طـرفداران «بینش توحیدی وجـامعهٔ قسط اسلامی»، «طرفداران راه‌مصدق»، «مجاهدین‌خلق»، «چریك‌های فدائی‌خلق»، «اعضاء حزب تودهٔ ایران» مطبوعات وجمعیت‌ها و سندیکاهای مختلف روشنفکری، کارگری، کارمندی، جمعیت‌های دهقانی ودیگر نیروهایی‌کـه دراین انقلاب ذیمدخل و ذینفعند. باید چشمهای خود را باز و بازتر وبازهم بازترکنند. اگرانقلاب شکست بخورد، کسی ازما دراین میان برنده نیست. اگرفرصت‌از دست برود، پشیمانی دیر است.

با سرنوشت انقلاب، یعنی سرنوشت انسانهـا و مبارزان انقلابی، نمی‌توان‌خیره سرانه‌و براساس خودخواهی‌گروهی وتنك نظری‌وندانم‌کاری وگرگرفتن‌ها وپیشی جستن‌های‌خودخواهانه‌ونفاق ونقارگروهی، بازی‌کرد.

همانطورکه حزب تودهٔ ایران بی‌خستگی‌تکرار می کند، باید توانست مقابلهٔ افکار ونظریات را (که درمرحله‌کنونی‌انقلاب ناگزیر است) با روشی انجام دادکه به دشمن مشترك، به‌ضد انقلاب میدان ندهد. **باید وحدت صفوف‌انقلابی‌را درزمینهٔ هدف‌اساسی انقلاب ودرعمل‌اساسی جنبش به‌هرقیمتی‌که هست حفظ‌کرد.** این است وظیفهٔ عمده! این وظیفه ابداً مانع استقلال احزاب وگروهها ومطبوعات وآزادی‌آنها نیست: آزادی واستقلال **مسئول وهوشیارانهٔ** سازمانها درعین حفظ همبستگی و شور وتوافق جمعی آنها. هراسلوبی جزاین فاجعه انگیز است.

آنهائیکه به آرمانهای خلقی و ضد استعماری انقلاب پیگیرانه وفـادارند، دقت کنند که درانواع دامهای گسترده نیافتند!

توطئه‌هائی ازهمه رنك در کار است!

وضع درکشورما، پس ازیك انقلاب بزرگ و دورانساز، کـه یکی از مهمترین پایگاههای سیاسی، اقتصادی ونظامی امپریالیسم راازچنگش‌بیرون کشید، دوران پیچیده وپرجوش وخروشی را میگذراند. دورانی‌که بغرنجی‌و پیچیدگی سیاسی ـ اجتماعی آن **بمراتب** از دوران بـراندازی رژیـم شاه مخلوع بیشتراست.

پس ازآنکه وظیفهٔ دشوار ومهم ازمیان برداشتن سد استبداد سلطنتی دست نشاندهٔ امپریالیسم انجام شد ، اینك جامعه میخواهد «انتخاب‌کند» که، پس ازسلسلهٔ منحوس وفاسدپهلوی چه‌کند، ازکدامین‌راه برود وچگونه جامعهٔ ایران را درجهت سمت های اساسی سوق دهد؟

کسانیکه دربخش اول انقلاب (بخش براندازی) سیاست سازشکارانهٔ «شاه باید سلطنت‌کند نه حکومت» را مصرآدنبال میکردند، و سپس بـدنبال

رهبری قاطع ضدامپریالیستی وضد سلطنتی امام خمینی، خواه ونـاخـواه، کشیده شده‌اند، اکنون نیزبه تفکر سیاسی خود وفادارند: برای آنهاکماکان مسئلهٔ مرکزی، مسئله «آزادی»، آنهم بمعنای خاص‌بورژوایی‌کلمه‌است.

مسئله روشن است: آنهاهمه چیزدارند. امپریالیسم، یا به بیان آنان «دمکراسی غرب»وهمچنین «نظام سرمایه داری»، مزاحمتی برای‌آنهانبوده ونیست. بلکه بـرعکس، آنها فقط میخواستند از«سیطرهٔ اعضای خـانوادهٔ پهلوی» خلاص ودر حکومت شریك شوند،که این منظور،باضعاف‌به‌برکت خون واشك مردم انقلابی، به برکت سرسختی وارادهٔ امام خمینی‌درجریان رهبری انقلاب، حاصل‌شده است. حالافقط یك چیزمیخواهند: «آزادباشند»! آزاد باشند تا وزیر ووکیل شوند، آزاد باشند تا تجارت‌کنند،آزادباشندتااز انواع امتیازات برخوردار گردند، آزاد باشند که ازانقلاب‌خلق میوه‌چینی کنند. درانقلاب مشروطیت نیزاین میوه چینان زودبمیدان‌آمدند وفرصت‌را ازچنك مردم ربودند.حالاهم میخواهند همان صحنه را تکرار کنند و اگـر بتوانند ستارخانها وحیدرعمواوغلی‌های انقلاب را سربه نیست نمایند.

ولی مردمیکه دراین انقلاب دهها هزارشهید دادند، بکلی خـواست دیگری دارند.آنها امپریالیسم امریکا و متحدینش را دشمنان استقلال ملی وحـاکمیت خلقی میدانند ومیخواهند ریشهٔ سیاست نواستعماری‌امپریالیسم درایران برکنده شود. میخواهند صدها قرارداد نظامی، تجاری، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی‌سری وعلنی‌با امپریالیسم لغوگردد. میخواهند عمال‌درپرده وبی پردهٔ امپریالیسم‌ازمقامات‌حساس جامعه‌ما دورشوند. زیراین شرط‌اصلی مستقل بودن است ومستقل بودن پایهٔ اساسی‌آزاد بودن. آزادی، در چهار چوب سرمایه داری وابسته واسارت درچنك امپریالیسم، ممکن نیست.

مردمی‌که دربخش انقلاب، به بزرگترین پایداریهای حماسی، که در تاریخ انقلابات کم نظیراست، دست زده‌اند، میخواهند اکثریت جامعه در تعیین سرنوشت‌کشور شریك‌گردند، میخواهند جلوی غارتگری سرمایه‌های بزرك وابسته‌گرفته شود، میخواهند حقوق اقلیت های ملی وخود مختاری آنها تأمین‌گردد.آنها نیل به این هدفها را شرط**آزادی واقعی**میدانند،

نه اینکه چند روزنامه امکان یابندکه شیرین زبانی‌کنند ویا چند گروه‌ورجل سیاسی بتوانند جلوه‌گری نمایند، و در پس پردهٔ این شیرین زبانیها و جلوه گریها، امپریالیسم‌وسرمایه‌داری‌وابسته، به‌غارتگری‌خودکماکان‌ادامه‌دهند.

مابین این دومشی، مشی لیبرالی ومشی دمکراتیک **تفاوت ماهوی** است. حوادث روزهای‌اخیر: بحث درکنگرهٔ امریکا، واکنش‌جامعهٔ ما،نمایش ضد امپریالیستی مردم ایران، نطقهای عده‌ای درکنگرهٔوکلای‌دادگستری، همراه با اظهارات برخی ازرجال‌وروحانیون هوادارآنها، واکنش‌امام‌خمینی ودیگر سخنگویان حزب جمهوری اسلامی درقبال این اظهارات و نطقها، همه وهمه جلوه هائی ازتشدید برخورد این دومشی است. حزب ما معتقد است‌که، علی رغم برخی سخنان وداوریها واعمال جداگانه، مشی تعقیب شده ازجانب روحانیت مترقی، از جهت ماهیت اجتماعی خود، بمراتب بیش ازمشی تعقیب شده از طرف برخی از گروهها وشخصیتهای سیاسی مخالف این روحانیت، جلوه‌گاه آرمانهای خلقی است وبهمین جهت حزب ما **وظیفهٔ** خود شمرده است‌که ازاین مشی، که دررهبری قاطع امام‌خمینی متجلی است، پشتیبانی‌کند وتا زمانیکه این مشی درمسیر درست‌خویش‌پیش میرود (که بنظرما پیش میرود)، اجراء این وظیفه ادامه خواهدیافت.برای ما مسئله بر سرنوعی «مصلحت اندیشی» و «مظنه گرائی» نیست، بلکه مسئله برسر مشی **اصولی** است‌که حزب طبقهٔ‌کارگرغیرازآن **حق ندارد** عمل‌کند.

ما درهمین‌جا باید بگوئیم‌که حزب تودهٔ ایران، نه خواستار پیدایش این دوگانگی وجدائی بوده و نه مسئول آن. حزب ما، در اسناد مصوب شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی وازنخستین روز اعلام نظریات خویش در روزنامهٔ«مردم»،همهٔ‌نیروهای‌شرکت‌کننده‌درانقلاب،ازهواداران‌امام‌خمینی(که اینك درحزب جمهوری اسلامی متشکل شده‌اند) گرفته تا «جبههٔ ملی» و «سازمان مجاهدین خلق ایران» و«سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران» و دیگر نیروها را، **فراخواند** تا در «جبهه متحد خلق» متحد گردند و **برنامهٔ کار انقلاب را**، براساس توافق برابرحقوق، مشترکاتهیه‌کنند.

ولی نخستین نیروئی‌که‌نه فقط به این دعوت مکرر‌حزب‌پاسخی‌نداده، بلکه‌آشکارا به‌آن پشت‌کرده وبا سایرنیروهای انقلابی، وقبل‌ازهمه وبیش‌از همه با امام خمینی وحزب توده ایران، سرستیز در پیش گرفته، بورژوازی لیبرال است. چرا؟ زیرا بورژوازی لیبرال تصورمیکند که با برخورداری مستقیم وغیر مستقیم ازپشتیبانی‌جهان‌سرمایه‌داری، خواهدتوانست‌انقلاب را درمسیر دلخواه خود بیفکند، لذا باید درراه تضعیف رهبری امام خمینی ونیروهای پشتیبان‌آن، از جمله وبویژه حزب توده ایران،حزب طبقه‌کارگر ایران، منفردکردن‌آنان وتأمین سرکردگی‌خود درانقلاب وارد میدان‌شود. شایان توجه است‌که بورژوازی لیبرال این تلاش را درزیرنام مورد احترام شادروان دکترمحمد مصدق انجام میدهد ومیکوشد نام «مصدق» را وسیله تضعیف وبی اعتبارکردن نام «خمینی» قراردهد. وحال‌آنکه در نزد میهن‌پرستان واقعی، عمل امام خمینی‌تکمیل عمل دکترمصدق‌است نه خلاف‌آن، ومقابله دادن این دوشخصیت میهن پرست، کاری است بیش از مضر. امام خمینی آرزوهائی را برآورده‌کرده است‌که دکترمصدق، بعلل‌گوناگون‌عینی وذهنی وتاریخی، قادربه انجام‌آنهانشد. لذا ما هرگونه قراردادن مصدق در مقابل‌امام‌خمینی را عمل خلاف نیات و اندیشه های خود دکتر مصدق میشمریم.

ازنیروهای خرابکار وتفرقه افکنی‌که با ماسك «چپ» و «انقلابی» و «مارکسیستی»که دراین سیاست نادرست وزیانبخش‌همگام‌بورژوازی لیبرال شده‌اندکه بگذریم، شایان توجه ومایه تأسف است‌که برخی‌گروههای‌صادق چپ نیز، با انگیزه‌های مختلف‌ذهنی‌وغالباً علیرغم‌میل وتصورخود،درهمین راه گام برمیدارند وبرای ضد انقلاب امید وعرصه عمل ایجادکرده‌اند.اگر آنها این واقعیت را نمی‌بینند، سیرحوادث، دیریا زود، این مطلب رابه‌آنها روشن‌ترنشان خواهد داد.

حزب ما همچنان با قاطعیت وپیگیری در راه اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی، همه نیروهای میهن پرست‌آزادیخواه، همه نیروهائی‌که به حفظ وتحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب علاقمندند، میکوشد. حزب‌ما

تمام گامهای لازم را دراین راه برداشته است ودرزمینه نوسازی‌اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران درشرایط مشخص کنونی؛آنچنان برنامه‌ای رامطرح کرده‌که برای اکثریت مطلق جامعه، ازپرولتاریاتابخش‌دمکراتیک‌بورژوازی ملی، پذیرفتنی است. کاری نکنیم‌که فرصت فـوت شود وغفلت ندامت ببار آورد، زیراانقلاب حق ندارد درنیمه راه بماند و در مقابل منافـع خلق و انقلاب هیچ شخصیت ووجهه رد ناپذیری وجود ندارد.

ضد انقلاب، یعنی امپریالیسم وبقایای رژیم سرنگون شده، ازتفرقه نیروهای انقلابی لذت میبرند.آنها، تا حدود زیادی این‌وضع‌را،بدست‌عمال رنگارنگشان، خود بوجودآورده‌اند. عمال‌آنها همه جا را برای تسهیل‌این نفاق صحنه‌آرائی کرده‌اند.

شایعه، دروغ، تحریك، تفتین، ترور، نفاق ملی، کارشکنی، ناراضی تراشی، فلج اداری، هرج ومرج اقتصادی وانواع‌افزارهای دیگررابخدمت گرفته‌اند وبا سازمانهای‌مخفی‌وعلنی با وسائل‌مجهزوپول بیحساب‌درسراسر کشور گرم فعالیتند.

توطئه‌های‌رنگارنگی درکار است. دوستان واقعی مـردم، انقلابیون راستین باید هشیارباشند ودر دامهای‌گسترده این توطئه‌هانیفتند وپای خود را بموقع بیرون بکشند وبرای عقیم ساختن این توطئه‌ها متحدگردند،زیرا اگرنیروی اهریمنی امپریالیسم با دیوار یکپارچه اراده مـردم روبرو شود، ناچار به تسلیم ومحکوم به شکست است.

این واقعیت راهم هرگزنبایدازیادبردکه ازتفرقه،یا ضدانقلاب‌استفاده میکند ویا انقلاب مجبور میشودیاران دیروزی‌خود را،که‌امروزنمیخواهند همگامش باشند، بحال‌خودباقی گذارد و به سیر ناگزیر خویش ادامه دهد.

این قانون انقلاب است و بقول حافظ «مباد کس که در این نکته شك و ریب کند»!

مشی سیاسی: استراتژی، تاکتیك

حزب طبقه‌کارگر موظف است مشی سیاسی خود را در مراحل استراتژیك ودوره‌های تاکتیکی جنبش انقلابی، ازجهت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی وغیره، روشن کند. یعنی تحلیل وبرنامه درازمدت وکوتاه‌مدت‌خود را ارائه دهد.

استراتژی

یك مرحله استراتژیك، تمام مرحله انقلاب را دربرمی‌گیرد وشاخص مرحله انقلاب نیزآنست که‌کدام تضاد جامعهٔ در دستور روز است‌که باید حل شود، تا جامعه قادر باشد راه را به‌جلو بگشاید و به‌سوی افق تازه‌ای گام بردارد.

موافق تحلیل حزب‌ما، تضاد عمده جامعهٔ ایران، تا تحقق انقلاب اخیر مردم ایران، عبارت بود از:

تضاد همه خلق‌های‌کشور ما با امپریالیسم (یعنی‌سیاست‌نواستعماری انحصارهای بزرگ امپریالیستی امریکا و اروپای غربی و ژاپن)، که ایران را به‌کشوری وابسته مبدل ساخته بودند از یك‌سو و باعمال آن و از جمله با بورژوازی بزرگ وابسته به‌امپریالیسم (مانندصاحبان‌صنایع، بانك‌داران و زمین‌داران بزرگ، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های‌ثروتمند وابسته به‌رژیم گذشته و بر رأس همه‌آن‌ها خانواده پهلوی)، از سوی دیگر. از آنجا که در زیر رهبری خانواده خائن و غارت‌گر پهلوی و برای حفظ منافع دوگانه امپریالیسم و ارتجاع، یکی از فاسدترین ووحشتناك‌ترین رژیم‌های پلیسی و نظامی جهان درکشور ما پدیدشده بود، لذا تضاد یادشده، چندان عمق یافت‌که منجر به‌جنبش انقلابی حماسه‌آمیز سال ۱۳۵۷ مردم ایران و سرنگونی رژیم شاه مخلوع شد و ورقی زرین برکارنامه‌کشور ما افزوده گردید.

حل این تضاد می‌بایست منجر به‌تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما، منجر به‌استقرار دمکراسی سیاسی واقتصادی وتحول‌بنیادی‌بسود زحمتکشان درکشور ما بشود.

حزب تودهٔ ایران در برنامه استراتژیك خود، یادآور شده است‌که تنها با آغاز آنچنان راه رشد اقتصادی و اجتماعی،که جامعه ایران را از همه پی‌آمدهای سیاست‌نواستعماری امپریالیستی‌آزادکند ودست‌سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم را کوتاه سازد، می‌توان این تضاد عمده را به‌طور واقعی حل‌کرد. زیرا باقبول راه سرمایه‌داری وابسته ولذا بقاء وهضم‌شدن در سیستم سرمایه‌داری جهانی، نه رهائی ازوابستگی ونیل به‌استقلال‌میسر است ونه نیل به‌دمکراسی؛ ضمناً میان دمکراسی واستقلال نیزپیوندورابطه درونی وجود دارد.

اما هر مرحله استراتژیك انقلاب، به‌ناچار از مراحل دراز مدت یا کوتاه مدتی‌مرکب می‌شودکه طی‌آن، تناسب‌نیروهای انقلاب وضدانقلاب تغییر می‌کند و در حیات روزمره سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه تحولاتی پدید می‌آید و به‌همین سبب حزب انقلابی، برای نیل به‌هدف‌های

استراتژیك خود، باید قادر باشد این مراحل محدودتر را نیز که علما «مراحل تاکتیکی» نام‌دارند، تشخیص دهد و شعارها ووظایف خودراموافق آن‌ها روشن گرداند.

تاکتیك

وقتی می‌گوئیم تاکتیك ومراحل‌تاکتیکی، منظورمااصطلاح‌بورژوائی «تاکتیك»که معمولا به‌حقه وفریب‌ومانوروبیرنگ اطلاق می‌شود، نیست. بلکه پیاده‌کردن مشی استراتژیك برشرایط، ممکنات و واقعیات روز است، بدون انحراف ازهدف‌های عمده‌تعیین شده، یعنی درآمیختن استواری‌اصولی (یا تعقیب مستمر و بی‌خدشه و بلاانحراف هدف‌های استراتژیك) با نرمش عملی (یا واقع‌بینی و توجه به‌امکانات موجود) است. زیرا اگرکسی، فرضاً مرحلهٔ استراتژیك انقلاب را به‌درستی تشخیص دهد، ولی قادر به‌تشخیص مراحل تاکتیکی، قادر به‌تشخیص دوستان ودشمنان انقلاب در هر مرحله، تناسب نیروها در هر مرحله، آرایش این نیروها و اوج و حضیض نهضت و غیره نباشد، و متناسب با آن، مشی روزمره حزب را معین نکند، ناچار گرفتار اشتباهات‌گونه‌گون می‌گردد و سرانجام نبرد را می‌بازد.

اشتباه درکجاست؟

درمیان نیروهای صادق چپ (ونه چپ‌نمایان)کسانی هستندکه:
اولا: در تشخیص مرحله انقلاب،که مرحله ملی و دمکراتیك است، اشتباه می‌کردند، وازمدت‌ها پیش، ایران را در مرحله انقلاب سوسیالیستی اعلام می‌داشتند، و حال آن که حتی اکنون نیز،که به‌برکت انقلاب مردم ایران، همه‌شرایط مساعد برای انجام وظایف انقلاب ملی‌ودمکراتیك‌فراهم آمده است، هنوز نمی‌توان این وظایف را انجام شده اعلام داشت و هنوز ایران تا مدتی درازباید تکامل خود را در چارچوب ملی ودمکراتیك وقبول اشکال معینی از اقتصاد بازار و سرمایه‌داری بگذراند، ولی البته با کلیه اقدامات ضرور برای دفاع از منافع زحمتکشان یدی و فکری.

ثانیاً: این‌افراد به‌وجود مراحل تاکتیکی در درون مرحله‌استراتژیك انقلاب و ضرورت مراعات جذرومد آن و دست زدن به‌تعرض‌یاعقب‌نشینی ویا اتخاذ سیاست شکیب وانتظار عقیده ندارند وانقلابی وچپ بودن‌برای آنها عبارتست از اجراء تعرض دائمی بسود یك هدف، یعنی سوسیالیسم و آنهم‌گاه فقط‌باتکاء پیشاهنگ وبدون‌وجودآمادگی مردم.ضمناً ازسوسیالیسم نیز تصورآن‌ها غالبا سطحی و تخیلی است.
از اینجاست‌که سردرگمی‌ها آغاز می‌شود و انرژی‌های‌خوب‌به‌بیراهه می‌رود.

مشی سیاسی درست

به‌نظرما در همین‌جنبش انقلابی مردم ایران، ما با دو مرحله‌مشخص روبرو هستیم، که هریك از آن‌ها خواستار مشی متناسب خودبوده وهست. در مرحله اول انقلاب، که در آن حکومت استبدادی دست‌نشانده شاه مخلوع هنوز برسرکار و اتحاد اکثریت مطلق مردم، بقصد برانداختن آن رژیم تأمین بود، یك نوع وظایف مطرح می‌شد و دراین مرحله دوم‌انقلاب یعنی زمانی‌که دیگر حکومت استبدادی دست‌نشانده برافتاده ودر میان صفوف خود نیروهای انقلابی لایه‌بندی پدید شده و مشی‌های مختلف ازهم جدا می‌شود، وظایف دیگری مطرح است. ضدانقلاب این مطلب را خوب تشخیص داده و متناسب با هرمرحله، تاکتیك نوی را در پیش گرفته و شعارها و شیوه‌ها را عوض‌کرده است.
مشخصات مرحله کنونی انقلاب ایران، که خود تشکیل‌دهنده یك مرحله تاکتیکی است، در اعلامیه مهم ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌تفصیل و با روشنی بیان شده است. در این اعلامیه تلاش ضدانقلاب در شرایط کنونی بیان شده و نیروهای نیمه‌راه و سازشکار معرفی گردیده‌اند. دو خط مشی مختلف در دوران کنونی (که آن را می‌توان«دوران گذار» نامید) که یکی‌ازآنها خواستارادامه‌پی‌گیرانقلاب و دیگری خواستار واردکردن عناصر «اعتدال‌ومحافظه‌کاری» درآنست، تشریح شده و موقعیت دولت در میان‌این دو خط‌مشی معرفی‌شده ووظایف

نیروهای انقلابی بیان گردیده است .

این اعلامیه ویك سلسله مصاحبه‌ها و اسناد ومقالات، که درروزنامه «مردم» درج گردیده، مشخصات دوران کنونی ووظایف ما را، که چیزی جز وظایف همه نیروهای راستین انقـلابی نیست، روشن می‌کند و محلی برای سردرگمی و ابهام باقی نمی‌گذارد.

مثلا یکی از وظایف مهم برای آنچه که لنین آن‌را «ارزیابی لحظه» در روز انقـلاب می‌نامد و متناسب باآن باید «وظایف مبرم» تعیین شود، همانا تشخیص درست دوستان و دشمنان انقـلاب، تشخیص درست وظایف عمده و وظایف فرعی و جنبی است. اگر یك سازمان سیاسی نتواند در پس انبوه‌آشفته ظواهروپدیده‌های گاه فریبنده، **ماهیت** راتشخیص دهد، نتواند وظایف عمده رااز غیرعمده بازشناسد و عمده را فدای غیرعمده نکند،نتواند دوستان ودشمنان واقعی انقلاب را ازهم تشخیص دهد، آن سازمان سیاسی درگم بیشه وقایع، سمت‌یابی خود را از دست خواهد داد.

در انقلاب ایران، بقدری خودویژگی و «انحراف» از اشکال کلاسیك و کتابی زیاد است و بقدری روندهای درون مطبخ و «پس‌پرده» تاریخ نقش خاص دارد که بصارت سیاسی ویژه‌ای لازم است تا خزف وصدف باهم‌اشتباه نشود وسیاست انقلابی ازسیاست ضدانقلابی وحتی مشی مبتنی‌بردمکراتیسم انقلابی از لیبرالیسم سازشکارانه بورژوانی، به‌درستی و به‌موقع بازشناخته گردد.

در میان اختلافاتی که بین ما و برخی عناصر صادق و راستین‌انقلابی در متن مشی سیاسی پدید می‌شود، البته همیشه علت، تنها علت معرفتی و منطقی نیست؛ گاه علت از آن عمیق‌تر است. ولی در آنجا کـه این علت، **معرفتی** است وبحث و مناظره سیاسی (پولمیك) برادرانه، علمی و اصولی می‌تواند به‌حل آن‌ها کمك کند،مابنوبه خودآماده‌ایم.

ما نه فقط حاضریم‌روشن کنیم،حاضریم روشن شویم‌واندیشه‌وتحلیل و روش خود را با تذکرات و توضیحات درست غنی سازیم و آرزومندیم کـه چپ‌های صدیق و واقعی، اگر نه در یك حزب، لااقل در **یك جبهه و در زیرپرچم یك روش سیاسی، درکنارهم علیه ضدانقلاب وبسود انقلاب پیکارکنند.**

خط‌مشی سیاسی است،
نه «نیرنگ»،
نه «مانور»

حمایت حزب تودهٔ ایـران از خط‌مشی امام خمینی در دوران جنبش انقلابی‌کنونی ایـران، به‌نظر برخی‌ها،که همیشه دربـارهٔ این حزب دچار «سوء تفاهم»هستند، به‌یك‌مانورسیاسی‌وحتی به‌یك‌نیرنگ‌سیاسی‌تعبیرمی‌شود!

می‌گویند: چگونه حزبی‌که جهان‌بینی خود را مارکسیسم‌ـلنینیسم و خود را حزب طراز نوین طبقه‌کارگر ایران می‌شمرد، ازیك رهبر روحانی، که باپرچم‌ایده‌ئولوژی‌اسلامی واردعرصه مبارزه‌شده،می‌تواند حمایت‌کند ؟

اگر این افراد لحظه‌ای می‌اندیشیدند، می‌توانستند به‌صحت‌واصالت وسرشت عمیقاً خلقی و میهن‌پرستانه ودرعین حال خردمندانه‌وواقع‌گرایانه این‌مشی سیاسی پی ببرند، ولی یانمی‌خواهند بیاندیشند ویانمی‌توانندمسئله را به‌درستی حل‌کنند.

حزب تودهٔ ایران درطرح این مشی سیاسی خود، هرگز چهره سیاسی وطبقاتی خود را نپوشانده است، ودرست به‌خاطر دفاع پی‌گیر ازاین چهره است‌که طی سی وهشت سال حیات پررنج خود، متحمل عذاب‌های فراوان شده وقربانیان بسیارداده‌است وکماکان‌خصومت امپریالیسم وارتجاع‌راعلیه خود برمی‌انگیزد.

حزب تودهٔ ایران این خط مشی را برای‌کسب «سود و مزایا» دنبال نمی‌کند ودرجست وجوی هیچگونه سود ومزایائی هم نیست. افرادی‌که‌در سراسر زندگی خود به‌تحمل بـزرگترین حرمان‌ها به‌خاطرآرمـان خود خوگرفته‌اند،سودورزانه نمی‌اندیشند.

ماازمشی امام‌خمینی برای‌آن حمایت‌کرده‌ایم ومی‌کنیم، زیراآنرایك مشی، دردرجه اول، ضدامپریالیستی میدانیم. پس ازدکترمحمدمصدق، امام خمینی رهبر پراعتبار دیگری است‌که این بار ازمیان روحانیت شیعه قدعلم کرده و با جسارت و پی‌گیری و از خودگذشتگی، با امپریالیسم مسلط در ایران و رژیم فرومایه دست نشانده‌آن، نبردی بی‌امان را اعلام‌کرده‌است.

این مشی، مورد حمایت وسیع‌ترین قشرهای زحمتکش این‌جامعه‌قرار گرفته است.

چگونه حزبی می‌تواند خود را خلقی، میهن‌پرست و انقلابی بنامدو ازیك رهبری اجتماعی‌که بطورعمده واساسی درجهت درست‌گام‌برمی‌دارد، پشتیبانی نکند، بلکه درتضعیف اوبکوشد!

کسانی می‌کوشند این‌سیاست روشن واصولی ودارای پایه‌خلقی‌حزب را، نوعی «بازی دوگانه» جلوه‌گر سازند!

یکی از رجال موثر دولتی این اصطلاح را در مورد حزب ما به‌کار برده وخوشبختانه‌آن را دراظهارات دیگری تکذیب‌کرده است.

«بازی دوگانه» به‌چه معنی؟

یعنی‌گویا ما درظاهردم‌ازپشتیبانی مشی ضدامپریالیستی وضدارتجاعی امام خمینی میزنیم ودرباطن به‌کاردیگری مشغولیم.

ولی ما به‌این‌آقایان می‌گوئیم: «بازی دوگانه»وظاهر و باطنی‌درکار نیست. حزب ما درهمه‌احوال، درسروعلن،دارای تنها یك مشی‌سیاسی‌است وآن را مجامع صالح حزب تصویب‌کرده‌انـد و اسنادآن را ارگان مرکزی حزب نشرداده است.وجزاین‌سیاست‌دیگری ندارد.

کلیه نیروهائی‌که ازچپ سخن‌می‌گویند، ولی با مشی حزب‌مادرزمینه یادشده موافق‌نیستند، خود ازجهت اجتماعی مسئول مشی‌برگزیده‌خویشند

وروش آن‌ها را، طبیعی است، که به‌حساب حزب تودهٔ ایران نباید گذاشت و نمی‌شود گذاشت.

پشتیبانی صادقانه ازمشی امام خمینی در عرصه‌های مبارزه علیه امپریالیسم، علیه ضدانقلاب، برای جمهوری، برای اتخاذ تدابیری به‌سود زحمتکشان، ابداً بدین معنی نیست که‌حزب تودهٔ ایران دریك سلسله مسائل اجتماعی دارای مواضع خاص خود نیست. ما نظرخود را دراین مسائل طی برنامه روشنی، که درپلنوم ۱۶ حزب تصویب شده ودرروزنامه «مردم»نشر یافته، بیان داشته‌ایم. هیچ حزب سیاسی دیگری نیست که درکلیه مسائل سیاست داخلی‌وخارجی، اقتصادی وفرهنگی، مانندحزب تودهٔایران، صریح ومشخص سخن گفته باشد.

گویاکسانی ازاین که‌حزب تودهٔایران‌را درهیئت‌آن شیطان‌وحشتناکی که مایل هستندآن را مجسم کنند، نمی‌بینند، «یکه خورده‌اند» ولذا تنها با توسل به‌الفاظی‌مانند «نیرنگ»، «بازی‌دوگانه» وامثال این‌نوع برچسب‌ها، می‌توانند رعبی راکه مایلند، درقشرهای مختلف جامعه ازحزب تودهٔایران ایجادکنند.

آن‌ها در عین حال‌آهسته به‌نیروهای چپ‌رو و چپ‌نما می‌گویندکه گویا حزب در منجلاب اپورتونیسم وفرصت‌طلبی غلتیده و مارکسیسم را به«آخوندیسم» فروخته است!

ازاین «ابداعات»کم نیست!

ما اطمینان داریم‌که نه تنها یاران حزب، بلکه مردم ایران به‌عیار این نوع برچسب‌ها، که هدف‌های‌آن‌آشکار است، پی برده‌اند ویابزودی‌پی خواهند برد.

ما با شکیب ومتانت و تحمل و بلاانحراف به‌راهی خواهیم رفت‌که سود خلق‌های کشورمان رادرآن راه می‌دانیم. مامی‌دانیم که‌درهمه محافل، کسانی مأمورخلط ولوث در مواضع حزب تودهٔ ایران‌اند؛ لذا امیدواریم‌که رهبران بصیر نهضت در دام سفسطه‌ها و مغلطه‌ها نیفتند و صحیح را از سقیم بازشناسند وبه‌قضاوت‌های نادرست وخلاف‌حق کشیده نشوند.

درباره خودمختاری خلق‌های ایران

این مطلبی‌است برهمه عیان که حزب‌تودهٔ ایران‌نخستین حزب سیاسی دوران اخیر تاریخ کشور ماست که گفت: در ایران خلقهای گوناگون، مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها وبلوچ ها زندگی میکنند و در این خلقها آگاهی ملی اوج گرفته و نمیتوان وظیفهٔ ضرور وحدت سرزمین ایران را حفظ کرد، مگرآنکه همهٔ خلقها دراین کشور با حقوق کامل وبرابر زندگی کنند.

حزب ما متذکر شدکه درعین آنکه بعلت وحدت تاریخی خلقهای ایران وسرنوشت مشترك سیاسی وفرهنگی آنان، پیوندهای سرشتی فراوانی مابین این خلقهاست، درعین حال آنها با یکدیگر ازجهت زبان ، آداب و رسوم و مختصات قومی وروحی، تفاوتهای مهمی دارند، که نمیتوان و نباید نادیده گرفت. بهمین جهت حزب ما معتقد است که برای اتحاد

داوطلبانهٔ همهٔ خلقهای ایران در سرزمین واحد میهن ما ، باید براساس حل مسئلهٔ ملی کوشید، که در کنار مسئلهٔ ارضی، کماکان از معضلات مهم جامعه‌است.

صحیح ترین راه حل مسئله ملی درایران عبارتست از موافقت با خودمختاری فرهنگی وملی واداری (با اختیارات لازم مالی واقتصادی در چهار چوب نیازمندیهای واحد قومی).

حزب ما بارها دراسنادخوداز دو انحراف‌درمسئلهٔ‌ملی‌مبارزان‌رابرحذر داشته‌است:

الف ـ از انحراف شووینیسم خلق بزرك (فارسها)،که منکر وجود تنوع قومی درایرانند و می‌گویند: در ایران همه ایرانی هستند وزبانهای گوناگون تنها لهجه است و ایران باید براساس مرکزیت‌اکید و با سلطهٔ دربست زبان وفرهنك فارسی‌اداره شود. این‌انحراف شووینیستی را سلسلهٔ سرنگون شدهٔ پهلوی باکبر وجبروت عجیبی‌دنبال‌میکرد ومنظورش‌مستحیل کردن **اجباری** خلقها دریك دیك واحد بود وبرای این منظوریك سلسله تدابیر موذیانه اندیشیده شده بودکه خود، مسئلهٔ ملی وحل آنرا درایران دشوارتر ازهمیشه کرده است.

ب‌ـ از انحراف **ناسیونالیسم خلق کوچك**، که منکر ضرورت وحدت خلق‌ها دروطن واحد است ومسئلهٔ حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت را به روشهای جدائی گرایانه وتجزیه طلبانه میکشاند. درشرایط مشخص کنونی تاریخی ، موقعی که انقلاب در معرض تهدید شدید نیروهای ضدانقلابی‌جهان‌وایران قراردارد، بی اعتنائی‌به‌سرنوشت **مجموعهٔ‌ایران** ودر **درجه اول قراردادن** مسئلهٔ ملی خطائی است عظیم.

حزب ما مدافع پیگیر تمامیت ارضی کشور و حق حاکمیت آنست و هرگونه جدائی طلبی را محکوم میکند. **الویت** درشرایط کنونی، باتثبیت نظام انقلابی درسراسر کشور وطرد قطعی ضد انقلاب است. کسی که در این شرایط برای مسئلهٔ خود مختاری اولویت ومطلقیت قائل شود و با تمام قوا، باین بهانه ، رهبری انقلاب را تضعیف کند و تحت عنوانهای

ظاهرالصلاح، **عملا**، به‌شووینیستهای آریـامهری و اربابانش کمك بـرسانـد (میکوئیم، عملا، یعنی صرفنظر از نیات)، چنین کسی دچار انحراف ملت گرایانه و ننك نظرانهٔ جدی است.

حوادث دریك سلسله واحدهای قومی در ایران، که به برخوردهای خونین گنبد قابوس، سنندج، نقده، مریوان، وخرمشهر منجرشده، حاکی از آنست که همراه با ضدانقـلاب، عناصر بی‌مسئولیتی، در زیـرپرچم دلپذیر «دفاع از حق سرنوشت خلق‌های ایران» و «حق خودمختاری این خلقها»، در واقع دانسته یا ندانسته آب در آسیاب ضدانقـلاب میریزند. بقول عرب «کلمة حق یراد به الباطل»، سخن‌درستی که هدف آن نادرست است.

همه میدانند که حزب تودهٔ ایران، در بحث پیش‌نویس قانون اساسی با چه پیگیری ازضرورت تأمین حقوق حقه خلقهای ایران دفاع کرده است. حزب ما میداند که در درون هیئت حاکمه، پس‌از انقلاب، افراد وعناصری هستند که نه بوجود خلقها در ایران و نه به حقوق آنهـا باور ندارند و همه اینها را «افسانه‌ای» بیش نمیدانند و حزب توده ایران را، بسبب‌قبول این واقعیت، بارها به «تجزیه‌طلبی»متهم کرده‌اند. مسلم است که این‌افراد روغن در آتش میریزند و با اظهارات و اقـدامات بـدون مسئولیت، آتش تعصب ملی را فروزانتر میسازند.

در واقع و نفس‌الامر نقشه همین است که کسانی از راست و کسانی از «چپ»، کوره ضدانقلاب را داغتر و داغترکنند.

ولی رهبران جنبشهای ملی در سرزمین ما، به‌عقیـده راسخ ما، باید توجه کنند که:

● **اولا:** آنچه که مقدم است عبارتست از وحدت عمل همهٔ‌خلقهای ایران، درپشتیبانی از رهبری امام خمینی، بمنظور به سرانجام رساندن کار ناتمام انقلاب ایران.

● **ثانیا:** مبارزه بحق در راه تامین حقوق خـودمختاری باید بشکلی انجام گیرد که دشمن مشترك، یعنی ضدانقلاب از آن بهره‌مند نشود.

● **ثالثا:** ابداً به‌عناصر مشکوکی که در زیرشعارهـای ماوراء چپ، خود را دلسوز و مدافع حقوق خلقهـا نشان میدهند، ولی هدفهـای بکلی

مغایری را دنبال میکنند، میدان داده نشود.متأسفانه در همهٔ واحدهای‌ملی این عناصر نقش آتش‌افروزی و منفی را بازی کرده‌اند و میکنند ومتأسفانه لانه‌های خطرناکی در این نواحی ایجاد کرده‌اند.

ما نگرانی‌خود را از وضعی‌که اکنون در واحدهای‌ملی وجود دارد و آبستن درگیریهای زائد ورنج‌خیز وخونین‌است اعلام میداریم.

ما از رهبری انقلاب توقع داریم که تمام مساعی لازم را برای‌داشتن یك سیاست صحیح، که حقوق خلقهای ایران را تضمین کند، بکار برد. مـا میدانیم که خود رهبری انقلاب دچار چه اشکالات و موانعی است، ولی‌در عین حال به‌بصارت و جسارت منطقی این رهبری نیز معتقدیم.

ما از رهبران با نفوذ واحدهای ملی، از آنها که صادقند و جز دفاع از حقوق خود هدفی ندارند، انتظار داریم که با تمام قوا از بروزتصادمات تضعیف کننده انقلاب پرهیزکنند و به‌تحکیم روند عمومی انقلاب درکشور بپردازند وبه‌حل **مسالمت‌آمیز** مسئله با رهبران انقلاب و دولت‌بپردازند.

آیا این نداهای هشیارانه، که منشاء آن عشق به ایران و خلقهـای آنست سمع قبول خواهدیافت؟

حوادث آینده نزدیك،پاسخ ایـن سؤال نگـرانی‌آور را بیشتر روشن خواهد ساخت. ما،درگذشته بارهاهشدار داده‌ایم و اینك باردیگر این‌هشدار را تکرار میکنیم.

حزب تودهٔ ایران داشتن اعتقادات مذهبی را منافی باعضویت درصفوف خویش نمی‌شمرد و به‌عقاید مذهبی مردم واعضای خوداحترام می‌گذارد

حزب تودهٔ ایران ومذهب

افترای «بی‌وطنی»، «اجنبی‌پرستی» و«لامذهبی» به اعضای حزب تودهٔ ایران تازگی ندارد. مهم‌ترین کارشناسان واردکردن این نوع افتراآت عمال رژیم گذشته بودند. جانشین آن‌ها شدن افتخاری ببار نمی‌آورد.

حزب تودهٔ ایران یك سازمان سیاسی است نه یك جریان مذهبی، و دراین سازمان سیاسی، مانند هرسازمان سیاسی نظیر، همهٔ کسانی‌که برنامه و اساسنامه آن سازمان رامی‌پذیرند، صرف‌نظر ازتعلقات مذهبی وقومی‌خود، عضویت می‌یابند. حزب تودهٔ ایران‌هرگزاعتقادات مذهبی‌داوطلبان‌عضویت را **شرطی** برای این عضویت قرارنداده است. زحمتکشان ایران، اعم ازهر مذهبی‌که بدان معتقد بودند، درگذشته وحال، درصورت موافقت با برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این حزب، درصفوف آن وارد می‌گردند.

ازآنجاکه حزب تودهٔ ایران، حزب زحمتکشاق ایران است و برای تأمین منافع اکثریت مردم، یعنی زحمتکشان یدی وفکری، باپی‌گیری پیکار کرده ومی‌کند، بغض وکین‌امپریالیسم غارت‌گروبهره‌کشان داخلی‌رابه‌خود جلب‌کرده است وچون حرف‌های حسابی و اساسمند این حزب پاسخ منطقی ندارد، لذا پای افتراء زدن به‌میان می‌آید، وبدان سبب‌که مذهب ازعقاید

بسیاررایج وریشه‌داردرمیان‌مردم‌است،یکی از بهتان‌ها، به‌قصد منفردکردن حزب، عبارتست از انتساب «لامذهبی»، برای برانگیختن عواطف دینی و حتی تعصبات شدید علیه حزب تودهٔ ایران. این ازآن حربه‌های‌آلوده است که طی تاریخ همیشه‌قشرهای‌ارتجاعی‌علیه مبارزان پیشگام وانقلابی‌جامعه به‌کار برده‌اند و به‌کار می‌برند.

حزب تودهٔ ایران دراثربینش علمی خود نیك می‌داندکه‌عقاید مذهبی می‌تواند نقش‌های‌مختلفی، در ادوار مختلف‌تاریخ،درجامعه ایفا کند.مثلا می‌داندکه این عقاید، دردست عمال رژیم‌های ستمگرمی‌تواندبه‌افزارتخدیر و برده‌سازی مردم بدل شود، یا به‌کمك نیروهای دوستدارخلق می‌تواندبه اهرم محرك درجهت ترقی جامعه تبدیل گردد، چنان‌که مکتب اسلامی موسوم به «بینش توحیدی» یا «تشیع‌سرخ علوی» درمبارزه با رژیم‌طاغوتی محمدرضاشاه مخلوع، در واقع نیز به چنین اهرمی بدل‌گردید و موفق شد با ترکیب عاطفه مذهبی مسلمانان با عاطفه سیاسی آنان علیه استبداد و استعمار، حرکت پرتوانی به‌سود تکامل جامعه ما ایجادکند.

حزب توده ایران نه‌فقط نفعی نداردکه این روندرا نبیند و نشناسد، بلکه برعکس،ذینفع است‌که آنرا بدرستی وتمام وکمال ادراك‌کند. ما بارها درگذشته نوشتیم‌که به پیدایش بینش نوین در اسلام و تشیع،که در جهت منافع مردم است، تهنیت می‌گوئیم. ما این مطالب را زمانی‌نوشتیم‌که‌این بینش، حتی تمام اثرات اجتماعی خود را ظاهرنکرده بود، واین خود نشانه دقت وصداقت و بی‌نظری ما در تحلیل وارزیابی مسائل اجتماعی است.

منتهاکسانی نمی‌خواهند این مطالب را بشنوند،ببینند وادراك‌کنند. منفعتشان در آنست‌که به‌قول خود از«کمونیست‌های بی‌دین» دم بزنند و به‌شیوه امپریالیسم آمریکا، «خطرمارکسیسم» را به‌رخ بکشند، یا، به‌جای دیدن وجوه مشترك جامعه قسط وعدل‌اسلامی با سوسیالیسم، دائماًدرصدد یافتن وجوه افتراق باشند. درحالیکه لازمه پیشرفت امرانقلاب و پیروزی بر دشمن مشترك،کوشش در راه وحدت‌کلمه است،نه در راه تفرقه.

حزب توده ایران یك جریان سیاسی است ،نه‌مذهبی و بهمین سبب اعتقاد مذهبی افراد را مانع عضویت درصفوف خود نمی‌شمرد. درگذشته و حال، هزاران تن زحمتکش مذهبی وازآنجمله مسلمان شیعه،عضوحزب‌توده ایران بوده‌اند وهستند،که‌کلیه آداب ومراسم‌مذهبی را نیزمراعات‌می‌کنند. ولی‌آنها تجسم آرمان حیاتی خودرا درتحقق برنامه‌عدالت اجتماعی حزب

ما می‌بینند. این یك واقعیت است. حزب توده ایران به مذهب ومعتقدات مذهبی و به‌ویژه اسلام و تشیع،که دین اکثریت مـردم ایرانست، احتـرام می‌گذارد، زیرا چگونه می‌توان مردم را دوست داشت وبه اعتقادات‌مردم احترام نگذاشت؟

به‌این استدلالات چند نکته دیگررا هم بیافزائیم:

۱ـ دین اسلام‌که بساط اشرافی ساسانی را برچید، نه‌فقط درجزیرة ـ العرب، بلکه درکشورما نیز، در۱۳۰۰ سال پیش، یك تحول انقلابی پدید آورد ونظام طبقات جامد (کاست) جامعه ساسانی را درهم ریخت‌وبا ایجاد امکانات رشد فردی برای قشرهای محروم جامعه، موجب پیدایش نوابغی ازقبیل ذکریای‌رازی،ابن‌سینا، ابوریحان‌بیرونی، غزالی،فردوسی،رودکی، ناصرخسرو، بیهقی، شیخ‌طوسی، شیخ طبرسی، فخررازی، تفتازانی، و ده‌ها محقق و متفکر و هنرمند دیگر ازمیان مردم شد ودورانی را در تاریخ ما به‌وجود آوردکه به رنسانس یا«نوزائی»شرق معروف است.

۲ـ ازدرون دین اسلام، مذهب جعفری شیعه‌اثنی‌عشری‌نشأت‌کردکه نقش بزرگی درانقلابات اجتماعی وضد سیطره خارجی درایران‌ایفاء نمود. در زیر پرچم این مذهب، ایرانیان با خلفای عباسی درافتادندوسلطه آن‌ها را سرانجام برانداختند. در زیرپرچم این مذهب، ایرانیان استقلال خودرا درمقابل خوندکاران عثمانی و خانان ازبك حفظ‌کردند.نقش‌تشیع در حفظ خودبودگی واستقلال میهن ما نقش مهمی است.

چگونه می‌توان ایرانی میهن‌پرست بود و این واقعیات را ندید؟

حزب تودهٔ ایران هرگز به افسانه «ایده‌آل» بودن‌ایران‌قبل از اسلام و«فاجعه‌آمیز بودن» شکست یزدگرد ساسانی باور نداشت، زیرا در تحلیل علمی تاریخ‌کشور، به چنین نتائج سستی‌نمی‌رسید. آن‌هنگام‌که حزب مااین نکات را می‌گفت و در اطراف آن می‌نوشت،کسی نگفته و ننوشته بود و برعکس، تبلیغات‌شووینیستی تجلیل ازگذشته شاهنشاهی‌مد روز بود.

۳ـ بعلاوه ما برای شخصیت‌انقلابی محمدبن عبدالله،پیغمبراسلام، شخصیت بزرگ علی‌بن ابیطالب وحسین‌بن‌علی، رجال نامدارتشیع واسلام احترام عمیقی قائلیم و آن هنگام‌که ما در سال‌هـای بیست می‌نوشتیم‌کـه حماسه‌کربلا را باید به انگیزه‌ای برای پایداری بدل‌کرد، ونه‌بوسیله ندبه وزاری، دراینکارآغازگر بوده‌ایم وکسی دیگر این مطلب را با آن وضوح واستدلال تاریخی نگفته ومطرح نساخته بود.

ولی تمام این نظریات وسخنان حزب، همیشه با توطئه سکوت‌روبرو شد ونغمه شوم «لامذهبی» ادامه یافت. به‌ویژه ازاین واقعیت،که حزب ما به‌علت تصمیم سراپاظالمانه غیرقانونی شمردنش،امکان‌کمی‌داشت‌تاسخنان خودرا به‌گوش مردم برساند، بحداکثر سوءاستفاده شد و پیشداوری‌های زشتی علیه وی بوجود آمد. شاه وساواك سردسته این افترا زنان بودند.

امید است روحانیت مترقی وبررأس آن امام خمینی و دیگر مقامات ذینفوذ روحانی باین مطالب توجه لازم را مبذول‌دارند وبمبارزان اسلامی راهنمائی‌کنند تا تحت عنوان «مذهب» نقار و اختـلاف عبث، بین پیروان یك راه، یعنی راه آزادی و استقلال وبهروزی ایران،پدید نشود و ایرانی به‌جان ایرانی دیگر نیافتد وبدینسان راه ضدانقلاب هموار نگردد. **اعضا و هواداران حزب بـاید نکات مندرجه در این نوشته را نیك بررسی‌کنند وآن را بـا تمام قوا بـه‌دیگران توضیح دهند و به‌تاراندن دودهای سفسطه و افترا کمك رسانند.**

سوسیالیسم علمی و بینش توحیدی

یکی ازویژگیهای انقلاب بزرك ایران، نقش برجسته‌ایست‌که درآن «بینش توحیدی اسلامی»، بعنوان یکی ازپرچم های مهم معنوی‌جنبش‌بازی کرده است.

تلاش عده‌ای از مسلمانان مترقی و انقلابی، اعم از روحانی و غیر روحانی، درپیدایش این بینش واصول واحکام‌واستدلالات وهدف‌آن‌موثربوده است. این بینش نوعی تعبیر وتفسیر مترقی ومعاصراز آیات قرآنی،بافیض‌ـ گیری ازنظریات انقلابی اجتماعی معاصراست ومانند «الهیات آزادی»،که درکشورهای امریکای لاتین بعرصه‌آمده،عاطفه مذهبی وسیاسی‌رابرای‌تحرك مترقی اجتماعی پیوند میدهد.

اینکه «بینش توحیدی» هنوزدر بسیاری از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی، نظریات خودرا چنانکه قابل تطبیق برزندگی‌بغرنج یك

جامعه معاصر صنعتی باشد، دقیق نساخته، واقعیتی‌است.ولی‌این نیزواقعیت است‌که چنین بینشی بوجود آمده وروند نضج یافتن خودرا طی می‌کند.

«بینش توحیدی»یك‌ایدئولوژی سیاسی ـ اجتماعی‌مبتنی براسلام،مبتنی برقرآن است، یا بدیگر سخن، از جهت ماهیت خود یك بینش مذهبی است. آیا مذهب میتواند در دوران ما به اهرم معنوی یك تحول مترقی اجتماعی بدل شود؟ واقعیت آنست که، بنابه تصریح مکرر انگلس، در قرون وسطی بارها مذهب، خواه در شرق خواه در غـرب، به درفش عصیان خلق بـدل گردیده است، وازآنجمله تشیع‌درکشورما، دردست شیعیان‌زیدی واسمعیلی واثنا عشری بارها وبارها این نقش را ایفاکرده است.

در دوران معاصر، اززمان سید جمال الدین اسد آبادی، این کوشش بکار رفته است‌که یك ایدئولوژی اسلامی بسود مردم و بـزیان ستمگران تنظیم گردد. این روند در دوران رژیم گذشته، پس از دیر زمانی نضج و زمینه سازی، سرعت خاصی گرفت. این امر که رژیم همه راه‌های مخالفت‌و اپوزیسیون سیاسی را بسته بود، ولی‌مذهب را بناچار تحمل‌می‌کرد،موضوع تبدیل مذهب به یك ایدئولوژی سیاسی‌مبارزعلیه رژیم را به **نیازروز**بدل ساخت. برخی ازمتفکرین اسلامی، اعم ازروحانی وغیرروحانی، وازآنجمله امام خمینی وآیت اله طالقانی وآیت‌اله‌مطهری ومهندس مهدی بازرگان‌و دکترعلی شریعتی‌وابوالحسن بنی صدروجمعی دیگر،برای تنظیم‌ایدئولوژی سیاسی ـ اجتماعی‌اسلامی تلاشهای‌گونه‌گونی بکاربردند.تردیدی نیست‌که در تشکل این بینش، منازعات فـکری نیز، چنانکـه طبیعی است، رخ داده است. ما وارد این منازعات نمیشویم. تنها هدف ماآنست‌که آیا حزب تودهٔ ایران ، که بینش سوسیالیسم علمی را دنبال مـی‌کند ، در مـورد این بینش توحیدی اسلامی ، کـه پـرچم مبارزهٔ جنبش انقلابی سالهای اخیر است ، نظرش چیست؟

ما نظرخود را در این‌باره سالهاست ابرازداشته‌ایم، و این‌اظهارنظر، «نان به‌نرخ روز خوردن» نیست ـ یعنی روشی که ما از آن متنفریم ـبلکه اظهارنظر اصولی مبتنی برتحلیل علمی‌جریان است.

همانطورکه آیت‌اله طالقانی بارها ابراز داشته، که مابین این بینش توحیدی قرآنی درباره تحول و تکامل جامعه امروز ایران و خواستهای آموزش سوسیالیسم تناقضی از جهت هدف نمی‌بیند و داستان «اوزوم،عنب و انگور» را بعنوان مثال آورده، ما نیز به‌وجود این همانندیهای مضمونی معتقدیم و اختلاف لفظ ما را دچار دغدغه‌ای نمی‌کند. بقول مولوی:

«قاضیانی که بظاهر می‌تنند — حکم براحوال ظاهر می‌کنند
ماکه‌باطن بین‌ونیکومخبریم — قلب بینیم وبظاهرننگریم!»

مستکبرین، ایجاد امت اسلامی برپایه توحید اجتماعی آحاد این امت، رفع تمایزات ناشی از بی‌عدالتی و تامین اخوت انسانها، مبارزه‌علیه مراکز سیطره‌های قدرت سیاسی و مالی در مقیاس جهان (امپریالیسم) و در مقیاس جامعه (سرمایه‌داری بزرگ)، همه و همه شعارهائی است که برای مدافعان توده‌های مولد و زحمتکش، مفهوم و مطبوع است. براساس همین شعارها، نبرد بی‌امان با رژیم سرمایه‌داری وابسته سلطنتی (که آنرا در اصطلاح «طاغوت» نامیده‌اند) انجام گرفت و علیه حامیان امپریالیستی‌این رژیم انجام می‌گیرد. این مبارزه نیزمورد تایید و پشتیبانی ماست و ماخود در آن با تمام نیرو شرکت می‌ورزیم.

لذا ما تصور می‌کنیم که یك پایه فکری و معنوی جالبی برای‌تنظیم برنامه‌مشترك اصلاحات‌اجتماعی، بین‌هواداران سوسیالیسم علمی‌وطرفداران بینش توحیدی، وجود دارد.

ما درگذشته نیز گفته‌ایم که حزب تودهٔ ایران یك حزب سیاسی‌است و نه یك جریان مذهبی. زحمتکشان مسلمان برنامهٔ این حزب را بسبب محتوی عادلانه‌اش که بسود آنهاست، می‌پذیرند، بی‌آنکه معتقدات اسلامی خودرا بکنارگذارند. حزب نه فقط ترك این معتقدات را شرط قبول‌عضویت و پیروی از سیاست حزب قرار نمیدهد، بلکه باین معتقدات، که ریشه‌های ژرف اجتماعی دارد، احترام می‌گذارد.

بخش روشن‌بین روحانیت مبارز وکسانی‌که در زیرپرچم این‌روحانیت به‌پیکار اجتماعی عادلانه‌ای مشغولند، تصور می‌کنیم این مشی حزب ما را درك‌می‌کنند و به‌آن ارج لازم را می‌گذارندیا خواهندگذاشت.

ما جادهٔ اصولیت خودرا، صبورانه وسرسختانه می‌سپریم وعلیرغم هرزیروبمی که تاریخ معاصر ایران طی کند، نه از این شکیب و نه از این سرسختی در راه و تعقیب هدف، از هیچیك دست نمی‌کشیم، زیرا مطمئنیم که هرسیاست دیگری‌که بخواهد منافع اساسی مردم ایران را درراه‌استقلال، ایجاد جامعه قسط‌و عدل اسلامی، دفاع از مستضعفین‌در قبال‌دمکراسی، ترقی‌ورفاه عمومی نادیده بگیرد، سرانجامی جزسرانجام « طاغوت » نخواهد داشت.

ما احساس می‌کنیم که طرفداران ایدئولوژی مترقی «بینش توحیدی اسلامی» خود باین نتیجه‌گیریها رسیده‌اند و امید است که این وحدت یا شباهت نتیجه‌گیریها، به‌تجلی خارجی برسد، یعنی امر ایجاد جبههٔ واحد همه نیروها و احزاب سیاسی شیفته خلق‌راتسهیل‌کند.

درست در این جهت است که باید کوشید و ازکلمات تفرقه‌انگیز و خصومت‌آمیز در امری که امر همهٔ مردم‌است، باید اکیداً پرهیزداشت.

مارکسیسم، اخلاقیات، معنویات

بحث سادهٔ فلسفی درباره

یك سفسطهٔ رائج

دشمنان و مخالفان مارکسیسم

عناصر راست‌گرا، شیوهٔ «راحتی» را برای مردود شمردن‌مارکسیسم برگزیده‌اند: ابتدا به مارکسیسم اراجیف و اباطیلی نسبت میدهند، سپس‌با سبکدستی «ثابت میکنند» که آن اباطیل درواقع اباطیل است! فهوالمطلوب! مثلا میگویند که گویا مارکسیست‌ها فقط به «مادیات» می‌اندیشند و لذا اخلاق و معنویات در نظر آنها هیچ است و برای ایمان و وجدان و شرف و دیگر فضائل، «محلی‌از اعراب» قائل نیستند وبرای آنها، بمنظور نیل به هدفهای شیطانی، هروسیله‌ای مجاز و مطلوب است!

البته این انتسابات به ایدئولوژی مارکسیستی از بیخ و بن نادرست است. ایدئولوژی انقلابی‌مارکسیسم ـ لنینیسم جای بزرگی برای‌اخلاقیات ومعنویات باز میکند. بدون داشتن آرمان، بدون داشتن ایمان، بدون انساندوستی، بدون عاطفهٔ فداکاری در راه جامعه و میهن، بدون عشق به

تمدن و فرهنگ، بدون آمادگی برای ایثار عزیزترین چیزها و از آنجمله زندگی خود در راه رهایی ستمدیدگان، بدون عشق به‌صلح و همبستگی و دوستی انسانها، یك مارکسیست، مارکسیست نیست. یك انقلابی،انقلابی نیست. انقلابی مارکسیست سراپا سرشار از عواطف مقدس و هیجانات پاك انسانی است. این شرط بایسته و ناگزیر است. مارکسیسم خود یك انسان‌گرائی نوین و پی‌گیر است.

مارکس میگوید: به‌هدفهای شریف تنها با وسایل شریف میتوان دست یافت و مارکسیسم شیوهٔ ماکیاول را رد میکند.

اگرچنین‌نبود،مارکسیست‌ها نمی‌توانستندانگیزنده‌بزرگترین‌جنبشهای انقلابی معاصر باشند. نمی‌توانستند بر دد خون‌آشام فاشیسم غلبه کنند، جامعه نوین رها از بهره‌کشی را، با تحمل انواع محرومیتها، بنا نمایند، نمی‌توانستند در مقابل امپریالیسم باهیمنه بایستند، نمی‌توانستند در راه عدالت اجتماعی آنهمه شهید بدهند.

احزاب مارکسیستی اعضاء خود را با این روح میپرورند. جوامع سوسیالیستی افراد جامعه را با این روح میپرورند. سراپای آثار علمی و هنری در جوامع سوسیالیستی از تلقین عالی‌ترین عواطف انسانی سرشار است. اینها واقعیات برهمه معلوم وبرهمه عیانی است، ولی بااینحال‌عناصر راست‌گرا، افراد ضدانقلابی، دشمنان سوگند خورده مارکسیسم، «دوست دارند» صاف و ساده منکر این واقعیات بشوند و بگویند گویا مارکسیستها مانند سیاستمداران و سوداگران بورژوا، تنها به‌عوامل «مادی» دلخوشند و به انگیزه‌های معنوی بهائی نمیدهند! وگویا برای رسیدن به هدف هر وسیله‌ای را، ولو وسایل پلید و ناپاك را، مجاز و قابل استفاده میدانند!

خلط مبحثی که میشود از یك واژه «مادی»، بمعنای عنصرخودخواه و سودپرست و واژهٔ دیگر «مادی» بمعنای کسی است که از لحاظ فلسفی ماده را واقعیت عینی مستقل ازذهن میداند و معتقد است که ازجهت‌مراتب وجودی، مادهٔ بی‌شعور و ناخودآگاه برمادهٔ‌ذیشعور مقدم بوده، یعنی ماده ذیشعور (یا بسادگی «شعور») از تکامل طولانی ماده بیجان وبی‌شعورپدید

آمده است. این یك نگرش **فلسفی** است که کسی میتواند با آن موافق باشد یا نباشد، ولی از نگرش فلسفی ماده‌گرایانه، ابداً آن نتیجه‌گیری اخلاقی «ماده‌پرستی»، بمعنای خودخواهی و سودپرستی بدست نمی‌آید، بلکه برعکس.

رهبر انقلاب ایران، **امام خمینی**، گاه بدرستی در اظهارات خود، آمریکا وشاه را بدان منسوب داشته‌که آنها «مادیات» (مانند پول، اسلحه، ثروت شخصی، چاکرها و افزار و اثاث کار) را مطلق میکردند و غافل بودند که یك خلق انقلابی با ایمان، ولی دست خالی ومستضعف، میتواند بر این کوه مادیات غالب‌آید.

حق کاملا با اوست. در انقلاب ایران، ایمان مردم، ایمان مذهبی و سیاسی مردم، نقش معجزآسائی برای غلبه بریك بتمام معنی «کوه مادیات» ایفا کرده است. مارکسیسم نیزبرآنست که بین اسلحه و انسان، این انسان است که نقش تعیین‌کننده دارد نه سلاح.

گاه مایه عجب‌است‌که جمعی‌بجای یافتن وجوه‌مشترك بین‌انقلابیون، اصراری در «اختلاف‌سازی» دارند، آنهم اختلاف مصنوعی و دروغین.یك نمونه‌اش همین است که ذکرکردیم و حال آن‌که پیغمبر اسلام در حق‌خود چنانکه درمجموعهٔ «نهج‌الفصاحه»آمده است، میگوید: «خداوند مرامبعوث نکرده که اشکال ساز و اشکال‌تراش باشم، بلکه مرا به مثابه آموزگاری آسان‌گیر و آسان ساز برانگیخته است.» ولی کسانی از شریعت «سهله و سمحه» به‌خلاف ماهیتش استفاده میکنند.

مارکسیسم در مسئله اخلاقیات ومعنویات از برخی مدعیان دروغین و ریاکار دفاع از اخلاق و معنویات، ریشه‌ای‌تر می‌اندیشد . مارکسیستها میدانند، تا زمانیکه علل و عوامل **عینی** و **واقعی** ستم و بهره‌کشی‌باقی است، افراد جامعه رابضرب اندرز ویا با تهدیدنمیتوان منزه وپارساساخت. فی‌المثل اگر آتش‌در زیردیك شعله‌ور است،آب در داخل دیك بناچارخواهد جوشید، حالا شما دمبدم یك انگشتانه آب‌سردبرآب جوشان بیافزائید.نتیجه چیست؟ ممکن است اینجا و آنجا تك جوشی فرونشیند، ولی آب کماکان

خواهد جوشید.

بقول سعدی:

«نبود برسرآتش میسرم که نجوشم.»

تانظام اجتماعی مبتنی براستثمار واستعمارباقی است، تا پول، خدای معجزه‌گر و «اکسیرسعادت» است، تا بشر در چنگ جهل و بیماری و بیم‌از آینده اسیراست، پارساسازی ازراه اندرز، اثراندکی دارد. مارکسیسم‌بدنبال علل واقعی آلودگیهای اخلاقی است و برخلاف باصطلاح «سوسیالیستهای اخلاقی (اتیك)» که میگفتند: «اول از خودت شروع کن»، راه مبارزه رادر آن میداند که باید اول از جامعه شروع کرد و میداند که تحول روحی‌بشر و پیدایش «انسان‌نو» روندی است طولانی و مبارزه‌ای است همه جانبه و دقیق.

تصورمیکنیم که برای انتقاد از مارکسیسم، حداقل باید اول آن را **آموخت**. بقول حافظ:

«چوبشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست
سخن شناس نه‌ای، جان من، خطا اینجاست»

یادی از دانشمند شهید دکتر علی شریعتی

برای ما افراد حزب تودهٔ‌ایران، نام شادروان دکترعلی‌شریعتی‌محترم است، زیرا وی ازپیشتازان و بنیادگذاران ایدئولوژی سیاسی- اجتماعی اسلامی «بینش توحیدی» است، کـه در انقلاب‌اخیرما، نقش اهـرم معنوی نیرومندی را ایفاکرده است.

دربحبوحهٔ قدرت استبداد شاه مخلوع، این‌دانشمند جوان، درحسینیهٔ ارشاد، با دادن تعبیری انسان‌گرایانه و مردم‌گرایانه از قرآن واسلام،آن را به حربه‌ای برای مبارزه برضد قدرت سیطره مند زمان بدل‌کرد و در این راه دچار عذاب‌های مهیب تا حد شهادت شد.

نکتهٔ مهم در تلاش معنوی دکترعلی شریعتی آنست‌که ، وی‌کوشید تا مذهب را به پل رابط مابین اقلیتی‌که خواستار تحول اجتماعی بـود و اکثریتی‌که از دین تنها مراسم عبادی‌آن را می‌فهمید، بدل‌کند. وبدین‌سان، به‌گفتهٔ خود او، کوشید تا «جزیرهٔ روشنفکران» را به «ساحل مردم» متصل سازد .

نکتهٔ مهم دیگر در این تلاش معنوی این بودکه، وی مابین مفهوم خدا (الله) و انسانیت (ناس) در قرآن، هماهنگی شگرفی می‌دید و این دو مفهوم را از هم جدا نمی‌دانست، چیزی‌که عمق انسان‌گرائی او را نشان

می‌دهد. اثر مهم و بزرگ شادروان دکترعلی شریعتی موسوم به «حج» ، در واقع حماسهٔ دلاویز انسانیت است،کـه با اندیشه‌ای ژرف‌کاو و زبانی شاعرانه نگاشته شده .

بازهم نکتهٔ مهم دیگر دراین تلاش معنوی، تعبیری است‌کـه دکتر شریعتی از «شرك» داده است. «شرك» ،که درمقابل «توحید» است، درنظر او عبارتست از تثلیث یا پرستش سه خدای اهریمنی «زور و زر و تزویر» .

در دوران موسی، مظهرزور، فرعون بود، مظهر زر، قارون و مظهر تزویر، بلعم باعور (که زهد و دین را درخدمت صاحبان زر و زور نهاده بـود) .

دکتر علی شریعتی نقشی‌راکه مذاهب تزویرآمیز درخدمت خداوندان زر و زور در تاریخ ایفاکرده‌اند، نیك میدید. به عقیده دکتر شریعتی ، در دوران ما، استعمار و استثمار و استحمار مظاهر این تثلیث، این شرك است.

به قول مولوی:

«ما برون را ننگریم وقال را ـ ما درون‌را بنگریم و حال را» .

به همین‌جهت نظریات دکترعلی‌شریعتی و دیگراندیشه وران‌امروزی بینش توحیدی‌که با انسان‌گرائی (هومانیسم) و مردم‌گرائی (دمکراتیسم) همراه است، برای ما دلپذیروجاذب‌است و ما میان اندیشه‌های انقلابی خود و این اندیشه‌ها، خویشاوندی معنوی بسیاری احساس می‌کنیم.

بدون تردید نام دانشمند شهید زنده یاد، دکترعلی‌شریعتی، درتاریخ تفکرانقلابی وجنبش‌انقلابی مردم‌ایران، به‌شکل نمایانی باقی خواهدماند. ما به‌نوبه‌خوداین‌نام‌راگرامی‌می‌داریم‌ومحترم‌می‌شماریم وبه‌همهٔ دوستداران شریعتی می گوئیم: «دست دوستی ما به سوی شما دراز است» .

اگربه‌گفته آیت‌الله طالقانی، «داستان اوزوم،عنب‌وانگور» بین‌مردم تفرقه نیافکند،آنگاه‌اتحادمعنوی‌وعملی‌آن‌هامی‌تواننداعجازانقلاب‌رابه‌اعجاز تحول بنیادی سراپای جامعه ما بدل‌کند. ما شعاری راکـه امام خمینی ، رهبر انقلاب مرتباً تکـرار می‌کند، یعنی شعار ضرورت «وحـدت‌کلمه» را به همین نحو درك می‌کنیم.

استقرار یك نظام ملی و دموکراتیك که هدف کنونی حزب ماست، به چه معناست؟

حزب تودهٔ ایران در شرایط کنونی برای چه مقصدی مبارزه میکند؟ آیا این حزب برآنست که در شرایط کنونی تکامل جامعهٔ ایران، **باید بلاواسطه** به ساختن جامعهٔ سوسیالیستی دست زد؟ آیا به نظر او زمینه‌های عینی اقتصادی، سیاسی، روحی و فرهنگی برای ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی، هم‌اکنون در کشور ما فراهم است؟

پاسخ روشن ما به این سؤالات چنین است: نه! حزب تودهٔ ایران نمی‌خواهد در شرایط کنونی در ایران جامعهٔ سوسیالیستی به وجود آورد و برآنست که زمینه‌های عینی آن فراهم نیست، بلکه ضرورت‌های متعددی اقتضا می‌کند که در کشور ما، یك نظام ملی و دموکراتیك به وجود آید، جامعهٔ ما به یك جامعهٔ ملی و دمکراتیك مبدل گردد و تا دوران معینی، که تاریخ می‌طلبد، چنین مرحلهٔ تکاملی را طی کند.

مقصود ما ازیك نظام ملی و دمکراتیك چیست؟ اهمیت فراوان دارد که ما دربارهٔ سیاست خارجی و داخلی، سیاست اقتصادی وفرهنگی این نظام تصور روشن داشته باشیم، ساخت سیاسی و دولتی این نظام را بشناسیم.

دربرنامهٔ مصوب پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، که درشماره‌های اولیهٔ «مردم» اسنادآن نشریافته، در این مطالب توضیح ونظر ما، ماده به ماده، به شکل مشخص، بیان شده است. ما نمی‌خواهیم دراین مقاله آن مواد را تکرار کنیم، بلکه می‌خواهیم به شکل تعمیم یافته‌ای نظام ملی و دمکراتیك راکه از جهت تاریخ، باید **زمینه ساز** مرحلهٔ عالی‌تر تکامل جامعه (یعنی مرحلهٔ جامعهٔ سوسیالیستی) باشد توضیح دهیم.

یك نظام ملی ودمکراتیك یابه بیان دیگر، یك جامعه ملی ودمکراتیك، آن جامعهٔ سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیست که رژیم شاه مخلوع در ایران به وجود آورده بود.

هم چنین آن جامعهٔ سرمایه‌داری **همکار** باکشورهای امپریالیستی و همراه با برخی مقررات لیبرالی زندگی سیاسی هم نیست که قشرهای فوقانی بورژوازی ایران اکنون آرزومندآن هستند وحتی امپریالیستها نیزبه عنوان «حداقل مطلوب» با آن موافقند. نه ! ابداً ! هیچیك از این دو راه حل قادر نیست پاسخگوی نیاز تکامل جامعهٔ ما و خواست‌های مردم ایران باشد.

دو خصیصهٔ نظام ملی و دمکراتیك چنین است:

۱ـ نظام ملی ودمکراتیك **وابستگی** را در همهٔ اشکال سیاسی، اقتصادی، نظامی وایده‌ئولوژیك از بین می‌برد و روابط برابر حقوق یك کشور مستقل و قائم به ذات را باکشورهای دیگر جانشین آن می‌کند. رابطه، آری، وابستگی و قبول تحمیل وتحکم، هرگز!

۲ـ نظام ملی ودمکراتیك، سیطرهٔ قشرهای ممتاز فوقانی را در همهٔ اشکال سیاسی، اقتصادی، نظامی وایده‌ئولوژیك ازبین می‌برد وبین قشرها و طبقات جامعه روابط مبتنی برعدالت اجتماعی، ولوبمعنای نسبی این کلمه، برقرار می‌کند وحکومت نیروهای مؤتلفهٔ قشرهای مختلف خلق را، براساس یك جبههٔ ائتلاف دمکراتیك به وجود می‌آورد.

چرا می گوئیم «بمعنای نسبی کلمه» ؟ زیرا درنظام ملی ودمکراتیك هنوز بهره‌کشی انسان از انسان ریشه‌کن نشده وسرمایه‌داری در شهر و روستا، در تولید و توزیع، دربازرگانی داخلی وخارجی باقی است. بخش خصوصی، مالکیت خصوصی وسایل تولید باقی است ولذاعدالت اقتصادی، به معنای اعم این‌کلمه، قابل استقرارنیست.

علت ابقاء **حد معینی** از سرمایه‌داری (که ما آن را سرمایه‌داری ملی وناوابسته می‌خوانیم) برای آنست‌که برای ایجاد اقتصاد سوسیالیستی به تدارك و وقت نیازمند است و شتاب درایجادآن و طفره زدن از برخی مراحل ضرور، موجب بی‌اندام شدن جامعه و بروز انواع دشواری‌های احترازپذیرمی‌شود. این‌را تجربهٔ تاریخی ثابت‌کرده وبی‌اعتنائی به تجارب تاریخی بی‌خردی است وبه‌عواقب اسفبارخواهیدانجامید .

ما دوستان خلقیم و باید در رهبری سیاسی جامعه به‌گونه‌ای عمل کنیم‌که قشرهای میانگین جامعه خوردنشوند، بلکه به‌شکل‌صلح‌آمیزوبرپایهٔ سیرداوطلبانه، به سوی یك نظام عالی‌تراقتصادی جذب‌گردند؛ لذانبرد ما با سرمایه داران **وابستهٔ به امپریالیسم است** ونه با سرمایه‌داری ملی و **هم بستهٔ با خلق.**

اگرما در این دوران بتوانیم **استقلال سیاسی واقتصادی**کشور را به شکل واقعی و عینی تحقق بخشیم، اگربتوانیم **دمکراسی‌سیاسی و اقتصادی**کشور را به واقعیت مبدل‌کنیم،آنگاه جامعه راگامی‌غول‌آسا به پیش رانده‌ایم؛ آنگاه جامعه، تناتن وتنگاتنگ به اجرای‌وظایف تحول سوسیالیستی نزدیك میشود. تمام نکته در درك آن وظایفی است‌که جامعه برای آن نضج یافته وطرح آن مسائلی است‌که شرایط حل آن در جامعه فراهم است والا سیاست ما خصلت تخیلی وتجریدی به خود می‌گیرد.

آیا در این نظام ملی ودمکراتیك بایدگذاشت‌که زحمتکشان شهروده مانندگذشته مورد بهره‌کشی‌بیرحمانه باشند؟ نه! پیدایش‌سندیکاهای مستقل کارگران صنعتی وکشاورزی ، تشکیل شوراهای تولیدی و تعاونی در

کارخانه‌ها و روستاها برای تأمین شرکت مؤثر زحمتکشان در ادارهٔ تولید، گذراندن ده‌ها قانون دربارهٔ حقوق‌کارگران، اعم ازکارگران صنعتی و کشاورزی، میزان بهره‌کشی را بنحو جدی محدود خواهدکرد، بدون آنکه زمینهٔ وجودی قشرهای معینی از بورژوازی‌کوچك و متوسط ملی را ازبین ببرد (امری‌که برای اقتصاد ما سودمند نیست و وقت آن‌ابدآنرسیده‌است).

ما وقتی از دموکراسی‌سخن می‌گوئیم، منظورما نه تنها **آزادیهای دمکراتیک،** بلکه هم چنین**حقوق دمکراتیک** است: **آزادی‌ها** (مانند آزادی احزاب ومطبوعات وعقاید و مسافرت وغیره) و **حقوق** (مانند حقوق‌کار و تحصیل و استراحت دوران پیری و غیره) . مقدار آن آزادی‌ها و این حقوق فراوان است، واگرتأمین‌گردد وجامعه ازامنیت قضائی واجتماعی‌برخوردار باشد، رفاه عمومی مردم تأمین خواهدگردید و این خود جهش مهمی است در زمینهٔ تحقق عدالت اجتماعی. اینهاست‌که در دستور روز است.

این یك جامعهٔ به شکل نسبی عادلانه و انسانی است‌که هزاران بار برجامعهٔ وابستهٔ شاهنشاهی ترجیح خواهد داشت، وپویائی اجتماعی را به‌سوی‌جلو تأمین خواهد نمود وآن رابه مراحل عالی‌تر رشد خواهدرساند و زمینهٔ پیدایش‌اقتصاد بزرگ نقشه‌ای سوسیالیستی را،که به بهره‌کشی‌فرد ازفرد خاتمه دهد، فراهم خواهد ساخت.

لذاسئوال‌خبرگزاری «فرانس‌پرس»ازآقای فروهر، دائربرآن‌که حزب تودهٔ ایران خواستار ملی شدن صنایع ایران بطور اعم است، معلوم نیست ازکدام منبع برخاسته است! ما در برنامهٔ ارائه شدهٔ خود، «ملی‌کردن» را از جهت یك تحول ژرف ملی ودمکراتیك در موارد مختلفی، یعنی درمورد مؤسسات صنعتی، مالی وکشاورزی امپریالیستی و سرمایه داران و مالکان بزرگ وابسته به امپریالیسم بیان داشته‌ایم ولی‌ابدآآن را تعمیم‌نداده‌ایم.

ما برآنیم‌که قانون اساسی جدیدکشور باید برپایهٔ تحقق همین‌آرمان واقعی اکثریت قریب به تمام مردم ایران، یعنی ایجاد یك نظام ملی و دمکراتیك ، باشد . برای ما دراینجا محتوی مهم است، ومهم نیست که برای بیان این محتوی چه مصطلحات دیگری به‌کار رود.

ما خواستار چگونه دموکراسی هستیم؟

● آزادی نباید بـه هرج و مرج میدان دهد و نظام و انضباط نباید بهانه استبداد وانحصارطلبی قـرارگیـرد. مسئله‌را چگونه باید حل کرد؟

حزب تودهٔ ایران، حزب باتجربه‌ای است، یعنی در فراز ونشیب‌یك زمـانه دشوار، مجبـورشده است بیانـدیشد و **حقایق عام** را بر واقعیات **مشخص** تطبیق دهد. به عبارت دیگر موفق شده است در کنار **تئـوری عمومی جنبش انقلابی، تئوری مشخص‌جنبش انقلابی‌درایران** را تنظیم نماید. این خصیصه حزب باید به نیروهای مترقی دیگر (کـه بـه ویژه از جهت جهان‌بینی عمومی با نظریات حزب موافقت دارند) توجه‌دهد که باسخن‌این حزب، باهمان شیوهٔ‌جدی‌که درخورد این سخن است،برخورد نمایند.

جناح لیبرال جنبش انقلابـی معاصر ایران، مسئله «آزادی‌ها» را در مرکز تبلیغات خود قرار داده وباآن نه فقط ضدانقلاب، بلکه برخی‌نیروهای انقلابی‌را نیز دستخوش انتقاد شدید می‌سازد. باید دیدکه در شرایط‌مشخص

جامعهٔ ایران، مسئله آزادی‌ها را چگونه باید حل کرد که ازآن ضدانقلاب سوءاستفاده نکند، باعث تفرقه نیروهای انقلابی نشود، ولی در عین‌حال جدی و دارای مضمون باشد.

ما هنوز درمرحله انقلاب ملی ودموکراتیك هستیم، یعنی انقلابی‌که باید **استقلال** سیاسی و اقتصادی ما را برپایه‌های عینی محکم استوارسازد (ایـن کاری است کـه هنوز نشده) و **دمکراسی سیاسی و اقتصادی** یعنی حاکمیت خلق را به‌وجود آورد (این هم کاری است که هنوز از آن دوریم).

مابین استقـلال و دمکـراسی، پیوند ژرفی، وجـود دارد. مفهـوم **دمکراسی** نیز از مفهوم **آزادی‌های دمکراتیك** بـه‌مراتب وسیع‌تر است. لذا درست نیست کـه ما از تمام مضمون وسیع‌و عمیق انقلاب، در فرهنگ‌کنونی‌مان، تنها مفهوم«آزادی‌های دمکراتیك» را مطلق کنیم.

ولی آزادی‌های دمکـراتیك (آزادی قلـم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، مسافرت، مصونیت‌های قانونی، انتخـابات و غیره) درکنار حقوق دمکراتیك انسان‌ها (حق‌کار و تحصیل و درمـان و استراحت و بیکـاری و پیری تأمین شده و مسکن و غیره)، دارای اهمیت انکار ناپذیراست.

ما با صراحت وقوت و تأکید تمام اعلام می‌داریم که **آزادی‌های دمکراتیك** را برای تکامل جامعه ایران ضرور می‌دانیم وبرای آن‌اهمیت فراوانی قائل هستیم.

در مفهوم لیبرالی و بورژوائی کـه درکشورهای سرمایـه‌داری رشد یافته مرسوم است، آزادی‌ها، به‌علت آن‌که با حاکمیت خلق وتأمین‌حقوق انسانی اکثریت زحمتکش تلازم نیافته و به‌صورت آزادی‌های فردگرایانه‌و غیرمسئول بروز می‌کنـد، از محتـوی واقعی تا حـد زیادی تهـی است و وسیله‌ای است برای آن‌که طبقات‌حاکمه بتوانند بوسیله‌آن جامعه راموافق خواست خود اداره کنند و آنرا به‌اصطلاح «دستکاری» نمایند و در جهتی که منافع سودورزانه‌اشان اقتضامی‌کند سوق دهند.

کشورهـای غـربی نام این سیستم را «دمکـراسی» به معنای مطلق کلمه گذاشته‌اند و آن را بـه پرچم نبرد علیـه جریان‌هـای انقلابی بدل ساخته‌اند.

به‌ادعای آن‌ها، در دنیای کنونی، نبرد بین دمکراسی و دیکتاتوری است که این دیکتاتوری، گاهی چپ‌گراست به‌نام کمونیسم و گاهی راست‌گراست به‌نام فاشیسم! سفسطه و مغلطه در مسائل از این بالاتر نمی‌شود، نظیر آن سفسطه دیگر، که تحت عنوان «ابرقدرت»، شوروی سوسیالیستی را درکنارامریکای سرمایه‌داری امپریالیستی قرارمی‌دهند! هیچ‌وجه‌مشترکی مابین سوسیالیسم وکمونیسم، که خواستارحل بی‌عدالتی‌های جامعه‌طبقاتی است، و فاشیسم، که حربه طبقات ممتاز برای‌کوبیدن جنبش‌های انقلابی است، وجود ندارد.

مسائل اجتماعی، پیچیده و بغرنج است، لـذا سفسطه وواژون‌سازی در آن، مطلق‌کـردن یك جهت و جلـوه دادن آن بـه‌عنوان کل حقیقت، گمراهسازی و غیره درمسائل اجتماعی‌کاری‌آسان است.

این «دمکراسی غربی»، یا دمکراسی لیبرالی بورژوائی، کـه برخی آزادی‌ها را تا حد هرج و مرج مجاز می‌داند، ولی حقـوق انسانی طبقات وسیع زحمتکش جامعه را تأمین نشده، باقی می‌گذارد، برای ما قابل تقلید نیست، این شکل «دمکراسی» از جهت تاریخی کهنه شده است.

پس چه‌باید کرد؟

آیا باید از تنوع سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، که به‌ویژه درطرح خواست استقلال ملی و دمکراسی اجتماعی مشترکند (ولی دارای‌گرایشها و راه‌حل‌ها و سبك‌های مختلف تفکرهستند) جلوگیری کرد و استبداد یك گروه و انحصار فکری یك‌گروه را برپا داشت؟

جواب ما این است: نه!

آیا باید اجازه دادکه این تنوع موجب تفرقه، تصادم، هرج ومرج، سردرگمی و ابهام شود؟ جامعه دمکراتیك را به‌سود دستبردها و ضربتهای ضدانقلابی تضعیف نماید؟

جواب ما این است: بازهم نه.

پس راه‌حل چیست؟

راه‌حل عبارتست از وحدت درکثرت، یعنی وجـود مستقل و آزاد سازمان‌های مختلف سیاسی، ولی اتحاد آن‌ها در جبهه متحد خلق، بمنظور حل مشترك مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره که در برابرجامعـه مطرح می‌گردد.

طبیعی است‌که هروحدت عملی به‌نرمش، گذشت، سازش، عزم‌همکاری و غیره نیاز دارد. اگر چنین جبهه‌ای تشکیل شود، می‌تواند تکیه‌گاه نیرومندی برای رژیم دمکراتیك آتی باشد. این جبهه می‌تواند اراده خـود را در جهت اجرای تصمیمات سودمند پیش ببرد ، سد مقاومت‌ها و دسایس دشمنان جامعه را بشکند و نظریات اکثریت مطلق جامعه را بر اقلیت ضداجتماعی، ضدملی‌وضددمکراتیك **تحمیل کند** و نظم و انضباط وامنیت را در جامعه برقرار نماید.

این یك دمکراسی ملی است، که نه فقط در طریق تأمین **آزادی‌ها** بلکه در طریق تأمین **حقوق** دمکراتیك نیز گام برمی‌دارد.

ضدانقلاب آشکار ونقابدار، درست با همین **وحدت عمل** نیروهای ضدامپریالیست و خلقی، دشمن سوگند خورده است و از بیـرون و درون نیروهای انقلابی می‌کوشد چنین وحدت عملی سرنگیرد و کار به‌سوی‌تفرقه برود تا انقلاب ازاعتبار بیافتد، دمکراسی به‌هرج ومرج بدل گردد وزمینه برای تحولات منفی فراهم شود. بانهایت تأسف باید گفت که اکنون چنین جریان خطرزا و فلاکت‌آوری است که سیر خود را طی می‌کند.

آیا انقلاب ایران خواهد توانست این مسئله را حل کند؟ مامطمئنیم که اگرحل کند، کاری را که **تنها شروع شده**، به‌سرانجـامی دلپذیر و آرام‌بخش‌برای اکثریت زحمتکش‌جامعه خواهد رساند وآن «وحدت‌کلمه»ای را که امام خمینی ادامه آن را درجنبش خواستار است، به‌شکل واقعی‌حفظ خواهد کرد، وحدت کلمه‌ای که ناشی از انحصار فکری و سیاسی گروه معینی نیست، **بلکه مبتنی برتوافق داوطلبانه** نیروها برروی برنامه مشترك است.

آموزش انقلابی، احکام جامد نیست رهنمای عمل است

رویدادهای انقلابی‌اخیرنشان دادکه برای **عمل درست‌انقلابی، داشتن اسلوب درست انقلابی** در اندیشه و کردار، دارای چه‌اهمیت شگرفی است.

پدیده‌های اجتماعی،سخت پیچیده است و در آن عوامل، اهرم‌ها، انگیزه‌ها، محورها و سطوح گوناگون وجود دارد: تاریخ گذشته دروقایع حال مؤثر است؛ ابعاد حال در برد آینده تأثیر دارد. عامل جهانی با عامل داخلی پیوند می‌خورد؛ پدیده‌ها باماهیت‌ها یکی نیست؛ گاه پدیده‌ای‌مطبوع است و سرشتش ناپسند، گاه برعکس؛ عمده‌ها و غیرعمده‌ها درهم آمیخته است. برای ره‌بردن در درون این پیچیدگی‌ها، باید به آنچنان حربه‌ای از تفکر**علمی وانقلابی و انتقادی** مجهز بودکه هم از دانش، هم‌ازتجربه مایه‌ور باشد وصبورانه و به‌کمك جمع و با احترام به داوری‌های دیگران،

پدیده‌های پیچیده را مورد تحلیل و تشریح و کالبد شکافی و پی‌کاوی قرار دهد و آن‌ها را به‌درستی درك کند.

یکی از مسائل مهم در اسلوب درست تفکر انقلابی، شیوه برخورد با آموزش انقلابی است. ما به یك آموزش انقلابی، که از جهت علمی‌واز جهت کارائی خود بسیار بسیار نیرومند است، به‌نام‌مارکسیسم- لنینیسم، مجهزیم. این آموزش، عصاره تکامل دانش‌های طبیعی و اجتماعی، عصاره تجارب عملی انقلاب‌ها و مبارزات طبقاتی است و از زمان پیدایش خود تا امروز، گسترش و غنائی بی‌سابقه یافته و کاربرد کامیابانه‌اش، در **عمل** اعجازها پدید آورده و در کار دگرگون ساختن جهان کهن است.

ولی بنیادگذاران این‌آموزش: مارکس، انگلس، لنین ودیگرشاگردان و پیروان مکتب آن‌ها، بارها و بارها، با صد زبان و بیان گفته‌اند که **آموزش انقلابی دگم نیست،** مجموعه‌ای از موازین جامد و شرایع لایتغیر نیست، بلکه **راهنمای عمل است،** اسلوبی است برای اندیشه، برای تحلیل، برای کاربرد، برای اقدام، برای نبرد، برای یافتن شعارهای درست.

انگلس می‌گفت: ما از اصول جامد آغاز نمی‌کنیم تابه جنبش‌برسیم، بلکه از جنبش‌آغاز می‌کنیم وبه‌اصول می‌رسیم. معنی این سخن ژرف‌آنست که ما نمی‌آئیم‌یك سلسله نقل قولهای‌خشك را برزندگی جوشان ورنگین، به زور تطبیق دهیم و زندگی را دربستر تنگ این اصول به زور بگنجانیم، بلکه برعکس، از زندگی و جنبش الهام می‌گیریم، برای آن‌که اصول‌تفکر انقلابی خود را غنی کنیم. گوته (شاعربزرگ آلمانی) عبارتی می‌گفت که مارکس آن را بسیار می‌پسندید. او می‌گفت: **دوست من! اندیشه خاکستری‌فام است، ولی این درخت زندگی است‌که همیشه سرسبز است.** لنین همین اندیشه را، به‌بیان دیگر، افاده می‌نمود. وی می‌گفت: **«زندگی» از «مفهوم» غنی‌تر است.** گرتسن، فیلسوف انقلابی‌روس‌می‌گفت: **در درون تصورات و احکام علوم ،هیاهوی زندگی فرو می‌خوابد و خاموش می‌شود. برای آن‌که شما**

در این خاموشی به‌خواب نروید، دائما باید به‌هیاهوی جنبش وزندگی بازگردید.

بررسی واقعیات، آن هم نـه واقعیات دلخواه، بلکـه همه واقعیات، بیرون کشیدن قانونمندی‌های بزرگ و کوچك از درون این بررسی جامع، کار ساده‌ای نیست. این بررسی باید به‌ویژه ازپیشداوری‌های مغرضانه‌عاری باشد. اگرشما بخواهید خواست‌های خودرا به‌ضرب گزین کردن«واقعیات» دلبخواه ثابت کنید (و البته حتماً واقعیاتی را که دلبخواه شماست، در این انبوه عظیم واقعیات خواهید یافت) آیا **حقیقت** را یافته‌اید؟ آیا **واقعیت** را فهمیده‌اید؟ آیا اثبات شما اثبات علمی است؟ آیا گرایش‌های تاریخ را به‌درستی دیده‌اید؟

در اثر اعتلای جنبش انقلابی در ایران، روآوری بـه‌سوی آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم زیاد شده است. درشهر ودهی نیست که کتب وجزوات مختلف مارکسیستی وشبه مارکسیستی را بررسی‌نکنند، ولی‌اشکال درآنست که اسلوب این بررسی‌علمی نیست. گاه جسته‌گریخته است: از هرچمن‌گلی، از هربحث اصطلاحی چند و احیانا به‌قصد جلوه‌گـری. این آمـوزش دانش مارکسیسم نیست. انگلس می‌گفت: از زمانی‌که آموزش انقلابی‌مارکسیستی به **علم** بدل شده، آن‌را باید مانند علم‌در تمام‌جامعیت آن، آنرا **آموخت.** مارکسیسم از سه جزء اصلی، فلسفه، اقتصاد وکمونیسم علمی (یعنی بحث درباره مراحل مختلف ایجاد جامعه نوین بی‌طبقه وکیفیت اجرای این عمل) مرکب است. لااقل باید این سه جزء اصلی را در مهمتریـن مباحث آن به‌درستی‌آمـوخت‌و سپس اطمینان یافت کـه تصور جامعی از مارکسیسم در ذهن وجود دارد.

تازه آموختن **تئوری عمومی** ابداً و اصلا کافی نیست. لنین بارها یادآور می‌شد که مارکسیسم در شرایـط هـرکشوری باید بـرمشخصات و قانونمندی‌های **ویژه** آن کشور بـه درستی و به‌شکل علمی انطباق یابد و از این انطباق، **تئوری خاص** آن کشور حاصل شود. این کار بـه‌معنای

انکار عامیت مارکسیسم نیست، یعنی شیوه‌ای که سراپا غلط وگمـراهی‌آور است. این کار به‌معنای ترکیب عام و خاص، بیرون کشیدن خاص ازدرون عام است. انطباق و **کاربرد** تئوری‌عمومی مارکسیستی برشرایط **ویژه** هر جامعه و هرکشور است که کاری است بسیار دشوار و برای آن، علاوه بر فقدان پیشداوری‌ها واغراض ضدعلمی، ورزیدگی وتجربه بسیار ضروراست. همه‌کس دارای قدرت و استعداد دست‌یابی به‌تئوری عـام و خاص نهضت و احتجاج درست درآن نیست. نباید مسئله را آسان‌گرفت و به‌تئوری‌بافیهای سطحی و شتاب‌زده دست زد.

اگـر این برخورد درست نباشد، آن‌وقت، آن مارکسیسم نیمه‌خـام، مارکسیسم «اصطلاحات» خشك و خالی، مارکسیسم سطحی و نارس، بجای آنکـه اهرم بزرگ تحرك فکری بـاشد، به ترمز، به‌حجاب مبدل می‌شود. عارفان ما در موارد نظیر می‌گفتند: «العلم حجاب‌الاکبر» واین زمانی است که «دانش» به‌پرده بزرگی بین دیدگان ما و واقعیت بدل می‌شود .

به‌متون مارکسیستی نمی‌توان برخوردی «ملانقطی» داشت ودرالفاظ غرق شدو محتوی را ناچیز گرفت، در شیوه بیان و فرمولبندی‌هائی غرق شد و اصل مطلب را فراموش کرد.

کلاسیك‌هـای مارکسیسم و پیروان آنهـا، گـاه اندیشه درستی را با **تنوع در الفاظ و فرمولبندی‌ها** بیان کرده‌اند. درهمه‌جا باید توجه‌ما به **محتوی** جلب شود. باید دیـد فلان متن، در چـه شرایط تاریخی، در کدام چارچوب موضوعی وچرا نوشته شده؟ نمی‌توان ازهر متنی، نقل‌قولی را بیرون کشید و بـه ضرب این «چماق»، حـرفی را به‌کـرسی نشاند. روح آموزش انقلابی از چنین شیوه‌هـای «مِدرَس» بیزار است! حقیقت از لحـاظ زمانی و مکـانی مشخص است، لنین می‌گـوید: **تحلیل مشخص وضع مشخص ـ اینست اسلوب واقعی بررسی مارکسیستی.**

در دوران کنونی انقلاب ایران، بسیار مهم است که ما درك کنیم‌که این انقلاب دارای چه خصلتی است؟ چـه مراحلی را گـذرانده؟ هرمرحله دارای چه قانونمندی‌هائی است؟ چه طبقه‌ای دراین مراحل نقش سرکردگی

را به‌دست گرفته و چرا؟ ایدئولوژی انقلاب و ضدانقــلاب در لحظه معین چیست؟ دوستان و دشمنانش کیانند؟ آرایش قوای آن‌ها چیست؟ انقلاب از کدام‌سو تهدید می‌شود؟ برای دفاع از دستاوردها و بسط آتی آن چه باید کرد؟ و غیره و غیره.

اگر ما این مسائل را حل نکنیم و دررویدادهای غیرعمده وگذرای روزانه غوطه زنیم و گرایش‌های رشد را نبینیم وافق تاریخی نداشته‌باشیم و آموزش انقلابی را بـا نرمش برپراتیك انطباق ندهیم، دچـار دگماتیسم (یا جزم‌گرائی) وسکتاریسم(یا سلك‌گرائی) خواهیم شد وعلی‌رغم نیت‌پاك، و احساس صادقانه خود، بجای خدمت به انقلاب به‌آن ضربت خواهیم زد. نیت‌پاك شرط‌لازم‌است،ولی شرط‌کافی‌نیست. شرط‌کافی، اندیشه وعمل‌درست است. ای چه‌بسا افراد عدالت دوست و صدیق و شجاع که به‌علت پیروی ازروش‌ها وشعارهای نادرست، گاه ،علی‌رغم میل‌خود،به‌دشمنان عدالت و حقیقت سود رساندند.

آری، همچنان‌که در آغاز این مقال‌گفتیم، بسیار مهم است که ما به **اسلوب درست** دراندیشه وعمل انقلابی مجهزگردیم. نه فقط مهم‌است، حیاتی است. باید آن را فراگرفت.

بحث ومناظرۀ سیاسی از اشکال مهم مبارزۀ فکری در شرایط کنونی است

ما در دوران گذار از مرحلۀ اول انقلاب (انقلاب بـرای سرنگونی رژیم وابسته)به مرحلۀ بعدی انقلاب یعنی مرحلۀ سازندگی) قرارداریم. در این دوران، لایه بندی وجدا شدن نیروها، نبرد بین آن‌ها جریان دارد، تا روشن شودکه،کدام یك ازدونیروی عمدۀ انقلاب درمرحلۀ اول (منظور ما از دو نیرو لیبرالیسم بورژوائی ودمکراتیسم انقلابی و خلقی است) بر دیگری غلبه می‌یابند.

لایه بندی وجدا شدن نیروها و نبرد بین آن‌ها ، از ویژگی‌های این دوران است.

حزب ما خواستار آنست‌که **همه** نیروهائی‌که در مرحلۀ اول انقلاب شرکت داشتند، در بقیۀ مراحل نیز، در زیرپرچم دمکراتیسم انقلابـی و خلقی، به جلو روند.

سیاست حزب ما در جهت **اتحاد** است نه افتراق . ولی‌حرکت عینی تاریخ به میل ما بستگی ندارد. به علاوه ضد انقلاب سخت سرگرم فعالیت است. عمال ضد انقلاب در جهت راست، «بهانه» ایجاد می‌کنند. عمال ضد انقلاب درجهت چپ این‌بهانه‌ها را«بل‌می‌گیرند» وجنجال به راه میاندازند وبرعکس. این مکانیسم جهنمی توطئه ومفسده وتفتین،گـرم عمل است . هدف آنست‌که بین روحانیت و قشرهای عرفی، «گوه بزنند» . هدف آنست که بین نیروهای لیبرال بورژوائی و نیروهای دمکراتیك انقلابـی «گـوه بزنند». هدف آنست‌که با تفرقه دربین‌نیروهای انقلابی،آن را ورهبری‌آن را تضعیف نمایند ودستاوردهای انقلاب رابه باد فنا بدهند. برای نیل باین هدف،همۀ وسایل، از ترور، آشوب، شایعه پراکنی، تفتین، تحریك وانواع دیگر وسایل به‌کار می‌رود و مجاز شمرده میشود. عجالتاً تنور این مفسده سخت فروزان و دیگ تفتین‌ها سخت جوشان است.

رهبرانقلاب، امام خمینی، بارها دراین باره هشدار داده و به وحدت کلمه وحفظ برادری درمبارزه ، دعوت‌کرده است. حزب تودۀایران به نوبۀ خود، به عنوان حزب طبقۀکارگر، هشدارداده وبه وحدت عمل درچارچوب وظایف مشخص جنبش دعوت‌کرده است. ولی علی‌رغم خواستها ، دعوت‌ها وفراخوان‌های مثبت، جریان منفی بسیر ناخوشایند خود ادامه می‌دهد ودر میان قشرهای روشنفکران وکارمندان، میان واحدهای تومی و ملی، میان کارگران و دهقانان مفسده جویان با نقاب‌های مختلف عمل می‌کنند.

در این شرایط،کورۀ بحث و مناظرۀ سیاسی (پلمیك) ، بین نیروهای مختلف به ناچار شعله ور است. به ویژه اعضا، دوستان و هواداران حزب تودۀ ایران، به میدان این‌بحث و مناظرۀ سیاسی‌کشیده می‌شوند. دشمنان و مخالفان حزب،گاه ازطریق سفسطه و مغلطه در تاریخ گذشتۀ حزب،گاه از طریق سوء تعبیر مشی‌استراتژیك و تاکتیکی حزب،گـاه از راه وارد ساختن افترا آت آنتی‌کمونیسم امپریالیستی، حزب مـا را بـه باد تهمت و دشنام می‌گیرند.

اگر حزب تودهٔ ایران مشی سازش با ضد انقلاب ، با لیبرالیسم بورژوائی، با قشرهای عقب ماندهٔ اجتماعی را درپیش می‌گرفت، آن وقت «حزب خوبی» بود. اگر حزب تودهٔ ایران، چنان‌که گستاخانی چند به‌وی پیشنهاد می‌کردند، راه نفی همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان، راه دشمنی با سوسیالیسم وکشورهای سوسیالیستی را فرا روی خود می‌نهاد ، آن وقت حزبی «ملی ومیهن‌پرست» بود. ولی چون این حزب ، علی‌رغم توقعات نابجا، به راه دمکراتیسم انقلابی و همبستگی جهانی طبقهٔ کارگر وفادار است، حزب «ملعونی» است واز «چپ» و راست باید آن را به باد افترا گرفت.

لذا رفقا و دوستان و هواداران ما، در هرکجاکه هستند ، به میدان «بحث»کشیده می‌شوند. غالباً شیوهٔ بحث دیگران با ما، شیوه‌های دشنام - آمیز، افترا آمیز و سفسطه‌آمیز است . رفقا و دوستان و هواداران حزب ، نادرستی وغیرعادلانه بودن این شیوه ها را حس می‌کنند،گاه ممکن است خود از «کوره در بروند» و تعادل روحی ومنطقی خویش را ازدست بدهند، ولی اینکارابداً واصلا مجاز نیست.

ما با حربه‌های مشکوك دشمنان و مخالفان حزب، با آن‌ها مقابله نمی‌کنیم. سفسطه، دروغ، لاف، ادعای بی‌پشتوانه ، برچسب زدن، هارت وپورت، دشنام دادن، متلك وهوچی‌بازی و امثال این شیوه‌های زشت ،کار ما نیست. توده‌ای‌های صدیق و اصولی، درکاربرد این اسلوب‌ها ، «ضعیف وبی‌مایه»اند . دشمنان ومخالفان حزب ، در این اسلوبها (که جز آنرا نمی‌شناسند) ماهرند. ما باید طرف خود را به میدانی بکشانیم‌که او درآن ضعیف است، یعنی به میدان «بحث و مناظرهٔ جدی وخونسردانهٔ منطقی» ، ودرآنجا، حقانیت حزب ومشی‌آن را اثبات نمائیم. اگرطرف بحث ماگوش شنوا نداشته باشد مستمعین این بحث،که سرشار ازکنجکاوی صادقانه برای درك حقیقت هستند،گوش شنوا دارند.

برای رفقای حزبی‌ودوستان وهواداران حزب، این **وظیفه مقدس وحتمی است**که علی‌رغم خشن‌ترین دشنام‌ها و اتهام‌ها و پرسروصداترین

برچسب‌ها، خونسرد، متین، مؤدب بمانند و در عین پاسخگوئی صدیقانه و استدلالی‌به طرف، سیاست وحدت مبارزه را مراعات‌کنند. هدف ما از بحث ومناظرهٔ سیاسی، نزدیك شدن و اتحاد است نه دور شدن و افتراق. ما باید سیاست **اتحاد** را به ویژه در روند بحث‌ها ومناظره‌های سیاسی اجراکنیم، زیرا درست در این روند،خطرآنست‌که روش‌های ناسالم، افتراق نیروها را تشدیدکند. ما این سیاست اتحاد طلبی را مانع جدی‌ترین وصریح‌ترین بحث منطقی‌نمی‌شمریم. درست درجریان این بحث‌ها، باید چهرهٔ انسانی‌ومنطقی و میهن‌پرست وخلقی‌یك توده‌ای را به مردم نشان داد تا واژهٔ «توده‌ای» ، که در اطراف‌آن عظیم‌ترین تبلیغات منفی شده ، در اذهان، دارای بهترین طنین‌ها شود. باید بردیوار عظیم وسیاه سفسطه ومغلطه‌ای‌که امپریالیسم ، رژیم گذشته، قشرهای مخالف اجتماعی، علیه حزب افراشته‌اند، با شکیب (ولی شکیبی‌که همراه تلاش همه روزی است) غلبه‌کرد. هر روشی غیراز این، دانسته یا ندانسته، آب ریختن به آسیاب دشمنان است ،که میخواهند حزب ما را جزآن بشناسانند،که سرشت آنست. نباید به دشمن‌کمك رساند. توجه همهٔ رفقا و دوستان و هواداران حزب را، در سراسرکشور، به این نکات جلب می‌کنیم و زیاده‌گوئی را دراین مبحث بیش از این روا نمی‌شمریم، زیرا: «درخانه اگرکس است، یك حرف بس است!» .

دربارهٔ باصطلاح خنجر از پشت

همه‌گونه تلاشی می‌شود برای آنکه بین توده‌ایها وعناصر ملی نفاق‌بیافکنند

یکی ازافترا آت‌ناپسندی که‌به‌کمونیست‌های واقعی‌واردمیکنند، اینست که‌گویا«آنها خنجر ازپشت» میزنند! این بهتان‌را آن سیاستمدارانی اختراع کرده‌اندکه میخواهند بنام خلق و بدست خلق (ولی نه در سود خلق) عمل کنند و خشمناکند که چرا کمونیستها نارسائی‌ها و ناپیگیری‌های آنها را در دفاع ازخواستهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی زحمتکشان برملا میسازند وچرا از«تصدیق‌دربست» آنهاخودداری میورزند. این‌سیاستمداران مایلند کمونیست‌ها را دنباله‌رو مطیع خویش بیابند واز آنها تنها تصدیق و تأیید بشنوند، نه انتقاد و ارائه طریق و احیاناً افشاءگری.

براساس این‌افترا ،جمعی‌که از سیاست امروزین حزب در دفاع ازمشی قاطع امام خمینی دردل خرسند نیستند، هرجاکه بتوانند این مطلب رابمیان میکشند که گویا در میان گروههای چپ، توده‌ایها، آن سیاستمداران‌زیرک

و خدعه‌کاری هستندکه نرمش نشان میدهند ومنتظرفرصت نشسته‌اند تاخنجر از پشت بزنند! تمام سیاست امروزی آنها «تاکتیك» است، تاکتیك بمعنای خدعه و نیرنگ.

باین سفسطه دور ازعدالت چند پاسخ میتوان داد:

اول آنکه: کسانیکه در مواقع مختلف، هرجا که دستشان رسید، سیاست امحاء جمعی‌کمونیستها را دنبال کردند، سیاستمداران متعلق بجناح راست بودند، در اندونزی، در عراق، در سودان، در شیلی، در ایران، در گواتمالا، در نیکاراگوئه، در پاراگوئه، در اوروگوئه، درکنگو، درمصر قاتل غدار کمونیست‌ها همیشه، با نقابهای گوناگون، و گاه با نقاب ملی و دمکراتیك، ازدرون جناح راست بیرون آمده‌اند. وهمه میدانند که رجال ملی از نوع مصدق، ناصر، آربنس، سوکارنو، لومومبا، قاسم، نهرو، مجیب‌الرحمان و غیره مورد حمایت کمونیستها (بمعنای جدی این کلمه) قرارگرفته‌اند.

دوم آنکه: سیاست‌کنونی حزب‌توده ایران درمورد مشی‌امام‌خمینی (چنانکه بارها گفته‌ایم) یك نیرنگ، یك انتهاز فرصت برای خنجرزنی از پشت نیست، بلکه ناشی ازتحلیل علمی وضع است. بین مشی‌های‌لیبرالیسم سوسیال دمکرات مآبانه، چپروی افراطی وروش خلقی و ضدامپریالیستی، حزب ما مشی اخیر را برتر و بهتر و به‌مشی و روش سیاسی خود نزدیکتر یافته است، لذا **وظیفه انقلابی** خود را در حمایت از آن می‌بیند. این نتیجه‌گیری منطقی‌وی از درسهای تاریخ است.

در اینجا باید این نکته را بیافزاییم که روش ما نسبت به این مشی، روش اتحاد و انتقاد است، باتکیه برروی اتحاد. ما نظریات انتقادی خودرا در موارد عدیده (تنها بالحن وروشی که اولویت اتحاد را در نظربگیرد) پیوسته بیان داشته‌ایم و اتهام «مستحیل شدن»،که کسانی‌که وارد میکنند، اگر اتهامی‌عجولانه و در اثرعدم مطالعه اسناد حزب نباشد، ناچارمتعمدانه ومغرضانه است.

ما طرفداروحدت عمل همهٔ نیروها هستیم وبکرات گفته‌ایم که‌ترجیح

میدهیم مبارزان راه خمینی، طرفداران راه مصدق، گروههای چپ، توده‌ایها، اجتماعات سندیکائی و دیگر اجتماعات خلقی درجبههٔ واحدی کنار هم‌باشند و بر اساس قانون اساسی مورد قبول همه و برنامه مشترك برای نوسازی اجتماعی، يك دمکراسی نوین ومنظبط بوجود آورند. ولی این وحدت عمل سرنمیگیرد و **ما ناگزیر به‌انتخاب میشویم**، طبیعی است که مشی قاطع امام خمینی را بر مشی‌های ناپی‌گیر یا نادرست دیگر مرجح میشمریم.

سوم آنکه: ما ابداً روا نمیدانیم اعتلاء و ژرفش انقلاب ایران(که خواستار آن هستیم) بشکل «خنجرزدن» گروهی بگروه دیگر عملی شود. کمونیستهای پیرو راه لنین، از نخستین روز عمل در صحنهٔ ایران وشرکت در انقلاب‌گیلان، باشعار«وحدت عمل نیروها» آمدند. این حیدرعمواوغلی رهبر حزب‌کمونیست ایران نبود که با همرزمان خود بی‌وفائی کرد، این بی‌وفایان در میان‌کسانی بودند که حیدر صادقانه آنها را متحد می‌پنداشت و بآنها تکیه میکرد. این‌ما نبودیم که علیه حکومت ملی دکترمحمدمصدق (که حاضرنبودباآزادی عمل‌حزب ماموافقت‌کند)توطئه‌کردیم.این‌توطئه‌گر، امپریالیسم بود و در این توطئه، ما نخستین قربانیان بودیم و بیشترین شهیدان را دادیم. این ما بودیم که برای حفظ جان دکترفاطمی‌کوشیدیم و این ما بودیم که از مصدق دربند، بزرگترین مدافعات را بعمل آوردیم.

چه‌کسی در تاریخ مغلطه میکند و چرا میکند؟ آیا هدف ایجاد يك فاجعه جدید علیه انقلابیون واقعی نیست؟ چرا به انقلابیون توده‌ای، که متحمل بزرگترین رنجها در مبارزه با رژیم پهلوی شده‌اند، این تهمت‌های زشت و دروغ وارد میآید و بچه قصد؟

توده‌ایها به‌قول و سخن خود وفادارند. آنها دروغ نمی‌گویند وحیله نمی‌زنند.

حزب توده ایران ممکن است در اثر فقدان تجربه سیاسی، درگذشته اشتباهاتی‌کرده باشد، ولی این‌حزب سازمانی جدی است، وبرخلاف‌دیگران این اشتباهات را مطرح میکند و تنها حزب سیاسی است که مطرح میکند. کدام سازمان سیاسی دیگر را می‌شناسید که با چنین صداقت و جدیت عمل

کرده باشد؟

تهمت «خنجرازپشت»، ساخت امپریالیسم، برای پوشاندن‌تبهکاریهای فجیع و عظیمی است که علیه کمونیست‌ها **انجام گرفته است.**

فراموش نکنیم: در جنایتی که بنام «**اپراسیون جاگارتا**» بدست‌آمریکا (و عاملش سوهارتو) در اندونزی **انجام گرفته**، صدها هزار کمونیست را سربریدند.

فراموش‌نکنیم: قاتل لومومبا، مجیب‌الرحمان، آلینده، میرزاکوچك‌خان، عبدالناصر، عبدالکریم قاسم وامثال آنها، «سیا» و«اینتلجنس‌سرویس» است.دشمن را در جائی ببینیم که در آنجاست.

نه تنها انقلابی خوب، بلکه همچنین سیاستمدار خوب!

لنین می‌گفت تا زمانی که پرولتاریا در مقابل بورژوازی که به سیاستمداران باتجربه‌ای مجهز است، سیاستمداران انقلابی خود را پرورش ندهد، نخواهد توانست، در نبرد بغرنج و همه جانبه با این بورژوازی، به پیروزی برسد.

این مطلب نه تنها برای کشورهای سوسیالیستی، بلکه برای احزاب انقلابی پرولتاری نیز صادق است. موریس توروز دوست داشت بگوید: «انقلابی باید با قلب گرم و مغز سرد عمل کند، یعنی شور انقلابی را با خردسیاسی و قدرت تحلیل علمی براساس واقعیات درآمیزد». شور و عزم انقلابی، آمادگی برای فداکاری درراه خلق و نبرد با دشمن شرط بسیار بسیار ضرور است ولی البته بخودی خود کافی نیست.

تجربه طولانی نشان داده است که انقلابیون بسی اوقات به شورهای صادقانه و حقایق مجرد و کلی اکتفا می‌کنند و متوجه نیستند که علاوه بر آن، محاسبات خونسردانه سیاسی و بررسی واقعیات عینی، لازم ومراعات این واقعیات عینی در مشی سیاسی دارای ضرورت حیاتی است.

اتوفن بیسمارک صدراعظم آلمان می‌گفت: «سیاست فن ممکنات است» ما با این اصل بورژوائی موافق نیستیم. ما می‌گوئیم: «سیاست حرکت از درون ممکنات به‌سوی مطلوب است.» مطلوب ما جامعه انسانی شده‌ای است که در آن بهره‌کشی انسان از انسان و سیطره کشوری برکشور دیگر برافتد. ولی اگر شما این مطلوب مقدس را مطلق کنید و به «ممکنات»، یعنی آنچه که به‌طور واقع هم‌اکنون می‌توان کرد، بی‌اعتنا باشید، آنگاه نمی‌توانید بدان مطلوب دست یابید. هم مطلق کردن ممکنات ما را به اپورتونیسم و سازشکاری و فرصت‌طلبی‌های بدون پرنسیپ می‌کشاند وهم مطلق کردن مطلوبات ما را به حادثه‌جوئی و اندرزگوئی تهی **وهیاهوی بسیار برای هیچ** (به‌گفتهٔ شکسپیر) سوق می‌دهد. دیالکتیک مبارزه همه جانبه از ما می‌طلبد که ما قطب‌های متضادرا باموفقیت ترکیب‌کنیم.

لنین می‌گفت انقلابیونی‌که واژهٔ انقلاب را با خط طلائی می‌نویسند و فراموش می‌کنند که در فراز و نشیب پیکار، گاه باید به‌شیوه انقلابی عمل کرد و گاه به‌شیوه رفورمیستی (این عین واژه‌ای است که لنین به‌کار می‌برد یعنی تدریجی و گام به‌گام)، در این کار «گردن خود را خواهند شکاند...»

روند مبارزه انقلابی روندی است بغرنج‌که در آن تعرض با عقب‌نشینی، جسارت نبرد بابصارت سیاسی، اقدام سریع وقاطع و شکیب‌طولانی و غیره، می‌تواند ضرور گردد وکسی که نتواند برای این حالات متنوع روند انقلابی آماده شود، ازگردونه به‌بیرون پرتاب می‌شود. باید سرشت تاریخ و شگردهای آن را که گاه عجیب و به‌قول مولوی «سبب سوز و سبب ساز» است فهمید و تصور نکرد جاده مبارزه جاده‌ای است بدون اعوجاج‌ها و پرتگاه‌ها.

باز، لنین که استاد بزرگ استراتژی و تاکتیك انقلابی است می‌گفت که: انقلابیون نباید «حقایق مجرد» را جانشین «واقعیات مشخص» کنند. حقیقت همیشه مشخص است. آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم دگم نیست و فقط و فقط «راهنمای عمل» است. این نکته‌ای است که آن‌را اندیشمندان بزرگ مارکسیستی به‌کرات تکرار کرده‌اند. ما مارکسیسم را نباید ناقص و جسته‌گریخته و طوطی‌وار وسطحی بیاموزیم، بلکه باید آن‌را جامع وعمیق فراگیریم تا آن را بتوانیم به‌درستی انطباق دهیم.

نکتهٔ مرکزی در مشی سیاسی انقلابی عبارت است از پیونداستواری اصولی با نرمش عملی. اگر شما در مبارزه به‌خاطر اصول انقلابی‌سرسختی و استواری نشان ندهید، دیر یا زود به‌لجن‌زارسازشکاری با دشمنان خلق‌و دشمنی با خلق درخواهیدغلطید. چیزی که بسیاری ازخائنان و مرتدان‌در همین کشور بدان دچار شدند. آن‌ها در قبال وزش‌های مخالف، ناگاه چهره عوض کردند، نخواستند محرومیت‌های ناشی ازسرسختی در اصول انقلابی راپپذیرند. می‌خواستند همیشه فاتح، همیشه موفق باشند.

اما استواری اصولی شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست. باید توانست در عمل، در مقابل واقعیاتی که گاه بسود گسترش کامیابانه هدف‌های انقلابی شما نیست، نرمش بخرج داد: نرمش و نه تسلیم، نرمش ونه دمسازگری، نرمش ونه‌بندبازهای فرصت‌طلبانه. مارکسیسم ـ لنینیسم نه فقط نرمش و سازشی را که به‌سود پیشرفت امر مترقی است رد نمی‌کند، بلکه آن را اکیداً توصیه می‌کند. لنین درکتاب «بیماری کودکی» برای این مطلب فصل خاصی گشوده است.

همین نکته است‌که تعیین مشی صحیح انقلابی و عمل بدان رادشوار می‌کند و خرد سیاسی را ضرور می‌سازد. شناخت درست نیروهای اجتماعی، دیدن گرایش‌های رشد نیروها و حوادث، شناخت درست خود، پربها ندادن وکم بها ندادن به دشمن و به‌خود، آمادگی برای چرخش حوادث (که گاه نامنتظر است) و غیره و غیره، عناصرعمده تعیین یك مشی صحیح است. این کار شتابکاری و احساسات‌بافی برنمی‌دارد. لازمه این‌کارهم آگاهی دقیق از

تئوری انقلابی، هم داشتن تجربهٔ سیاسی و هم مجهز بودن به ارادهٔ محکم برای عمل است.

انقلابی واقعی بودن، وظیفهٔ مقدس و کار دشواری است. به ویژه برای کسانی‌که بار رهبری را در مبارزات انقلابی بردوش دارند.

سیاستمدار انقلابی باید قادرباشد **ماهیت** امور را از ورای **ظواهر** ببیند. مابین بود و نمود، پدیده و ماهیت گاه تفاوت است. در قرآن این نکته نیك بیان شده است: «عسی ان تحبوشیئاً و هوشرلکم و عسی ان‌تکرهوشیئاً و هوخیرلکم.» یعنی: ای چه‌بسا که چیزی را دوست می‌داریدولی آن چیز برای شما شری بیش‌نیست و ای چه بسا از چیزی کراهت دارید، وآن چیزبرای شما متضمن خیر است.

سیاستمدار انقلابی باید بتواند **عمده** را از **غیرعمده** (یا فرعی) تشخیص دهد. باید در هرلحظه بفهمد عمده، حلقه مخصوص، وظیفه‌ای که باید بدان تکیه کرد چیست. در مقابل این عمده، بقیه امور فرعی است، نمی‌توان در امور غیرعمده و فرعی غرق شد و عمده را فدای آن کرد. تشخیص نکته عمده، حلقه مخصوص، وظیفه اساسی در هر دوران و تکیه برآن خود کاری است دشوارکه تنها به‌کمك تحلیل علمی و جمعی میتوان بدان دست یافت.

مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن برای ایجاد ایران مستقل و دمکراتیك مسئله عمده مرکزی است که باید همه نیروهای مترقی را برای دراز مدت (و نه برای بند و بست موقت تاکتیکی) دریك جبهه خلقی‌متحد سازد. سیاستمدار انقلابی باید آخرنگرباشد، رشد حوادث را درآینده درنظر گیرد و در«زمان حال» مستغرق نگردد.

مولوی می‌گفت:

مرد آخربین، مبارك بنده‌ای‌ست

زیرا آن چیزی مهم نیست که هم‌اکنون وجود دارد. آن چیزی‌مهم است که در حال رشد وگسترش است وتکوین نهائی خود را طی می‌کند و ناگهان خود را نشان میدهد. آیا آن را دیده‌اید؟ برای آن آماده شده‌اید؟

آیا حسابش را کرده‌اید؟ آیا تدارکات عملی مقابله با آن را به‌موقع فراهم آورده‌اید؟

بدترین بلیه برای انقلابی،ساده کردن حوادث، ندیدن وظیفه عمده، ندیدن ماهیت درونی روندها، عدم محاسبه گرایش‌های رشد، حل مسائل براساس شورها و احساسات و تبدیل دیالوگ خونسردانه با متحدان و مخالفان به پولمیك سرشار از طنز و هو و متلك و جنجال و فحش و برچسب است.

به قول سعدی:

دلایل قوی باید و معنوی ــ نه‌رگهای‌گردن به‌دعوی،قوی

افسوس که این معایب هنوز در جنبش انقلابی کشور ما نمودارهای فراوان دارد. در حقیقت برماست که آنها را، تا آنجا که می‌توانیم حل کنیم و الا دانسته یا ندانسته به‌سود دشمن طبقاتی، به‌سود ضدانقلاب عمل کرده‌ایم. حسن نیت وصداقت دراینجا نقشی‌ندارد زیرا به‌قول معروف‌جهنم را هم با حسن نیت فرش کرده‌اند!

شاعرانقلابی روس نکراسف شعری دارد که نویسنده این سطورآنها را بامراعات شکل اصلی، زمانی چنین ترجمه کرده است:

«البته ممکن است توجیه دقیق،
ولی، از شما نکنند تحقیق،
احتیاط، احتیاط، احتیاط.رفیق!)

زیرا چه فایده‌که ما اشتباه‌کنیم، فرصت را ازدست بدهیم، بعدتوضیح بدهیم‌که به‌چه دلایل اشتباه کرده‌ایم!

انقلابی بودن، نه تنها یك شیوهٔ اندیشه، بلکه همچنین یك شیوهٔ عمل است

برخی از انقلابیون تصور می‌کنندکه اگرجهان بینی ومشی انقلابی را بپذیرند وبآن ایمان آورند و در راه آن مبارزه‌کنند، دیگر نقصی‌ازجهت انقلابی بودن ندارند.

در واقع هم ایمان به اصول جهان بینی انقلابی طبقهٔ‌کارگر و عمل به آن، شروط اساسی برای انقلابی‌بودن است. ولی این سؤال پیش‌میآید: «عمل بچه شیوه ؟ »

شیوه یا سبك درعمل، مانند **منطق** درتفکر **وذوق** درامورهنری، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ایست. اگرشیوهٔ عمل فرد انقلابی ناشی ازجهان‌بینی انقلابی او نباشد، بلکه ناشی از سیستمهای دیگر تفکر غیرانقلابی و غیر پرولتری باشد، نقائص شگفتی درکار پدید می‌آید.

مثلا دیپلماسی بورژوائی‌موافق شیوهٔ «هدفها توجیه‌کنندهٔ وسایل‌اند» عمل می‌کند. یعنی همینکه شما به صحت هدف خود باورداشتید، دیگر مهم نیست‌که برای نیل بدان هدف، چه شیوه‌ها و وسایلی‌را بکار خواهید برد.

در عرف سیاسی، این شیوهٔ عمل را «ماکیاولیسم» مینامند.مطابق اسلوب ماکیاولیستی‌عمل، همه چیز برای نیل به هدف مجاز است: دروغ، فریب ، توطئه ، قساوت ، نقض موازین وجدانی و اخلاقی تا حد ایجاد مفسده‌های خونین ، همه و همه چیز رواست ، برای آنکه شما بهدف خود برسید !

آیا ما توده‌ایها با شیوهٔ ماکیاولیستی عمل موافقیم ؟ نه ! ابداً !

مارکس صریحاً می‌گوید: به هدف‌های شریف، تنها بکمك وسایل شریف میتوان رسید. شیوهٔ ماکیاولیستی‌عمل برای بورژوازی که هدفش غیرشریف است (بهره‌کشی انسان) میتواند مجاز شمرده شود . ولی‌آیا برای‌کسانی‌که خواستار ایجاد یك نظام انسانی و عادلانه هستند ، میتواند چنین شیوهٔ آلوده وناپسندی مجاز شمرده شود؟

یا مثلاسوداگری بزرگ بورژوائی‌اسلوب خود را بنام «پراگماتیسم» بوجود آوردکه شاید بتوان آنرا « عمل‌گرائی » یا «مصلحت‌گرائی» ترجمه کرد .

موافق این اسلوب، اساس آنست‌که اسلوب‌کار شما ثمربخش و کارا باشد. کارائی، ملاك صحت عمل است ونه انطباق آن عمل با موازین شرف و وجدان انسانی.

روشن‌است‌که ما نیزبه‌کارائی‌معتقدیم. عمل باید ثمربخش، نتیجه‌رس وپرحاصل باشد. تلاش عبث و رفع تکالیف نباشد. ولی‌آیا میتوان‌کارائی را با موازین انسانی و حزبی صحیح جور ساخت؟ آری میتوان! ولی برای اینکار باید عنایت، دقت وتوجه بکاربرد، یعنی ازساده‌ترین راه نرفت، بلکه کوشید تا آنچنان شیوهٔ عملی بدست‌آیدکه هم **کارا** باشد، هم **موافق موازین اخلاق وشرف و وجدان انقلابی.**

برخی‌ها می‌گویند: «موازین‌اخلاق انقلابی»، حرف انتزاعی‌ومجردی است. هرچیزکه به‌کار انقلابی سود برساند، خوب است؛ اگرچه «اخلاق موضوعه» یعنی قوانین متداولهٔ اخلاق آنرا ردکند وبد بداند . برعکس ، هرچیزکه نتواند بکار سود رساند، بد است. اگرچه «اخلاق موضوعه» آنرا تقبیح کند.

این‌طرزتضاوت،که برخی‌بازبین‌گرایان (مانند فیلسوف مرتدفرانسوی رژه‌گارودی) روی آن اصرارداشتند واسلوب خود را «اخلاق واضعه» نام می‌نهادند، خطاست.

دراخلاق انقلابی اصولی وجود داردکه باید مراعات شود. مانند انسان‌گرائی انقلابی، اصولیت، انطباق‌کردار وگفتار، صداقت انقلابی ، فداکاری،نزاکت وادب و غیره و غیره .

یك انقلابی‌تا موافق‌این‌موازین عمل‌نکند، قادرنخواهد بود اعتبار اجتماعی‌کسب‌کند و مورد اعتماد قرارگیرد، ویك انقلابی‌تنها زمانی‌که مورداعتماد قرارگیرد، قادراست دارای وسیع‌ترین نفوذ درمحیط خود شود وکارائی عمل مبارزه‌ای خود را ده چندان‌کند.

اگرفردی مدعی تفکر و فعالیت انقلابی باشد، ولی از خود ، خودخواهی، حسابگری، مقام پرستی، «زیرکیها»ی دیپلماتیك، محافظه‌کاری ، انکار واقعیات، توجیه اشتباهات،بی‌ادبی‌وبی‌نزاکتی، جدل وسفسطه وغیره نشان دهد، این فرد عملا به پیشرفت روند انقلاب زیان جدی میرساند، و علی‌رغم تصور ذهن خودش‌ـکه یك انقلابی است‌ـ یك انقلابی نیست.

نه‌فقط انقلابی بودن،بلکه بقول‌گورکی، «انسان‌بودن وظیفهٔ عظیمی است.»

یك انقلابی نه‌تنها باید از **آگاهی سیاسی** و **لیاقت** و **تدبیر سیاسی** بهره‌مند شود، بلکه در عین حال باید انسانی شریف وبشردوست و با وجدان باشد و اعتماد و محبت محیط را جلب کند.

ذکر این سخنان روی صفحه کاغذ جور است، ولی در زندگی عملی ناسور. همت و قدرت نفسانی بزرگی لازم است تاشخص برذهنیات ناسالم خود غلبه کند و به بازپروری خویش موفق شود.

جامعه غالباً ما را چنانکه باید نپرورده است، همه ما به بازپروری انقلابی خود نیازمندیم تا آگاهی، لیاقت و شرف و وجدان را بحد ضرورکسب کنیم.

جامعهٔ ایران بچنین نسلی ازانقلابیون نیاز بی‌حد دارد: به‌نسلی از انقلابیون طرازنوین، که در سطح لازم دانائی، کوشائی و شرف انقلابی باشند .

● وقتی مطمئنیم که هرروش اصولی سرانجام پیروزی‌بخش است، چرا با آلودن مشی حزب به‌بندبازیهای‌سیاسی بدنبال پیروزی آسان وگذرا برویم؟

چگونه روشی: اصولی یا پیروزی‌بخش؟

یك اشتباه بنیادی درنزد حتی اشخاص با حسن نیت وجود دارد وآن اینست که: «باید روشی اتخاذ کرد که منجر به‌موفقیت شود.» موفقیت و پیروزی، در نزد بسیاری، محور اساسی در جریان نقشه‌بندی عمل است و تنها «ارزش» معتبری است که معتقدند باید بدنبال آن رفت. در نظرچنین کسانی اگر شما شکست خوردید، حتی اگر کاملا **ذیحق** بودید و **اصولی و علمی** عمل کرده‌اید فاقد هر گونه فضیلتی هستید. ولی اگر شما فاتح شدید، حتی اگرآن فتح را با شیوه‌های ناحق ورذیلانه‌ای بدست آورده‌اید، درخورهرگونه مدیحتی‌هستید. بهمین‌جهت اروپائیها می گویند:«پیروزمندان را محاکمه نمی‌کنند.»، یعنی فقط شکست خوردگان هستند که باید محاکمه پس‌دهند. بهمین‌جهت جان‌کندی می گفت: «شکست یتیم‌است، ولی‌پیروزی هزار پدر دارد.»

ما این‌طرزقضاوت بورژوا مآبانهٔ «پیروزی بهرقیمت!»را رد می‌کنیم. ما برآنیم که یك سیاست درست واصولی، خلقی و میهن‌پرستانه اصل است، نه فتح یا شکست.

دکترمصدق در جریان مبارزهٔ دلیرانهٔ خود با کارتل جهانخوار نفت شکست خورد. ولی‌آیا سیاست دکترمصدق درارتباط باملی‌کردن صنعت‌نفت درست بود؟آری درست بود، لذا علی‌رغم مساعی دشمنانش به نتیجه‌رسید. لومومبا در مبارزه برای رهائی کنگو از شراستعمار و نواستعمار شکست خورد. ولی آیا سیاست لومومبا در این زمینه‌درست بود یا سیاست رقیبان سفلهٔ او و امثال چومبه و موبوتو؟ روشن است که حق بالومومباست. امام خمینی در مبارزه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ موفقیتی نداشت، شکست خورد وبه تبعید اجباری رفت. ولی‌آیا امام خمینی درمبارزهٔ خود باشاه وکاپیتولاسیون ذیحق بود؟ آری ذیحق بود.

حزب تودهٔ ایران، بنوبهٔ خود، در پیکار نابرابر خویش با امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده‌اش باشکست و ناکامی قرین گردید. حتی اگر همهٔ «نسخه»های «نصیحت‌گران دلسوز» حزب نیز بکار بسته می‌شد، (یعنی نسخه‌های کسانی که عقلشان پس از حادثه معجزه میکند!) بازهم در اثر تناسب نیرومند قوا، بسود امپریالیسم و ارتجاع، حزب ما شانس موفقیت نداشت. ولی آیابدین دلیل حزب میبایست ازنبرد عادلانه خود دست‌بکشد، زیراکار درست‌گویاکاری است‌که حتما وفوراً باید پیش برود؟ ابداً واصلا!

قانون تاریخ است که نیروهای نو و انقلابی، غالبا در دورهای اول مبارزات موفق نمیشوند. زیرا نیروهای کهن قوی و باتجربه ونیروهای‌نو، ناتوان و خامند. تنها در نبرد میتوان آبدیده شد. تنها در آب میتوان شنا آموخت. تنها دررفتن و بزمین خوردن،کودك سرانجام راه رفتن می‌آموزد. اگر نیروئی حق است و در سمت تاریخ عمل میکند، مسلما آن نیرو زوال‌ناپذیر است، مسلما آن نیرو از خلال شکست‌ها به‌پیروزی خواهد رسید.

البته این سخن بدان معنی نیست که ، پس در تنظیم مشی حزب باید فقط به **حقانیت** مشی بسنده کرد و از **مدبرانه** و **پیروزی‌آفرین** بودن

آن چشم پوشید. علاوه‌برانتخاب هدف‌های درست مبارزه، باید تمام‌مساعی لازم را بکار بردکه **اولا** نیروها را از سهل‌ترین راه بسوی هدف برد وثانیا این نیروها را حتمابهدف رساند. ولی این‌کاربچه‌قیمت؟ آیا به‌قیمت انصراف از منافع خلق، از موازین علمی تفکر وعمل، از سرشت انقلابـی سازمان؟ روشن است که جواب چنین سئوالی منفی است، زیرا سیاست ضد خلقی و ضداصولی‌وضدعلمی،اگرهم به کمك بخت یا در اثر بندبازیهای ماهرانه،به پیروزی برسد، پیروزیش مانند پیروزی رژیم استبدادی گذشته درازمدت نیست.

بهترین رهبری‌ها می‌کوشند تاباحفظ مواضع درست، عملشان‌پیروزی-بخش باشد. آری میکوشند، ولی همیشه موفق نیستند. گاه عوامل عینی و تصادفی‌حساب نشده، کوشش‌ها را عبث میکند.

لذا محور یك سیاست، حقانیت، خلقی و انقلابی بـودن آن سیاست است. و اما اینکه این سیاست، بنحو پیروزی‌بخشی نیز تنظیم گردد، البته مطلوب است، و باصطلاح معروف، «چه از این بهتر!»

ما خواستار اتحادیم نه نفاق، وحدت کلمه ایم نه تفرقه..

به سیاست ضدانقلابی «تقسیم کن، حکومت کن» باید با شعار انقلابی «متحد باش و مبارزه کن» پاسخ داد

حزب تودهٔ ایران از همان آغاز پیدایش خود در قریب ۳۸ سال پیش، ضرورت بوجود آوردن جبهه واحدی را، که در آن همه سازمانهای مترقی، صرفنظر از اختلافاتشان و با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خود، گرد آیند و بکوشند تا **تاکتیک مشترک** مبارزهٔ علیه **دشمن مشترک** را تنظیم کنند، یادآور شد و در این راه بی‌خستگی کوشید. تشکیل «جبههٔ آزادی» از مطبوعات و «جبههٔ ضد دیکتاتوری» علیه دربار پهلوی (در آن هنگام که دربار بسوی کسب قدرت مطلقه میرفت) در گذشته، زائیده مساعی و ابتکارات حزب تودهٔ ایران بود.

ما سالیان دراز وطی دهها مقاله ونامه سرگشاده، در دوران حکومت استبدادی شاه سابق، از «جبهه ملی» خواستیم دست بسوی چنین اتحادی دراز کند. ولی تحت عنوان افتراآمیز « وابستگی» حزب، این دعوت منظماً

ومستمراً رد شد. اسناد چاپ شدهٔ این مقالات ونامه‌های سرگشاده درروزنامه «مردم» وجود دارد. پاسخهای غیرمستقیم بدان در نشریات خارج ازکشور «جبههٔ ملی» مانند «ایران آزاد» و «باختر امروز» و غیره نیز موجود است و روزی تاریخ قضاوت خواهد کرد. زیرا هیچ مطلب در این دادگاه عظیم زمانه گم نخواهد شد و هیچ پرونده‌ای نخواهد سوخت.

دردوران انقلاب اخیر ایران، مابهمراه رهبراین انقلاب، امام خمینی، منظماً خواستار وحدت و تشکیل جبههٔ متحد خلق علیه دیکتاتوری شدیم و بنوبه خود، صرفنظر از روش دیگران، در جهت تفرقه نکوشیدیم، بلکه از همه رجال و سازمانهای پیگیر درمبارزه با رژیم، پشتیبانی صدیقانه کردیم.

دردوران جدیدپس ازانقلاب و فعالیت علنی حزب ما، پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی و هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی و دبیراول کمیته مرکزی حزب طی اسناد، اظهارات و مصاحبه‌های متعدد، وروزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب، طی مقالات گوناگون، ضرورت وحدت و ایجاد جبهه واحد خلق را برای تطبیق مبارزه یاران انقلاب تصریح کردندو هرگز در صدد برنیامدند که در کار این اتحاد، مشکلاتی بوجود آورند.

ما در این زمینه، درگسترهٔ **سخن** باقی نماندیم و به **عمل** دست زدیم و با نگارش نامه‌های متعدد به سازمانها و برخورد با برخی رهبران و رجال برجسته این سازمانها، در جهت رفع سوء تفاهمات ممکن، در جهت یافتن زبان مشترک، در جهت تشویق به همکاری در درون جبهه واحد خلق کوشیدیم و کماکان می‌کوشیم. نتیجه تاکنون صفر است!

اینکه امپریالیسم و ضدانقلاب موفق میشود از تشکیل جبهه واحد خلق جلوگیری کند و تشتت را نگاه دارد، برآن بیفزاید، نیروها را بجان هم بیاندازد، آنها را بدست خودشان تضعیف کند، آنها را بدست خودشان بی‌آبرو سازد، مایهٔ تأسف عمیق ماست. مطلب اینجاست که نه فقط با ما، بلکه با خود هم متحد نمیشوند و هرروز نغمه تشکیل سازمان تازه‌ای ساز میشود و تعداد آنها از دهها گذشته است!

تجربه ایران وکشورهای دیگر بارها و بارها نشان داده است که تنها

شانس ضدانقلاب، پس‌از آنکه قدرت و حاکمیت را از دست داد، بهره‌جوئی ازتفرقهٔ نیروهای انقلابی و گوه‌زدن بین‌آنها بمنظورتجدید حیات خوداست. وی میداند، و این هم خود روند قانون‌مندی است، که پس از سرنگونی دشمن اصلی، بین نیروهای مبارز برسر رهبری جامعه، برسر شیوه نوسازی جامعه، نبرد درمیگیرد و درست در این لحظات است که ضدانقلاب «روحیه باختگی» و «بهت ناشی از شکست» را جبران میکند، جان میگیرد، به‌تلاش و جنب وجوش می‌افتد و در صدد برمی‌آیدکه بمرحله عقب‌نشینی‌مرعوبانه خود خاتمه دهد و به‌تعرض متقابل دست یازد.

هم‌اکنون ما بااین تعرض متقابل روبرو هستیم. اکنون ما با دورانی روبرو هستیم که ضدانقلاب از تمام امکانات خود در تمام جامعه‌ها، زیرتمام شعارها، در داخل همه سازمانها، بحداکثر استفاده میکند تا رهبری انقلاب را منزوی ومنفرد کند واز تفرقهٔ عمیق صفوف‌متحد سابق برای بازگرداندن آب رفته‌بجوی، سود گیرد.

ما اعلام میکنیم:

کسانی‌که در این لحظات حساس (که ضدانقلاب تعرض متقابل خود را از ترور و آتش‌سوزی گرفته تا اقدامات خرابکارانه و تفرقه‌افکنانه در قالبهای مذهبی و سیاسی و درگستره‌های اقتصادی و اداری و نظامی بسط میدهد) بین نیروهای هوادار انقلاب تفرقه بیفکنند، از وحدت عمل نیروها در جبهه واحد خلق با بهانه‌های لغو و من درآوردی بگریزند، **درمقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.**

کسانی‌که با تشدید نفاق؛ کار را بسوی درگیریهای سخت و حتی خونین میکشانند و به‌نقشهٔ «لبنانی‌کردن» ایران کمك میرسانند، **درمقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.**

کسانیکه یاران پیگیر انقلاب را باتمام قوا، حتی با ساختن «جوك»-های خنك، بی‌اعتبار میکنند و با توسل به‌حربه پلید شایعه‌های دروغ و به‌کمك‌حروف‌یك‌متری در جراید میکوشند هراس عمومی راه بیاندازند، «فالانژیسم آخوندی» ساختهٔ خود امپریالیسم را، بحساب امام خمینی و

رهبری قاطع و پیگیر او بیاندازند، **در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.**

ما به‌پیروزی نهائی راه حقیقت علمی و عدالت اجتماعی **ذره‌ای** تردید نداریم. و نیز تردید نداریم که زوال مرکز سیطرهٔ مالی و سیاسی امپریالیستی و ظفرمندی خلق‌ها به آن دوریها هم نیست که بعضی‌ها خیال کرده‌اند. تغییر تناسب قوای جنگ و صلح در جهان، نیرومندی روزافزون جنبش‌های رهائی‌بخش، تغییری اساسی و بی‌بازگشت است. **جهان به مدار گذشته نمی‌گردد،** انحصارهای دزد وتبهکار انگلوساکسون «معلم‌دیکته» تاریخ نیستند. **رژیمهای زائیده جنك سرد به «وصله ناجور» در تاریخ بدل شده‌اند.** تناسب نیروهای انقلابی و ضدانقلابی درکشورما نیز بسود امپریالیسم نیست. لذا ما در خطاب به‌همهٔ نیروها می‌گوئیم:

یاران! بخود آئیم! جهان و ایران امروز را بدرستی‌درك کنیم! یك صف و متحد در راه ایجاد ایرانی آباد و آزاد و مستقل و مرفه بکوشیم! به‌جهان نمونه‌ای از آگاهی بدهیم!

سرنوشت نهائی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی ایران، مانند سرنوشت‌انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) نیست و نخواهدبود. آنهائی‌که این‌حقیقت‌را نفهمند، بعدها به‌خطا وکوتاه‌بینی خود تأسف‌خواهند خورد. بگفته شاعر شیرین سخن‌ما:

« من آنچه شرط بلاغ است باتومیگویم
تو خواه از سخنم پندگیر، خواه ملال» !

«دنیا»

مجله ماهـانه - ارگان سیاسی و تئوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران - **دوره چهارم** حیات‌خود را آغاز میکند.

«دنیا» مانند گذشته خواهد کوشید تا تحلیل‌های علمی واطلاعات‌گسترده درباره رویدادهای جامعه ایران و جهان به‌خوانندگان عرضه دارد.

«دنیا» برای پیش‌راندن انقلاب‌خلق قهرمان ما تاسرحد پیروزی نهایی آن، برای برانداختن‌بازمانده‌های پلیدارتجاع، برای ریشه‌کن ساختن نفوذ منفور امپریالیسم جهانخوار از همه عرصه‌های حیات جامعـه میهن ما، تلاش خستگی‌ناپذیر بکار خواهد برد.

«دنیا» برای کمك به اعتلای دانش و ادب وهنر پیشرو خواهد کوشید.

شماره اول دوره چهارم «دنیا» بزودی

انتشار خواهد یافت

«مردم»

روزنامه «**مردم**» ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، با تفسیرها ومقالات خود در زمینه‌مسائل مربوط به‌شئون گوناگون جامعه ایران، سمتهای صحیح پیکار برای تحقق‌آرمان‌های طبقه کارگر ودهقانان و دیگر قشرها و گروه‌های زحمتکش‌را نشان میدهد و دریافتن آماج‌های‌واقعی انقلاب ایران و طرق دستیابی به این آماج‌ها، خواننده را یاری میکند.

آگهی درباره نشریات حزب

اعضا وهوادران حزب توده ایران اغلب با ارسال نامه و یا از طریق تماس مستقیم میخواهند بدانند که چه تألیفاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و چه ترجمه‌هایی از آثار مارکس، انگلس و لنین به‌حزب توده ایران تعلق دارد وحزب اعتبار آنهارا تضمین میکند یا نه؟

به‌آگاهی این رفقا و دوستان میرسانیم که در زمستان خونین ۱۳۵۷، ناشران گوناگون، باانگیزه‌هایی متفاوت، **تقریباً همه** تألیفات و ترجمه‌هایی راکه درطول **بیش ازسی‌سال اخیر** توسط حزب توده ایران انجام گرفته بود، تجدید چاپ کردند و بداشکال وقطع‌های گوناگون درمقیاسی وسیع‌منتشر ساختند. این چاپها، متاسفانه اغلب مغلوط و مخدوش وگاه حتی با تحریف‌های جدی انجام گرفته است و ما نمیتوانیم اعتبار آنها را تضمین کنیم.

علاوه براین بسیاری ازتألیفات و ترجمه‌ها سال‌ها پیش و چه بسا **بیش از سی‌سال پیش** انجام گرفته و خیلی از آنها امروز کهنه شده است. بهمین جهت بود که حزب توده ایران مثلا در زمینه آثار مارکس، انگلس و لنین تصمیم به تجدید ترجمه آنها گرفت. طی چند سال گذشته بسیاری ازاین آثار دوباره ترجمه شده و برخی از آنها با قطع‌های کوچك به‌چاپ‌رسیده است. همه این ترجمه‌ها نیزاخیراً سراپا تجدید شده و چاپ آنها با ذکر عبارت **«ترجمهٔ جدید»** در پشت جلد آنها، به‌موقع انجام خواهد گرفت.

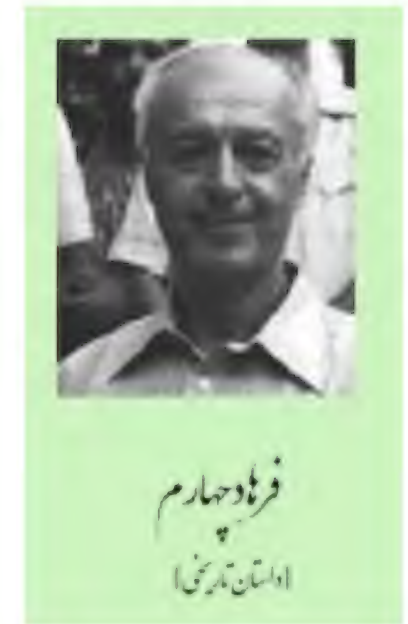
همه نشریاتی‌که حزب توده ایران اعتبارآنها را تضمین میکند، **با آرم مخصوص همراه با ذکر عبارت «از انتشارات حزب توده‌ایران»** به‌چاپ‌میرسد . هرنشریه‌ای که واجد این شرط باشد، از نظر حزب توده ایران‌معتبرست.

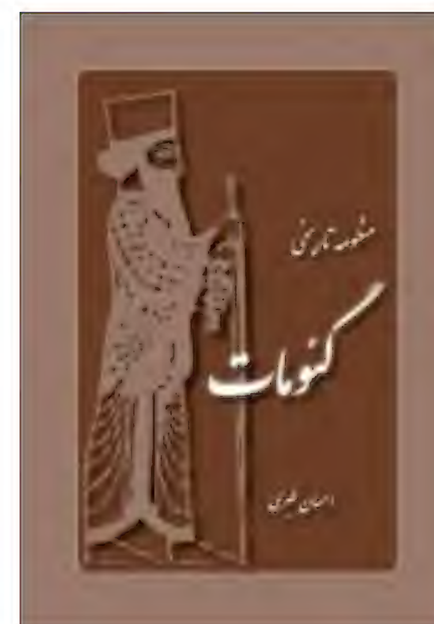


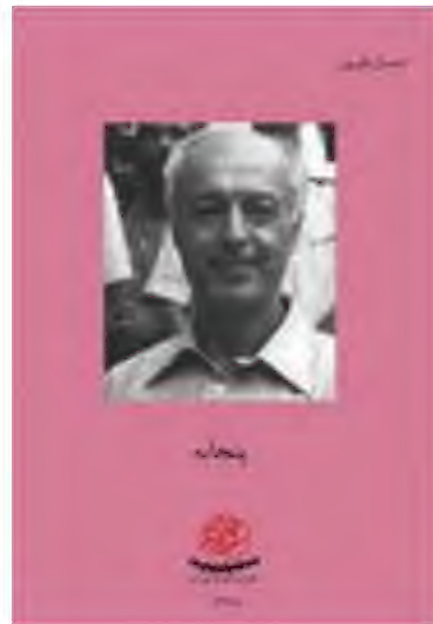
برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنگارهای زیر مراجعه کنید!

۱- کتاب‌خانه حزب توده ایران http://www.tudehpartyiran.org

۲- انجمن دوستداران احسان طبری http://tabari.blogsky.com

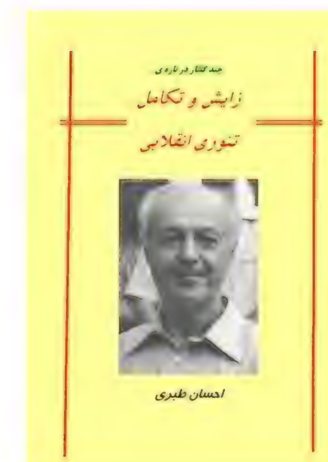








از انتشارات حزب توده ایران



آثار احسان طبری :

- سطح امروزین فلسفه
- قصه ی شغال شاه
- جستار هایی از تاریخ
- در باره سمیوتیک
- پنجابه
- منتخب مقالات
- در باره منطق عمل
- سفر جادو
- گزیده مقالات
- با پچپچه های پاییز
- هورستیک
- درباره سیبرنتیک
- جامعه شناسی
- تاریخ یک بیداری
- گئومات

· شکنجه و امید

· دهه نخستین

· فرهاد چهارم

· داستان و داستان نگاری

· چهره یک انسان انقلابی

· از میان ریگها و الماسها

· درس های پیکار

· سیر تـکوین ماده و شعور

· رانده ستم و چهره خانه

·نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم

· راهی از بیرون به دیار شب

· زایش و تکامل تئوری انقلابی

· مارکسیسم لنینیسم به زبان ساده (الفبای مبارزه)

· آموزش فلسفه علمی (بنیاد آموزش انقلابی)

· تئوری سیستمها و اصول دیالکتیک

· فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری

· مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان

· بـرخـی انـدیـشــه ها درباره دیالکتیک

· سیسـتم و بـرخـورد سیستمی

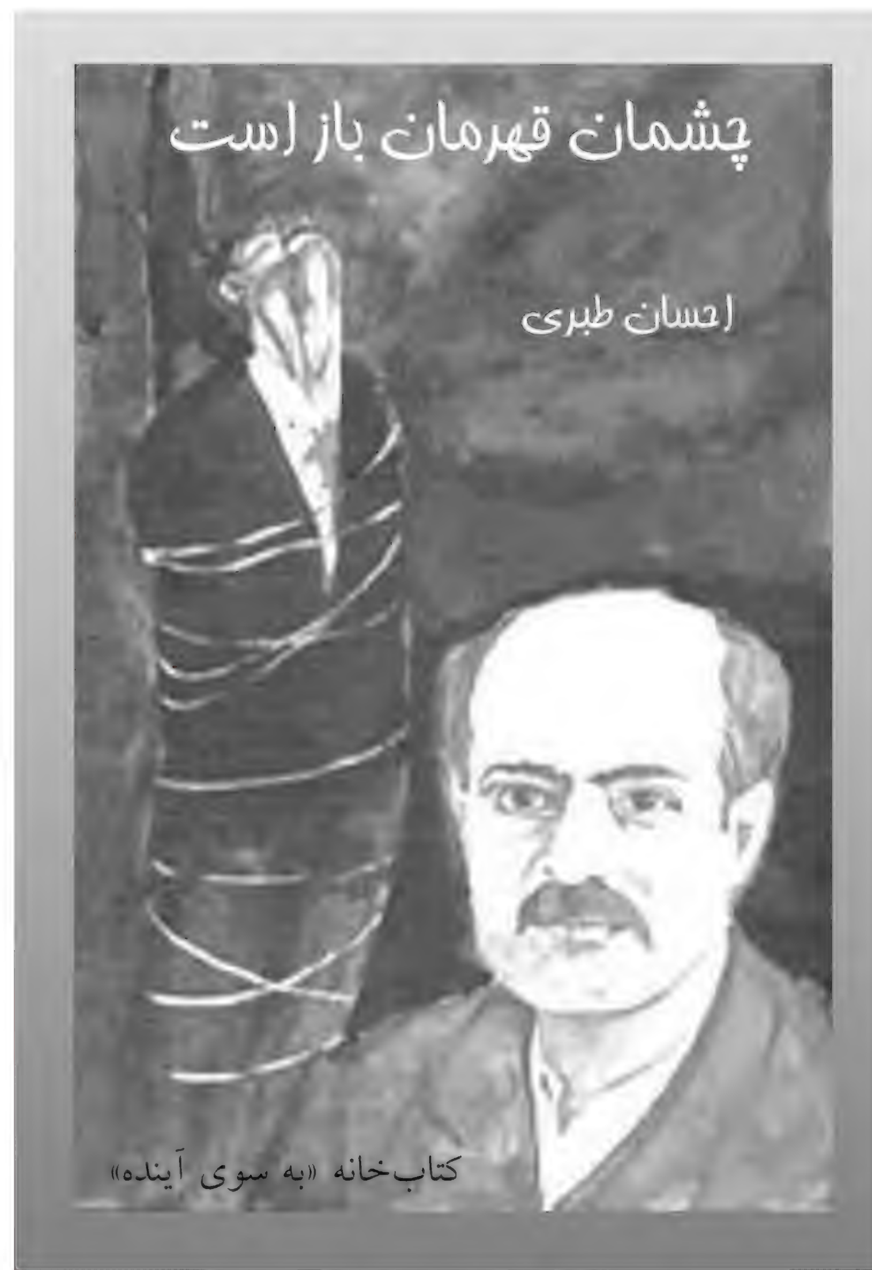
· جامـعـه ایـران در دوران رضـا شاه

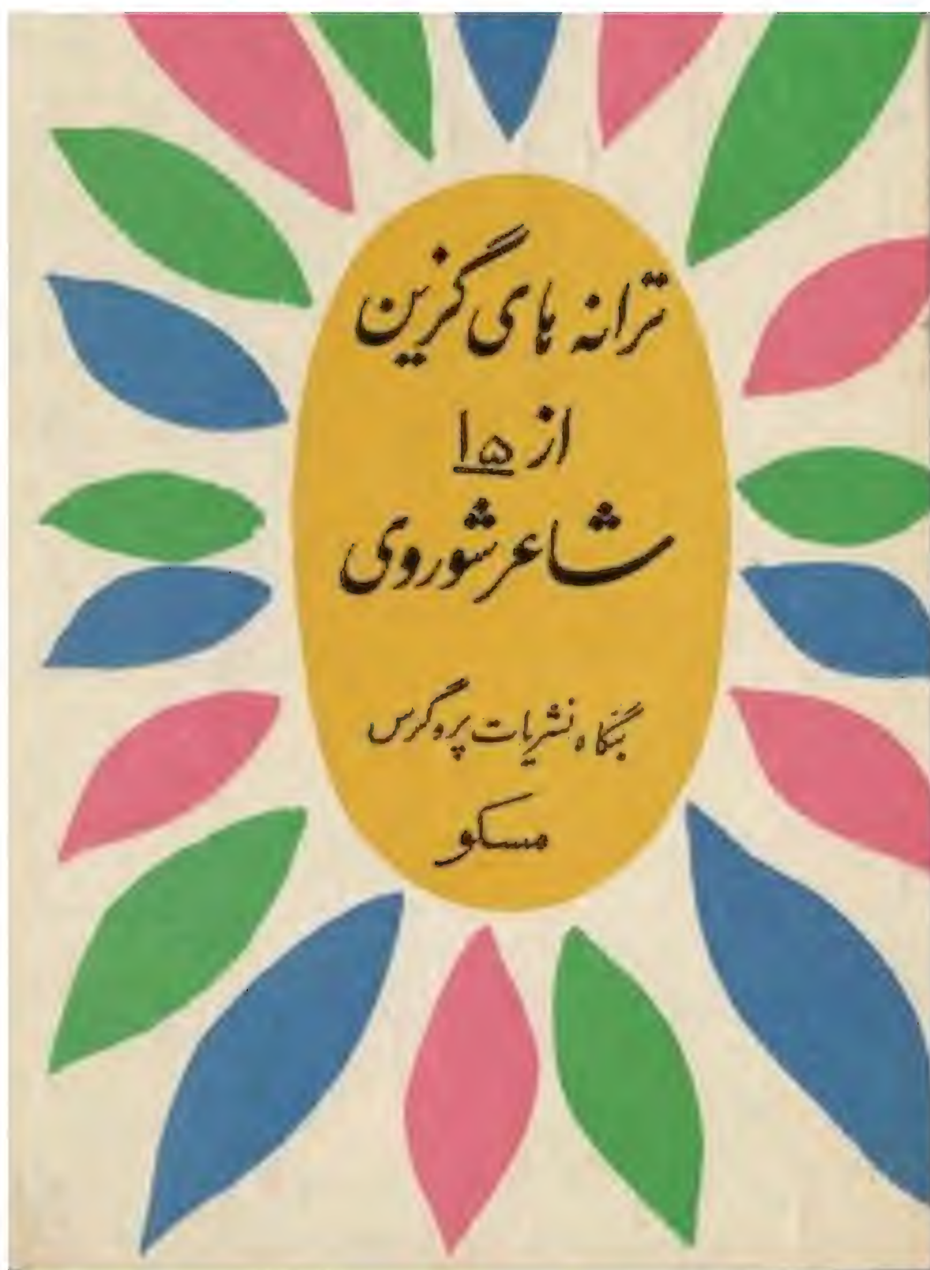
· برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

سخنرانی‌ها :

- دیالک تیک
- بابی سندز
- ناکجا آباد
- کافکا

کتاب‌های زیر از رفیق احسان طبری منتشر شد!





منتشر شد !

۴

احسان طبری

خانوادهٔ برومند

خانوادهٔ برومند

احسان طبری





احسان طبری به سال ۱۲۹۵ در شهر ساری متولد شد. در دوران استبداد رضاشاهی، در شمار گروه پنجاه و سه نفر یاران دکتر تقی ارانی، زندانی گردید. در شهریور ۱۳۲۰ در ایجاد جنبش توده‌ای و رهبری آن دخالت فعال داشت. در ۱۳۲۸ به‌اتهام واهی، مانند دیگر همرزمانش به‌شکل غیابی محکوم به اعدام شد. بنابه‌دستور سازمان، ناگزیر به جلای وطن گردید و اینک پس از سی‌سال دوری از میهن، در پرتو انقلاب بزرگ مردم ایران علیه استبداد، بار دیگر به خاک زادبومش باز گشته است.

احسان طبری از جوانی در رشته‌های مختلف شعر، قصه، نقدهنری، بررسی‌های فلسفی و تاریخی و زبانی، آثاری ایجاد کرده و در دوران طولانی مهاجرت این تلاش را ادامه داده است و در هر زمینه آثار متعددی نگاشته است.

احسان طبری تحصیلات خود را در «آکادمی علوم اجتماعی» مسکو انجام داده، به دریافت مقام علمی «دانشمند علوم فلسفی» موفق شد. سپس آن‌را در «آکادمی علوم اجتماعی» برلین ادامه داده، به‌دریافت مقام علمی «دکتر هابیل در فلسفه» رسید. وی با زبان‌های مختلف شرقی و غربی آشناست.

آثار احسان طبری در زمینهٔ شعر کلاسیک و نو، قصه و رمان، تحقیقات ادبی و فلسفی، بررسی‌های لغوی و زبانی و فولکوریک، نوشته‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متعدد و متنوع است. برخی از آنها نشر یافته و آنچه که در ماه‌های انقلاب اخیر، به شکلی که زودتر در دسترس خوانندگان مشتاق قرار گیرد، منتشر شده، نیازمند تجدید چاپ است.

احسان طبری به‌عنوان نویسنده و متفکر نه‌تنها در کشور خود، بلکه در مقیاس بسیاری کشورها شناخته شده است.



انتشارات مروارید

انسان، پراتیک اجتماعی و رفتار فردی وی

احسان طبری

انسان، پراتیک اجتماعی و رفتار فردی وی

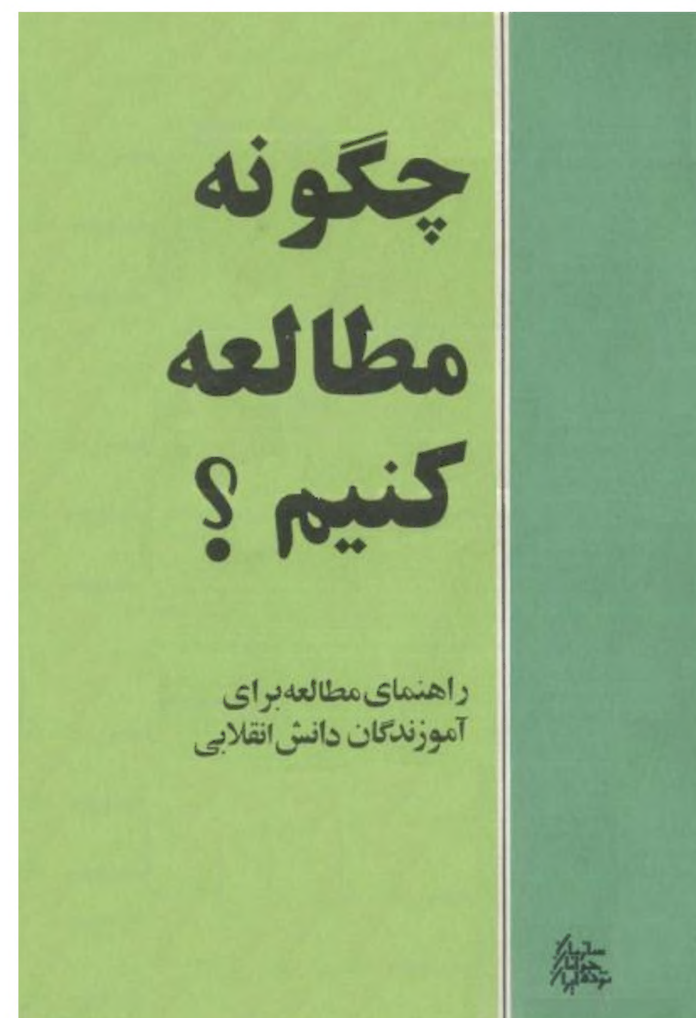
انتشارات مروارید

جامعه و جامعه شناسی
نقدی بر تئوری همگرائی
مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان
احسان طبری



انتشارات مروارید





کتاب‌خانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات سازمان جوانان حزب توده ایران و «با کدام کتاب‌ها آغاز کنیم؟» از انتشارات کانون دانش‌آموزان ایران را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!



کتاب‌خانه چاوشان نوزايي کبير

http://www.chawoshan.mihanblog.com

- شکست اثر الکساندر فادیف با ترجمه رفیق شهید رضا شلتوکی
- چنگیز خان با ترجمه رفیق محمد پورهرمزان
- پژوهش اثری از استاد امیرحسین آریان پور
- انقلابیگری خرده بورژوایی اثری ارزنده از موریس لیبسون
- انقلاب کبیر اکتبر اثری از زنده یاد محمد پورهرمزان
- در آستانه رستاخیز اثری از استاد فقید امیر حسین آریان پور
- در زندان و در آزادی اثر س. اوستنگل با مقدمه ناظم حکمت
- اصول مقدماتی فلسفه با ترجمه رفیق فقید جهانگیر افکاری
- هدف ادبیات نوشته ماکسیم گورکی
- رمان همسایه ها شاهکار رفیق فقید احمد محمود
- ۱۰ روزی که دنیا را لرزاند اثر جان رید با ترجمه رحیم نامور و بهرام دانش
- منشاء موسیقی اثری از استاد فقید امیرحسین آریان پور
- امپریالیسم به مثابه ی بالاترین مرحله سرمایه داری
- انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد اثری از لنین با ترجمه محمد پورهرمزان
- لنینیسم و جنبش مترقی جوانان از سری انتشارات سازمان جوانان توده ی ایران
- اثری از پلخانف با ترجمه درخشان رفیق فقید کیانوری
- تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران

- واکنش به سوسیالیست ها - اثری از سام وب رهبر حزب کمونیست آمریکا
- «مبارزه قهرمانانه، شکست تلخ» اثر بهمن آزاد
- هجدهم برومر اثری از کارل مارکس با ترجمه رفیق شهید محمد پورهرمزان
- درس های پیکار منظومه ای از رفیق احسان طبری
- صفحاتی از تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی اثر رفیق شهید جوانشیر
- تاریخ احزاب در ایران
- انتقاد و انتقاد از خود
- شمه ای در باره ی تاریخ جنبش کارگری ایران
- در بارهٔ برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم
- تاریخ نگاری فلسفه
- حزب توده ایران و دکتر مصدق
- مبارزه طبقاتی



(... کار و دانش را به تخت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتاب‌خانه «به‌سوی آینده» به‌افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: **حزب توده ایران**، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده» (هوادار حزب توده ایران)

